

بیتِ سام  
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
خداى بزرگمنشانى هميشه شادان



# فرآیند قرآنی تثبیت فرهنگ عفاف در جامعه

برگرفته از معارف سوره مبارکه نور

محرم ۱۴۰۲



فرآیند قرآنی تثبیت فرهنگ عفاف در جامعه

برگرفته از معارف سوره مبارکه نور

حجت الاسلام محمد جواد ابراهیمی

انتشارات تلاوت

اول، ۱۴۰۲

حسین غلامرضائی

۱۰۰۰ نسخه

۱۲۵ هزار تومان

■ نام کتاب:

■ نویسنده:

■ ناشر:

■ نوبت چاپ:

■ صفحه آرا:

■ شمارگان:

■ قیمت:

## فهرست

پیشگفتار.....	۱۱
تذکرات قبل از منبر.....	۱۳
خلاصه منبرها.....	۱۳
<b>۱۵..... منبر اول: فضا سازی برای فحشاء</b>	
خلاصه منبر اول.....	۱۵
آیات مورد تدبر در این جلسه.....	۱۶
مقدمه.....	۱۷
مقدمه دوم.....	۲۰
دسته اول.....	۲۰
دسته دوم.....	۲۱
دسته سوم.....	۲۱
دسته چهارم.....	۲۳
دسته پنجم.....	۲۳
قانون گذاری غرب برای انحرافات جنسی.....	۲۴
عرفی سازی فواحش.....	۲۶
نتیجه گیری و روضه.....	۲۹



### ۳۵ ..... منبر دوم: تمدن عفیف

- ۳۵ ..... خلاصه منبر دوم
- ۳۶ ..... آیات مورد تدبیر در این جلسه
- ۳۷ ..... نقش نزول «سوره» در مقابله با جریان نفاق
- ۳۷ ..... فضاسازی سوره نور
- ۴۲ ..... مقابله «سوره» با جریان نفاق
- ۴۶ ..... سیاق اول سوره
- ۴۷ ..... نکات
- ۵۳ ..... روضه

### ۵۵ ..... منبر سوم: پایداری بر اجرای حدود الاهی

- ۵۵ ..... خلاصه منبر سوم
- ۵۶ ..... آیات مورد تدبیر در این جلسه
- ۵۷ ..... برنامه دشمن برای عادی سازی بی‌عفتی
- ۶۰ ..... هفت دستور شدید
- ۶۲ ..... برخورد شدید با تهمت زندگان
- ۶۴ ..... اجرای حدود و بهره مندی از فضل الاهی
- ۶۸ ..... روضه

### ۷۳ ..... منبر چهارم: فتن اجتماعی سیاسی و چالش‌های پیش رو

- ۷۳ ..... خلاصه منبر چهارم
- ۷۴ ..... آیات مورد تدبیر در این جلسه
- ۷۵ ..... سیاق دوم سوره
- ۷۶ ..... مقابله منافقین با طرح عفاف و حجاب



۸۲ ..... موضوع‌گیری صحیح مؤمنین در فتن

۸۹ ..... روضه

### ۹۳ ..... منبر پنجم: آماده‌سازی مردم برای طرح حجاب و عفاف

۹۳ ..... خلاصه منبر پنجم

۹۳ ..... آیات مورد تدبر در این جلسه

۹۵ ..... فرایند ایجاد فتنه افک در جامعه

۹۷ ..... فتنه خیر

۱۰۴ ..... جهاد تبیین در فتن

۱۰۸ ..... روضه

### ۱۱۱ ..... منبر ششم: مؤمنین مسئول

۱۱۱ ..... خلاصه منبر ششم

۱۱۲ ..... آیات مورد تدبر در این جلسه

۱۱۳ ..... خلاصه جلسه قبل

۱۱۴ ..... سیاق سوم سوره

۱۱۴ ..... مسئولیت مؤمنین در طرح عفاف و حجاب

۱۱۹ ..... رابطه فقر و فساد

۱۲۳ ..... رابطه فتنه‌گران عصبه و مؤمنین بی‌مسئولیت

۱۲۷ ..... روضه

### ۱۲۹ ..... منبر هفتم: اهمیت حریم خصوصی

۱۲۹ ..... خلاصه منبر هفتم

۱۳۰ ..... آیات مورد تدبر در این جلسه

۱۳۱ ..... زیرساخت‌های رفتاری جامعه طیب

۱۳۳ ..... سیاق چهارم سوره



..... ۱۳۳	حفظ حریم خصوصی
..... ۱۳۷	آیات حفظ حریم خصوصی
..... ۱۴۸	روضه
<b>..... ۱۵۱</b>	<b>منبر هشتم: حفظ نگاه و رعایت حجاب</b>
..... ۱۵۱	خلاصه منبر هشتم
..... ۱۵۲	آیات مورد تدبیر در این جلسه
..... ۱۵۳	عفت زبان
..... ۱۵۴	سیاق پنجم سوره
..... ۱۵۵	نقش حاکمیت برای نهادینه سازی عفت
..... ۱۶۶	روضه
<b>..... ۱۶۹</b>	<b>منبر نهم: امت اسلامی و مسأله ازدواج</b>
..... ۱۶۹	خلاصه منبر نهم
..... ۱۷۰	آیات مورد تدبیر در این جلسه
..... ۱۷۱	سیاق ششم سوره
..... ۱۷۲	تسهیل گری اجتماعی ازدواج
..... ۱۷۸	فقر مانع ازدواج نیست
..... ۱۷۹	عفت قبل از ازدواج
..... ۱۸۶	روضه
<b>..... ۱۹۳</b>	<b>منبر دهم: رجوع به قرآن راهبرد نجات از وضعیت فعلی</b>
..... ۱۹۳	خلاصه منبر دهم
..... ۱۹۴	آیات مورد تدبیر در این جلسه
..... ۱۹۵	جمع بندی مطالب قبل





فصل دوم سوره خانواده نورانی تمدنی نورانی ..... ۲۰۱

تکرار فضل الهی در این سوره ..... ۲۰۳

روضه ..... ۲۰۵

**منابع ..... ۲۰۹**



## پیشگفتار

در راستای تاکیدات مکرر مقام معظم رهبری مبنی بر جهاد همه جانبه تبیین، بر آن شدیم تا مسأله سبک زندگی و موضوع عفاف و حجاب را که از چالش‌های مهم امروز جامعه ما است و در تذکرات و بیانات مقام معظم رهبری بارها مورد تاکید قرار گرفته است، با خوانشی قرآنی مورد تدبیر و مطالعه قرار دهیم.

خوانش تدبری و سوره محور قرآن کریم، از رویکردهای نوین فهم قرآن کریم است. در این رویکرد با تامل و تفکر در ظواهر کتاب به دنبال کشف ارتباط سیاق‌ها، آیات و جملات قرآن کریم است تا به اندازه وسع خود و با توجه به اصول و ضوابط فهم قرآن، پرده از باطن این ظاهر بردارد و به معنایی نو دست یابد.

نوشتار حاضر بر اساس روش تدبری استاد صبحی و برگرفته از مباحث ارائه شده توسط ایشان بر محوریت سوره نور تهیه شده است.

هدف از نوشتار حاضر صرف رویکرد علمی و پژوهشی به مسأله عفاف و حجاب نبوده است، بلکه به دنبال این بوده تا در راستای جهاد تبیین، با رویکردی تبلیغی به این مسأله با محوریت سوره مبارکه نور پردازد و آن را در ده جلسه با ادبیات عمومی برای ارائه در کرسی‌های تفسیر و منبرهای قرآنی با مخاطب عام آماده سازد.

باشد که موثر و مقبول درگاه خداوند قرار گیرد.



## تذکرات قبل از منبر

۱. بسیار پسندیده است که در حین سخنرانی از روی مصحف شریف برای مخاطبین سخنرانی نماییم.
۲. بهتر است چند روز قبل از ایام تبلیغ با قرائت روزانه سوره مبارکه نور و توجه و تدبر در آیات آن با این سوره مبارکه انس بگیریم.
۳. بهتر است ترجمه و تلفظ صحیح آیات مورد بحث را از قبل تمرین نموده و به صورت روان و یا در صورت امکان از حفظ بخوانیم.
۴. بهتر است از مخاطبین بخواهیم و به آن‌ها تذکر دهیم که همراه با مصحف شریف در پای منبر حاضر شوند و آیات مورد بحث را از روی مصحف دنبال نمایند. (حداقل از روی مصحف‌های روی تلفن همراه آیات مورد بحث را ببینند).
۵. در طول بحث مکرر از مخاطبین بخواهیم آیات و کلمات و جملات مورد بحث را ببینند و یا حتی از آن‌ها بخواهیم که آن را قرائت نمایند.
۶. از مخاطبین بخواهیم که در طول ایام بحث با این سوره انس بگیرند و همراه با ترجمه آن را قرائت نمایند.
۷. نکات زیادی در پاورقی نقل شده است که به اقتضای مخاطب و وقتی که در اختیار دارید می‌توانید از آن‌ها در بدنه منبر استفاده نمایید.

## خلاصه منبرها

در این ده جلسه به دنبال این هستیم که طرح عفاف و حجاب سوره نور را تبیین نماییم؛ طرحی که سبب ایجاد تمدنی عقیف و نورانی می‌شود.



سوره نور دارای دو فصل است:

فصل اول از آیه ۱ تا ۳۳

فصل دوم از آیه ۳۴ تا ۶۴

در این نوشتار صرفاً پیرامون فصل اول سوره گفتگو شده است و طرح عفاف و حجاب سوره در قالب شش گام در شش سیاق سوره مورد بررسی قرار گرفته است.

گام اول: از آیه ۱ تا ۱۰ سوره که با مشخص کردن مجازات سخت زناکاران به فضا سازی جهت اجرای طرح عفاف و حجاب اشاره می‌کند.

گام دوم: از آیه ۱۱ تا ۲۰ سوره که به فتنه افک و جریان سازی های عصبه برای مقابله با فضای اجرای حدود الهی اشاره می‌کند.

گام سوم: از آیه ۲۱ تا ۲۶ سوره که به تبعیت مؤمنین از شیطان برای رمی زنان پاکدامن و کوتاهی آن‌ها در انفاق و دستگیری از آن‌ها اشاره می‌کند.

گام چهارم: از آیه ۲۷ تا ۲۹ سوره که به نهادینه کردن و فرهنگ سازی حفظ حریم خصوصی توجه می‌دهد.

گام پنجم: از آیه ۳۰ تا ۳۱ سوره که به رعایت کنترل نگاه، حفظ دامن و نحوه پوشش دستور می‌دهد.

و گام ششم: از آیه ۳۲ تا ۳۳ سوره که به جنبش اجتماعی ازدواج برای جوانان مجرد اشاره می‌کند.

و در پایان ارتباط این گام‌ها با جامعه و تمدن نورانی حول محور بیوت نور صحبت شده است.



# منبر اول: فضاسازی برای فحشاء

## خلاصه منبر اول

در این منبر به دنبال این هستیم که بیان کنیم قبل از اینکه طرحی را به اجراء در بیاوریم می بایست برای اجرای آن فضاسازی لازم صورت گرفته باشد. فضاسازی باعث می شود که طرح های کلان در سطح اجتماع تحقق پیدا کنند.

فضاسازی با روش های مختلفی انجام می شود؛ به عنوان مثال درگیر شدن با مستکبرین، فضای تحقق دین و تربیت انسان ها را پدید می آورد؛ مانند مدلی که امام خمینی رحمته الله علیه در تحقق انقلاب اسلامی انجام دادند. یکی از روش های دیگر فضاسازی، قانون گذاری های محکم، قاطع و تیز است؛ مانند مجازات زناکاران.

این مجازات تند و تیز فضایی را در جامعه ایجاد می‌نماید که در سایه آن می‌توان طرح عفاف و حجاب را جلو برد. سوره مبارکه نور با این فضا سازی آغاز می‌شود و به بیان طرح عفاف و حجاب در فصل اول خودش ختم می‌گردد.

### آیات مورد تدبر در این جلسه

«الرَّانِيَةُ وَالرَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشِهَذَا عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢١﴾  
الرَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالرَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٢﴾»

۱. در اینجا صرفاً به آیات سوره نور اشاره شده است نه همه آیات مطرح شده در متن.



## مقدمه

از حدود بیست و چهار سال قبل (۱۳۷۸ش) ترکیه درخواست رسمی برای ملحق شدن به اتحادیه اروپا را داشته است تا بدین وسیله، در کنار ۲۷ عضو دیگر این اتحادیه قرار بگیرد.

حزب عدالت و توسعه که در انتخابات اخیر ریاست جمهوری هم رای آورد برای این درخواست تلاش‌های زیادی کرد و اروپایی‌ها هم برای ترکیه شروط زیادی گذاشتند؛ مثل اصلاح برخی از قوانین قضائی این کشور. ترکیه بسیاری از این شروط را پذیرفت و شروع به اصلاحات کرد و ۸۹ قانون جدید وضع نمود و ۹۴ اصلاحیه قانونی را محقق کرد که فصل جدیدی در حرکت ترکیه به سمت اروپایی شدن به شمار می‌رفت.<sup>۱</sup>

چالش‌های متعددی بر سر راه ترکیه وجود داشت که رئیس‌جمهور آن کشور یعنی آقای رجب طیب اردغان همه چالش را در یک جمله خلاصه کرد و گفت: مانع اصلی عضویت ترکیه مشکل فرهنگی است.<sup>۲</sup>

۱. تحلیل نظری الحاق ترکیه به اتحادیه اروپایی و موانع پیش رو، فصلنامه سیاست، ۱۱۵

۲. همان ۱۱۸



یکی از شروط مهم اتحادیه اروپا برای الحاق ترکیه به این اتحادیه تغییر حکم مجازات زنا در قانون اساسی ترکیه بود. ترکیه این شرط را پذیرفت ولی باز هم عضو اتحادیه اروپا نشد!

تعلیق حکم زنا در قالب طرحی به نام «کنوانسیون استانبول» در ترکیه پذیرفته شد و بعد از پذیرش این کنوانسیون دیگر همجنس‌بازی هم در ترکیه جرم نبود و هر سال طرفداران همجنس‌بازی در ترکیه تظاهرات می‌کردند و در سال‌روز تظاهرات همجنس‌بازان سفارت آمریکا در ترکیه بر سردر سفارت پرچم همجنس‌بازان را به اهتزاز درمی‌آورد.

بنیاد خانواده به طرز باورنکردنی در ترکیه در معرض تهدید قرار گرفت و این آش آن قدر در ترکیه شور شد که رجب طیب اردوغان چندی قبل اقرار کرد که انجام این تغییر کار خطایی بوده است و می‌خواست مجدداً مجازات زنا و برخی دیگر از احکام قضائی را برگرداند که با مخالفت شدید اروپایی‌ها مواجه شد و بالاخره طی یکی دو سال قبل ترکیه رسماً از «کنوانسیون استانبول» خارج شد!

علت اقرار ترکیه به این اشتباه این بود که بدنه اجتماعی مردم ترکیه با این کنوانسیون همراه نشدند و قسمت قابل توجهی از مردم ترکیه در مقابل این اصلاحات مقاومت کردند هرچند که عده‌ای هم همراه شدند. منظور از بیان این واقعه این بود که چه چیز باعث شد علی‌رغم مخالفت بدنه اجتماعی مردم ترکیه همجنس‌بازان جرأت تظاهرات در یک کشور اسلامی را داشته باشند؟ چه چیزی باعث شده بود تا برخی از مردم



ترکیه اسیر پیامدهای این کنوانسیون بشوند؟ این همان چیزی بود که اروپایی‌ها به اثر مخرب آن پی برده بودند و بدین جهت بر روی آن اصرار داشتند. تغییر قانون اساسی ترکیه و پذیرش کنوانسیون استانبول باعث به وجود آمدن آن عامل موثر شد.

توجه داشته باشید صرف پذیرش کنوانسیون استانبول نمی‌تواند آن اثر مخرب را بر جامعه ترکیه بگذارد بلکه پذیرش این کنوانسیون سبب به وجود آمدن آن عاملی شد که در مورد آن می‌خواهیم صحبت کنیم. آن عامل را همه می‌شناسیم ولی شاید به آثار بسیار آن واقف نباشیم. آن عامل «فضاسازی» است.

پذیرش کنوانسیون استانبول باعث ایجاد فضا و جوی شد که به سبب آن بسیاری از ناهنجاری‌ها به سادگی اتفاق می‌افتاد و عرفی‌سازی می‌شد. فضاسازی و زمینه‌سازی از جمله چیزهایی است که می‌بایست مورد توجه بسیار باشد. فضا و زمینه از بن‌مایه‌های مهم تغییر در رفتار جوامع است. برای به وجود آمدن و یا تغییر یک رفتار عواملی موثرترند که توانایی ایجاد فضاسازی عمومی را داشته باشند و اگر علتی توانایی ایجاد فضاسازی را نداشته باشد به هدف و مقصود خود نخواهد رسید.

اروپایی‌ها به خاطر اهداف خود به دنبال ایجاد این تغییر رفتار اجتماعی در مردم ترکیه بودند. بدین جهت برای اینکه این تغییر رفتار ایجاد بشود عوامل متعددی را در نظر می‌گیرند که یکی از آن عوامل که بسیار مهم و موثر است، تغییر قوانین مجازاتی چون مجازات زنا است.



حال این سوال مطرح است که چرا این عامل «تغییر قوانین جرم زنا» مهم است؟ با توضیحی که داده شد، جوابش روشن است؛ زیرا این عامل توانایی «فضا سازی» عمومی دارد. به قول معروف خوب «جو» می دهد و خوب جو را ایجاد می کند یا به تعبیری دیگر خوب «زمین بازی» را طراحی می نماید. هر علتی و عاملی ظرفیت چنین اثری ندارد.

## مقدمه دوم

خداوند تبارک و تعالی در پنج آیه از قرآن (یا پنج دسته) در مورد عمل زشت زنا صحبت کرده است که به آن ها اشاره می کنیم:

### دسته اول

دسته اول آیاتی است که به دنبال فضا سازی و یا خنثی کردن فضا سازی های سیاسی نیست مثل این آیه:

﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا﴾

گویا این آیه اولین آیه است که هنگام نزول قرآن به عمل زشت زنا اشاره کرده است و از جمله خصوصیات عباد الرحمان این بیان شده است که این عمل زشت را انجام نمی دهند. همان طور که مشاهده می کنید «ولا یزنون» فعل نفی است نه نهی لذا تنها در این آیه این عمل زشت را از عباد الرحمن نفی می کند و هنوز وارد فضای نهی رسمی از این عمل زشت نشده است.



در سوره مبارکه اسراء که حدودا بعد از هفت سوره دیگر از فرقان نازل می شود، برای اولین بار از این عمل زشت نهی می نماید که در ادامه به آن اشاره می کنیم.

### دسته دوم

﴿وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانِيَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾<sup>۲</sup>

این آیه در سوره مبارکه اسراء که یک سوره مکی است آمده است. علت اینکه سوره را مکی می دانیم این است که هنوز حکومت اسلامی تشکیل نشده است و حرکت توحیدی رسول خدا ﷺ با چالش جریان های سیاسی عقیدتی داخلی مواجه نشده است.

در این آیه می فرماید به زنا نزدیک نشوید چراکه عمل بسیار زشت و راه و روش بدی است. «به آن نزدیک نشوید» یعنی این عمل مقدماتی دارد که نباید خود را در معرض آن مقدمات قرار داد تا از این عمل زشت در امان بمانید. البته این مطلب یک توصیه اخلاقی است و تبدیل به قانون نشده است و تخلف از آن مجازاتی را در پی ندارد.

### دسته سوم

سوره ممتحنه بعد از سوره احزاب نازل شده است و چندین سوره قبل از سوره نور نازل شده است.<sup>۳</sup>

۱. ترتیب این سور بنا به نقلی به این صورت بوده است: فرقان - فاطر - مریم - طه - واقعه - شعراء - نمل - قصص - اسراء

۲. الإسراء: ۳۲

۳. بنابر نقلی ترتیب سوره ها هنگام نزول به این صورت بوده است: احزاب - ممتحنه - نساء - زلزله - حدید - محمد - رعد - رحمان - انسان (دهر) - طلاق - یسین - حشر - نصر - نور



در سوره احزاب موج سواری منافقین پیرامون سوژه‌سازی مساله زنان مشاهده می‌شود. سپس در سوره ممتحنه به پیامبر دستور داده می‌شود که از زنان مؤمن بیعت بگیرد و یکی از مفاد این بیعت این باشد که آن‌ها به سمت انجام عمل زنا نروند. البته این سوره مدنی است و خطابش نسبت به این عمل زشت تندتر شده است اما هنوز مجازاتی برای این عمل زشت بیان نشده است. در سوره بعد که سوره نساء است برای اولین بار مجازاتی برای زنا تعیین می‌شود.

﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴾

ای پیامبر، هرگاه زنانی که ایمان آورده‌اند، نزد تو آیند که با این شرایط با تو بیعت کنند که هیچ چیزی نه بت و نه غیر آن را شریک خدا قرار ندهند و از مال هیچ‌کس نه مال همسرانشان و نه مال دیگران دزدی نکنند و آشکارا و نهانی مرتکب زنا نشوند و به هیچ وجه فرزندان‌شان را نکشند و فرزند دیگران را که میان دست و پای خود بر زمین می‌نهند به دروغ از شوهران خود نخوانند و در هیچ کار پسندیده‌ای که به آن فرمان می‌دهی، تو را نافرمانی نکنند از آنان بیعت بگیر و آمرزش گناهانشان را از خدا بخواه که خداوند آمرزنده مهربان است.<sup>۲</sup>

۱. الممتحنة: ۱۲.

۲. ترجمه صفوی

## دسته چهارم

﴿وَاللَّائِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نَسَائِكُمْ فَاسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾<sup>۱</sup>

این آیه در سوره مبارکه نساء آمده است و پس از سوره ممتحنه دومین سوره مدنی است که در مورد زنا صحبت می‌کند و برای اولین بار برای آن مجازات حبس خانگی را مطرح می‌نماید.

## دسته پنجم

﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشَهِدَ عَنَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۲</sup>  
﴿الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۳</sup>

این دو آیه در سوره مبارکه نور نازل شده است. خداوند در این آیات هم برای زن زناکار و هم برای مرد زناکار مجازات صد مرتبه شلاق را بیان کرده است و همچنین در ادامه در آیه دوم می‌فرماید ازدواج با آن‌ها بر مؤمنین حرام است.

در میان این پنج دسته از آیاتی که خدمتتون عرض شد، تنها آیات سوره نور است که علی‌رغم بیان مجازات افراد زناکار، «فضاسازی» هم می‌نماید و

۱. نساء: ۱۵

۲. النور: ۲

۳. النور: ۳



این فضا سازی، زمینه‌ای است برای بقیه احکامی که پیرامون عفت عمومی جامعه بیان می‌شود. بدون این فضا سازی بیان بقیه مباحث عفاف و حجاب مانند داشتن مصالح ساختمانی بدون زمین برای بنا است.<sup>۱</sup>

«جرم انگاری» و «قانون گذاری سخت» پیرامون عمل شنیع زنا ظرفیت «فضا سازی» برای تربیت عمومی جامعه در ابعاد وسیعی را ایجاد می‌نماید. تشدید مجازات برای این عمل تنها جنبه تربیتی ندارد بلکه جنبه سیاسی هم دارد که در ادامه مباحث سوره به آن نیز اشاره خواهد شد.

### قانون گذاری غرب برای انحرافات جنسی

چرا اینقدر سیاستمداران غربی بر روی از هم گسیختگی خانواده و جریانات جنسی اصرار دارند و از همه مهم‌تر اینکه سعی دارند که برای آن قانون گذاری کنند و کسانی را که با آن مخالفت می‌کنند، به عنوان مجرم معرفی نمایند. حدود دو ماه قبل در خبرگزاری‌ها فیلمی منتشر شده است که طی آن نشان داده می‌شود پلیس آلمان در شهر «برمرهاون» یک کودک را به زور از خانواده مسلمانش جدا کرده است.

به گزارش آناتولی، این ویدئو که به صورت گسترده در رسانه‌های اجتماعی منتشر شده نشان می‌دهد که پلیس و افسران سازمان حمایت از

---

۱. البته در سوره مبارکه احزاب هم به بحث پوشش بانوان اشاره شده است و در آن سوره به یکی دیگر از مسائل بسیار مهمی که زمینه ساز بحث عفاف و حجاب است اشاره شده است و آن مساله، بالا نگه داشتن سطح تنش با مستکبرین است.

تنش با مستکبرین و دوری از سازش و مذاکره از زمینه‌های بسیار مناسب برای طرح عفاف و حجاب است و خلاف آن عمل کردن نتیجه عکس می‌دهد، چنانچه در دوره‌های از انقلاب اسلامی این مساله تجربه شده است.

تدبر جایگاه طرح عفاف و حجاب در سوره مبارکه احزاب بحث مستقلی می‌طلبد.





کودکان وارد خانه‌ای شده و به زور یک کودک را از خانواده‌اش جدا می‌کنند. این در حالی است که کودک وحشت زده شده و با گریه درخواست کمک کرده و تلاش می‌کند که خود را از افسران پلیس برهاند.

در این فیلم دیده می‌شود که اعضای خانواده در حال مشاجره با افسران بوده و به آن‌ها می‌گویند که کودک کوچک آن‌ها مشکل جسمانی داشته و نباید از آن‌ها جدا شود اما یکی از افسران پلیس به آن‌ها می‌گوید که این تصمیم دادگاه و اداره رفاه جوانان آلمان بوده و آن‌ها باید دستور دادگاه را اجرا کنند.

دلیل اینکه کودک را از خانواده‌اش گرفته‌اند این بوده است که این خانواده به فرزندشان آموخته بودند که همجنس‌بازی در اسلام رد شده است و این کودک در مدرسه این موضوع را درباره همجنس‌بازی مطرح کرده است.<sup>۱</sup>

چرا غربی‌ها اصرار بر این دارند که مخالفت با همجنس‌بازی را جرم‌سازی کنند و حتی برای آن کودکان را به حکم دادگاه دستگیر نمایند؟ برای «فضا سازی» عمومی، این فضا سازی عمومی می‌تواند مردم را به صورت انبوه به سمت این عمل زشت سوق دهد و آن‌ها را به سمت این انحراف بزرگ تربیت نماید.

مشخص است که چنین جامعه‌ای به عاقبت سوئی منتهی می‌شود. نتیجه طرد شدن خوبی‌ها و اولیاء الهی در این جوامع است.<sup>۲</sup>

1. <https://www.farsnews.ir/news/14020209001163>

۲. ﴿قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهِ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَخْرُجِينَ﴾. شعراء ۱۶۷

﴿وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَنْظُرُونَ﴾. الاعراف، ۸۲

﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَنْظُرُونَ﴾. النمل، ۵۶

## عرفی سازی فواحش

خداوند تبارک تعالی در سوره مبارکه اعراف اسامی تعدادی از انبیاء را می آورد و می فرماید جریان خاصی به نام ملاً با انبیاء مقابله می کردند. یعنی مردم در مقابل انبیاء الهی نمی ایستادند بلکه مقابله با انبیاء از جانب ملاًها صورت می گرفت. مثلاً در مورد حضرت نوح می فرماید:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ  
إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ. قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي  
ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾<sup>۱</sup>

یا در مورد حضرت هود می فرماید:

﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَ  
فَلَا تَتَّقُونَ. قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا  
لَنُظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾<sup>۲</sup>

و در مورد حضرت صالح می فرماید:

﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ  
فَدَجَأَتْكُمْ بَيْتَةً مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي  
أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ.... قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ  
اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضِعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا  
مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ﴾<sup>۳</sup>

۲. همان، ۶۵ و ۶۶

۱. اعراف ۵۹ و ۶۰

۳. همان، ۷۳ و ۷۵

و در مورد حضرت شعیب می‌فرماید:

﴿وإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ ...  
قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ﴾<sup>۱</sup>

و در مورد حضرت موسی هم می‌فرماید:

﴿ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمُ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَانظُرْ  
كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ... قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا  
لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ﴾<sup>۲</sup>

همان‌طور که مشاهده نمودید، در تمامی این آیات جریانی که مقابل انبیاء صف‌کشی می‌کردند، عامه مردم نبودند بلکه طیف خاصی به نام «ملا» بوده‌اند. منظور از ملا یعنی همان رانت‌های قدرت و ثروت است که جریان‌سازی‌های اجتماعی سیاسی به دست آن‌ها رقم می‌خورد.

در سوره مبارکه اعراف در بین همه انبیاء فقط یک پیامبر بود که در مقابل او فقط «قومش» یعنی توده مردم ایستادند و آن هم حضرت لوط بود. خداوند هم در سوره اعراف و هم در سوره نمل به این مساله اشاره می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ  
الْعَالَمِينَ. إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ  
مُّسْرِفُونَ. وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ  
إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ﴾<sup>۳</sup>

۲. همان، ۱۰۳ و ۱۰۹

۱. همان، ۸۵ و ۸۸

۳. الاعراف، ۸۰ تا ۸۲



و در سوره نمل می‌فرماید:

﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ  
أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ﴾

دلیل اینکه در مقابل حضرت لوط قومش ﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ﴾ قد علم کردند و ایستادند این بود که انحراف جنسی برای آن‌ها تبدیل به یک عرف و هنجار عمومی شده بود بنابراین تنها در این مورد خاص مردم در مقابل پیامبرشان ایستادند.

اگر بین داستان لوط و آن پنج پیامبر (حضرات، نوح، صالح، هود، موسی و شعیب) دیگری که داستانشان در سوره اعراف آمده است مقابله ایجاد کنیم، این سوال مهم مطرح می‌شود که چرا در مقابل آن پیامبران «ملاً» و یک گروه خاص سیاسی اقتصادی ایستادند و در مقابل حضرت لوط «مردم»؟

جواب اینکه جرم مردم قوم لوط از جنس شهوات جنسی بود که قابلیت مردمی‌سازی داشت و تبدیل به فرهنگ عمومی جامعه شده بود.

«جرم‌های جنسی» به دلیل اینکه در بستر شهوت اتفاق می‌افتد، قابلیت گسترش و توسعه عمومی را دارد و اگر جوامع مردمی نسبت به آن بی‌تفاوت باشند، آرام آرام تبدیل به فرهنگ عمومی آن جامعه می‌شود و یکی از چیزهایی که می‌تواند جلوی عادی‌سازی انحراف‌های جنسی را بگیرد، ایجاد «فضا و بستر» مقابله با این فواحش است که با قانون‌گذاری‌های محکم و مجازات‌های شدید انجام می‌پذیرد.

## نتیجه‌گیری وروضه

طبق این آیاتی که در مورد حضرت

- لوط خدمت شما بیان شد اگر در جامعه‌ای فساد و فحشا عمومی شود، پاکان آن جامعه طرد می‌شوند و حتی به مسلخ و قتلگاه برده می‌شوند.
- چرا ابی عبدالله الحسین علیه السلام در گودال قتلگاه سنگ باران می‌شود؟ به خاطر طهارت و پاکی‌ای که دارد که به موجب آن، دست از آرمان‌های اصیل اسلامی برنمی‌دارد.
- وقتی که فواحش در جامعه نهادیه شد و باقانون‌گذاری‌ها و فلسفه‌بافی‌ها عرفی شد، در این جامعه می‌بایست منتظر جنایت‌های زشت و بلکه غیر انسانی‌ترین وقایع تاریخ بود.
- یکی از اتفاقات مهم جهان اسلام بعد از سقیفه این بود که جریان فساد بین مردم عرفی شد و جامعه آماده پذیرش خلفایی به شدت فاسد گردید تا جایی که

۱. «یا ابراهیم لئن لم ننته لکر حنک». مریم ۴۶

«قالوا لئن لم ننته بانوح لنتکونن من المذمومین». الشعراء ۱۱۶

«لئن لم ننتهوا لرتجحنکد ولیمسککم منا عنک الیوم». یس، ۱۸

«وإني عذت بربی وریکنکد أن ترجھون». الدخان، ۲۰

بعد از ۵۰ سال از پیامبر به حکومت فاسقی چون یزید<sup>۱</sup> رضایت دادند!<sup>۲</sup>  
خلفای قبل از یزید و یزیدی که مجموعه مختلفی از انحرافات جنسی را  
با خود دارد (که جای بحث آن در این مقام شریف نیست) با ترویج شهوات  
و قبح زدایی از آن، زمینه چنین جنایتی را فراهم آوردند.<sup>۳</sup>

۱. جاحظ از علمای بزرگ اهل سنت در مورد یزید چنین می گوید: «ثم ولی یزید بن معاویة یزید الخمرور ویزید القرود ویزید الفهود الفاسق فی بطنه المابون فی فرجه... واما بنو امیة ففرقه ضلالة ویطشهم بطش جبریة یاخذون بالظنة ویقضون بالهوی ویقتلون علی الغضب». (عمرو بن بحر جاحظ، البیان والتبیین، ج ۲، ص ۸۴).

وقتی یزید بن معاویه به خلافت رسید؛ همان یزید شراب خوار و بوزینه باز و پلنگ باز و فاسقی که به بیماری ابنه مبتلا بود... و بنی امیه فرقه ای گمراه بودند که سیره و روشی جبرگرایانه داشتند که به مجرد ظن و گمان، دیگران را دستگیر می کردند و از روی هوی و هوس حکم می کردند و از روی غضب می کشتند.

۲. جا دارد ملت اسلام فکر کند که چرا پنجاه سال بعد از وفات پیغمبر، کار کشور اسلامی به جایی رسید که مردم مسلمان - از وزیرشان، امیرشان، سردارشان، عالیشان، قاضیشان، قاریشان و اجامر و اوباششان - در کوفه و کربلا جمع شدند و جگر گوشه ی پیغمبر را با آن وضع فجع به خاک و خون کشیدند؟! خوب؛ انسان باید به فکر فرو رود، که چرا چنین شد؟ (بیانات در دیدار فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول الله ﷺ ۱۳۷۵/۰۳/۲۰)

۳. ما امروز یک جامعه ی اسلامی هستیم. باید ببینیم آن جامعه ی اسلامی، چه آفتی پیدا کرد که کارش به یزید رسید؟ چه شد که بیست سال بعد از شهادت امیرالمؤمنین (علیه الصلوة والسلام)، در همان شهری که او حکومت می کرد، سرهای پسرانش را بر نیزه کردند و در آن شهر گرداندند؟! کوفه یک نقطه ی بیگانه از دین نبود! کوفه همان جایی بود که امیرالمؤمنین علیه السلام در بازارهای آن راه می رفت؛ تازیانه بر دوش می انداخت؛ مردم را امر به معروف و نهی از منکر می کرد؛ فریاد تلاوت قرآن در «آناء اللیل و اطراف النهار» از آن مسجد و آن تشکیلات بلند بود. این، همان شهر بود که پس از گذشت سال هایی نه چندان طولانی در بازارش دختران و حرم امیرالمؤمنین علیه السلام را، با اسارت می گرداندند. در ظرف بیست سال چه شد که به آن جا رسیدند؟ اگر بیماری ای وجود دارد که می تواند جامعه ای را که در رأسش کسانی مثل پیغمبر اسلام و امیرالمؤمنین علیه السلام بوده اند، در ظرف چند ده سال به آن وضعیت برساند، این بیماری، بیماری خطرناکی است و ما هم باید از آن بترسیم. امام بزرگوار ما، اگر خود را شاگردی از شاگردان پیغمبر اکرم (صلوات الله و سلامه علیه) محسوب می کرد، سر فخر به آسمان می سود. امام، افتخارش به این بود که بتواند احکام پیغمبر را درک، عمل و تبلیغ کند. امام ما کجا، پیغمبر کجا؟! آن جامعه را پیغمبر ساخته بود و بعد از چند سال به آن وضع دچار شد. این جامعه ی ما خیلی باید مواظب باشد که به آن بیماری دچار نشود. عبرت، این جاست! ما باید آن بیماری را بشناسیم؛ آن را یک خطر بزرگ بدانیم و از آن اجتناب کنیم.

جامعه‌ای که غرق شهوات جنسی یا غیر جنسی شوند جانشین و سفیر امامشان را به راحتی تنها می‌گذارند و به او خیانت می‌نمایند.

«در تاریخ ابن اثیر آمده است که سی هزار نفر اطراف مسلم گرد آمده بودند. از این عده فقط چهار هزار نفر دُرُادُور محلّ اقامت او ایستاده بودند و شمشیر به دست، به نفع مسلم بن عقیل شعار می‌دادند.... مردم از گرد مسلم پراکنده شدند به طوری که آن حضرت به وقت نماز عشا هیچ کس را همراه نداشت؛ هیچ کس! آن گاه ابن زیاد به مسجد کوفه رفت و اعلان عمومی کرد که همه باید به مسجد بیایند و نماز عشایشان را به امامت من بخوانند! تاریخ می‌نویسد: مسجد کوفه مملو از جمعیتی شد که پشت سر ابن زیاد به نماز عشا ایستاده بودند.»<sup>۱</sup>

به نظر من این پیام عاشورا، از درسها و پیامهای دیگر عاشورا برای ما امروز فوری‌تر است. ما باید بفهمیم چه بلایی بر سر آن جامعه آمد که حسین بن علی علیه السلام، آفازده‌ی اول دنیای اسلام و پسر خلیفه‌ی مسلمین، پسر علی بن ابی‌طالب علیه الصلاة والسلام، در همان شهری که پدر بزرگوارش بر مسند خلافت می‌نشست، سر بریده‌اش گردانده شد و آب از آب تکان نخورد! از همان شهر آدم‌هایی به کریلا آمدند، او و اصحاب او را بلب تشنه به شهادت رسانند و حرم امیرالمؤمنین علیه السلام را به اسارت گرفتند! حرف در این زمینه، زیاد است. من یک آیه از قرآن را در پاسخ به این سؤال مطرح می‌کنم. قرآن جواب ما را داده است. قرآن، آن درد را به مسلمین معرفی می‌کند. آن آیه این است که می‌فرماید: «فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلّاة و اتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیا(۱)». دو عامل، عامل اصلی این گمراهی و انحراف عمومی است: یکی دور شدن از ذکر خدا که مظهر آن نماز است. فراموش کردن خدا و معنویت؛ حساب معنویت را از زندگی جدا کردن و توجه و ذکر و دعا و توسل و طلب از خدای متعال و توکل به خدا و محاسبات خدایی را از زندگی کنار گذاشتن. دوم «و اتبعوا الشهوات»؛ دنبال شهوت‌رانی‌ها رفتن؛ دنبال هوس‌ها رفتن و در یک جمله: دنیاطلبی. به فکر جمع‌آوری ثروت، جمع‌آوری مال و التذّاب به شهوات دنیا افتادن. این‌ها را اصل دانستن و آرمان‌ها را فراموش کردن. این، درد اساسی و بزرگ است. ما هم ممکن است به این درد دچار شویم. اگر در جامعه اسلامی، آن حالت آرمان‌خواهی از بین برود یا ضعیف شود؛ هر کس به فکر این باشد که کلاهش را از معرکه در ببرد و از دیگران در دنیا عقب نیفتد؛ این‌که «دیگری جمع کرده است، ما هم برویم جمع کنیم و خلاصه خود و مصالح خود را بر مصالح جامعه ترجیح دهیم»، معلوم است که به این درد دچار خواهیم شد. (بیانات در دیدار فرماندهان گردانهای عاشورای نیروهای مقاومت بسیج در سالروز شهادت امام سجاد علیه السلام)

۱. بیانات در دیدار فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ۱۳۷۵/۰۳/۲۰

شیخ مفید در ارشاد می فرماید:

«لَمَّا رَأَى [مُسْلِمًا] أَنَّهُ قَدْ أَمْسَى وَلَيْسَ مَعَهُ إِلَّا أَوْلِيكَ النَّفَرُ [ثَلَاثُونَ نَفَرًا]، خَرَجَ مُتَوَجِّهًا نَحْوَ أَبْوَابِ كِنْدَةَ وَبَلَغَ الْأَبْوَابَ وَمَعَهُ مِنْهُمْ عَشْرَةٌ، ثُمَّ خَرَجَ مِنَ الْبَابِ وَإِذَا لَيْسَ مَعَهُ إِنْسَانٌ وَالتَّفَتَ فَإِذَا هُوَ لَا يُحِسُّ أَحَدًا يَدُلُّهُ عَلَى الطَّرِيقِ وَلَا يَدُلُّهُ عَلَى مَنْزِلٍ وَلَا يُوَاسِيهِ بِنَفْسِهِ إِنْ عَرَضَ لَهُ عَدُوٌّ. فَمَضَى عَلَى وَجْهِهِ يَتَلَدَّدُ فِي أَرْقَةِ الْكُوفَةِ، لَا يَدْرِي أَيْنَ يَذْهَبُ، حَتَّى خَرَجَ إِلَى دُورِ بَنِي جَبَلَةَ مِنْ كِنْدَةَ، فَمَشَى حَتَّى انْتَهَى إِلَى بَابِ امْرَأَةٍ يُقَالُ لَهَا: طَوْعَةٌ... فَسَلَّمَ عَلَيْهَا ابْنُ عَقِيلٍ، فَرَدَّتْ عَلَيْهِ. فَقَالَ لَهَا: يَا أُمَّةَ اللَّهِ اسْقِينِي مَاءً، فَدَخَلَتْ فَسَقَتُهُ، فَجَلَسَ وَأَدَخَلَتْ الْإِنَاءَ ثُمَّ خَرَجَتْ فَقَالَتْ: يَا عَبْدَ اللَّهِ، أَلَمْ تَشْرَبْ؟ قَالَ: بَلَى، قَالَتْ: فَأَذْهَبْ إِلَى أَهْلِكَ! فَسَكَتَ. ثُمَّ عَادَتْ فَقَالَتْ مِثْلَ ذَلِكَ، فَسَكَتَ. ثُمَّ قَالَتْ لَهُ: فِئِ اللَّهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ يَا عَبْدَ اللَّهِ، فَمَرَّ إِلَى أَهْلِكَ عَافَاكَ اللَّهُ! فَإِنَّهُ لَا يَصِلُحُ لَكَ الْجُلُوسُ عَلَى بَابِي وَلَا أَحِلُّهُ لَكَ. فَقَامَ فَقَالَ: يَا أُمَّةَ اللَّهِ، مَا لِي فِي هَذَا الْمِصْرِ مَنْزِلٌ وَلَا عَشِيرَةٌ، فَهَلْ لَكَ إِلَى أَجْرٍ وَمَعْرُوفٍ وَلَعَلِّي مُكَافِئُكَ بِهِ بَعْدَ الْيَوْمِ؟ فَقَالَتْ: يَا عَبْدَ اللَّهِ وَمَا ذَاكَ؟ قَالَ: أَنَا مُسْلِمٌ بَنُ عَقِيلٍ، كَذَّبَنِي هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ وَعَزَّوْنِي. قَالَتْ: أَنْتَ مُسْلِمٌ؟! قَالَ: نَعَمْ.

قَالَتْ: ادْخُلْ، فَأَدَخَلَتْهُ بَيْتًا فِي دَارِهَا غَيْرِ الْبَيْتِ الَّذِي تَكُونُ فِيهِ وَفَرَّشَتْ لَهُ وَعَرَضَتْ عَلَيْهِ الْعِشَاءَ...»<sup>۱</sup>

ترجمه: مسلم، چون دید شب شده و جز سی نفر با او کسی نمانده، به سمت درهای کنده به راه افتاد و وقتی به آن درها رسید، ده نفر باقی مانده بودند و از مسجد که خارج شد، دیگر کسی با او نبود. توجه کرد. دید کسی نیست

۱. ارشاد، ج ۲ ص ۵۴.



تا به او راه را نشان دهد و او را به خانه‌ای ببرد و اگر دشمن بر او حمله کرد، با او همدردی نماید و از او دفاع کند. همان گونه سرگردان در کوچه‌های کوفه می‌گشت و نمی‌دانست کجا می‌رود، تا به خانه‌های بنی جَبَلَه (از قبیله‌کنده) رسید. رفت تا به در خانه زنی رسید که نامش طُوعه بود. آن زن، کنیز اشعث بن قیس بود و چون از او بچه‌دار شده بود، او را آزاد کرده بود. آن گاه اسیدِ حضرمی، با او ازدواج کرد و فرزندی به نام بلال از او داشت. بلال به همراه مردم، بیرون رفته بود و مادرش بر در ایستاده بود و انتظارش را می‌کشید. پسر عقیل بر زن، سلام کرد و زن، جواب داد. مسلم به زن گفت: بنده خدا! به من، قدری آب بده. زن رفت و برایش آب آورد. مسلم، همان جا نشست. زن، ظرف آب را بُرد و باز گشت و گفت: مگر آب نخوردی؟ مسلم گفت: چرا. زن گفت: پس نزد خانواده‌ات باز گرد. مسلم، سکوت کرد. زن، دو مرتبه حرف‌هایش را تکرار کرد. باز مسلم، سکوت کرد. آن گاه زن گفت: به خاطر خدا باز گرد، سبحان الله! ای بنده خدا! خدا، سلامتت بدارد! نزد خانواده‌ات باز گرد. شایسته نیست بر در خانه من بنشینی و من، این کار را روا نمی‌دارم. مسلم برخاست و گفت: ای بنده خدا! من در این شهر، خانه و خانواده‌ای ندارم. آیا می‌خواهی پاداشی ببری و کار نیکی انجام دهی؟ شاید در آینده بتوانم جبران کنم. زن گفت: ای بنده خدا! جریان چیست؟ گفت: من، مسلم بن عقیل هستم. این مردم به من دروغ گفتند و مرا فریفتند. زن گفت: تو مسلم هستی؟ گفت: آری. زن گفت: داخل خانه شو و او را داخل اتاقی غیر از اتاق نشیمن خود کرد و فرشی برایش انداخت و برایش شام برد. فردای آن شب مسلم را غریبانه با لب تشنه به شهادت رساندند و بدن مطهرش را از بالای دارالاماره به پایین انداختن.





# منبر دوم: تمدن عقیف

## خلاصه منبر دوم

علت ایجاد فضا سازی برای طرح عفاف و حجاب، چالش هایی است که گروه نفاق برای این طرح ایجاد می نماید. یکی از راهکارهای قرآن برای مقابله با جریان نفاق نازل کردن سوره است و سوره مبارکه نور یکی از رسالت هایش مقابله با جریان نفاق است. این مقابله با قانون گذاری سخت در طرح عفاف و حجاب آغاز می شود و گام های متعدد دیگر تکمیل می گردد.

## آیات مورد تدبر در این جلسه

﴿سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿١﴾  
الرَّانِيَةُ وَالرَّانِي فَالْجِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا  
رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشَهَدَ عَذَابُهُمَا  
طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢﴾  
الرَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالرَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ  
وَ حُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴿٣﴾﴾

۱. در اینجا صرفاً به آیات سوره نور اشاره شده است نه همه آیات مطرح شده در متن.

## نقش نزول «سوره» در مقابله با جریان نفاق

### فضاسازی سوره نور

سوره مبارکه نور از جمله سوره‌هایی از قرآن است که به صورت یکپارچه نازل گردید و تمام آیات آن غرض واحدی را دنبال می‌کنند و آن غرض واحد «تثبیت فرهنگ عفاف و حیاء در تمدن اسلامی» است.

سوره مبارکه نور نقشه راه قرآن در مسأله‌ی حجاب و عفاف است. مسأله‌ی حجاب و عفاف به اندازه‌ای دارای اهمیت است که خداوند در قرآن، یک سوره بلند را به آن اختصاص داده است. تدبیر در این سوره باید به این شکل باشد که اولاً آیات سوره را بفهمیم؛ ثانیاً دسته بندی مباحث را درک کنیم؛ ثالثاً در هر دسته از دسته‌های سوره، به جمع بندی برسیم و در نهایت، سیر مباحث سوره را بفهمیم و ارتباط دسته‌ها را درک کنیم.<sup>۱</sup>

---

۱. علی صبوحی، تدبیر سوره نور



در جلسه قبل در مورد این صحبت کردیم که فضا سازی های عمومی سبب عرفی سازی برخی رفتارهای غلط و ناهنجار در جامعه می شود.

یکی از مسئولیت های حکومت اسلامی کنترل و مدیریت «فضاسازی و جو» در جامعه اسلامی است. یکی از روش های کنترل فضاسازی های اجتماعی و سیاسی، قانون گذاری های محکم و مجازات های تیز و سخت برای مجرمین است.

مثلا در جرم محاربه شما این قانون گذاری و مجازات تیز را در قرآن می بینید که می فرماید:

﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾<sup>۱</sup>

جز این نیست که سزای آنان که با خدا و پیامبرش می جنگند و در زمین به فسادگری می کوشند این است که کشته شوند یا به صلیب کشیده شوند و یا یک دست و یک پایشان برخلاف یکدیگر بریده شود و یا از آن سرزمین [به نقطه ای دیگر] تبعید گردند. این کیفر، رسوایی آنان در دنیا است و برای آنان در آخرت عذابی بزرگ خواهد بود.<sup>۲</sup>

همان طور که عرض شد سوره مبارکه نور نقشه راه قرآن در مسأله ی حجاب و عفاف است و در آغاز این سوره وقتی می خواهد «فضای و بستر» نقشه راه عفاف و حجاب را برای تحقق تمدن اسلامی بیان نماید، قبل از هر

۱. المائدة، ۳۳

۲. ترجمه صفوی



سخن و حرفی به سراغ قانون‌گذاری محکم و سخت برای انتهای بی‌حجابی و بی‌عفتی می‌رود و اولین اقدام برای تحقق عفت در عرصه تمدن اسلامی را اجرای حد زنا بیان می‌کند.

یکی از نکاتی که در تدبر سوره می‌بایست مورد توجه قرار بگیرد، همین مساله است که سوره عفاف و حجاب، چگونه آغاز شده است و اولین مساله‌ای که در آغاز سوره مطرح می‌نماید چیست؟

واضح و روشن است که غایت بی‌حجابی و بی‌عفتی انحرافات جنسی در جامعه است. به همین دلیل اولین نکته «داغ نهادن» بر این غایت و هدف است.

صحبت فعلی ما در مورد حد زنا نیست بلکه بحث فعلی در مورد «فضای بازدارنده‌ای» است که این قانون واضح و روشن در جامعه ایجاد می‌نماید. به چینش آیات سوره دقت بفرمایید. در این سوره، اینطور نیست که خداوند تبارک و تعالی مانند سوره انعام که آن هم یکپارچه نازل شده است، ابتدا بحث‌های فکری و عقیدتی و فرهنگی مطرح نماید و در پایان سوره دستورات و برخی از احکام حلال و حرام را بیان نماید.

در سوره مبارکه انعام عمده مباحث فکری و عقیدتی و فرهنگی است و در انتهای سوره برخی از احکام محرّمات در خوردنی‌ها بیان می‌شود.

ولی در سوره مبارکه نور شروع سوره یک شروع فکری و عقیدتی نیست! بلکه یک شروع محکم صریح و آشکار در باب قانون‌گذاری است و اینکه حاکمیت موظف است نسبت به غایت بی‌عفتی با شدت و اقتدار عمل نماید.



شروع و چینش آیات سوره مبارکه نور (سوره مدنی) جواب آن کسانی است که در مورد عفاف و حجاب قائل به این هستند که در دوران حکومت اسلامی ابتدا نا نباید برخورد انتظامی و قضائی کرد!

برخی می‌گویند که زنا که یک مساله امنیتی نیست که امنیت ملی را به خطر بیندازد پس چرا شما حکم محکمی شبیه به حکم محاربه می‌دهید؟! زنا که مساله فساد اقتصادی نیست که شما دست دزد را قطع کنید! بلکه زنا یک مساله فرهنگی است. آدم‌ها نیازهای جنسی دارند که می‌بایست با آن فرد زانی صحبت کنید که چرا فکرش سمت زنا رفته است و سپس با گفتگو و کار فرهنگی ذهن او را به سمت ازدواج سوق دهید!

اما در آغاز این سوره به ما می‌فهماند که اتفاقاً یک بخشی از کار فرهنگی همین برخورد قضایی با شدت است.

اگر یادتان باشد تجربه‌ای از تغییر قانون مجازات زنا در ترکیه در جلسه قبل بیان کردیم.

غربی‌ها برای اینکه ترکیه اسلامی را استحاله فرهنگی نمایند به این خرده گرفتند و شرط کردند که برای عضویت در اتحادیه اروپا باید قانون مجازات زنا تغییر کند!

ترکیه هم بعد از این فشارها قبول کرد و قانون مجازات زنا را تغییر داد و بدین سبب زنا در ترکیه جرم تلقی نمی‌شد. در نتیجه «فضایی» ایجاد شد که در آن رشد از هم گسیختگی خانواده در ترکیه شتاب گرفت!

با اینکه در ترکیه بی حجاب آزاد است و خیلی امور نامناسب دیگر هم آزادانه وجود دارد اما همین تغییر قانون مجازات زنا «جو» و «فضایی» را





درست نمود که توده‌های مردم در جامعه در معرض آسیب قرار گرفتند. در نتیجه طی یکی دو سال قبل ترکیه مجدداً قانون مجازات زنا را در کشور خودش وضع کرد تا بتواند جلوی جو و فضایی که در کشورش ایجاد شده است را بگیرد.

در این بحث به دنبال تحلیل رفتار ترکیه و استفاده از تجربه آن نیستیم بلکه آنچه که مهم است، این است که همین قانون‌گذاری محکم و سفت و سخت «فضایی» را ایجاد می‌کند که در سایه آن فضا می‌توان بقیه گام‌های عفت و حجاب را برای تمدن اسلامی برداشت. تا این فضا ایجاد نشود بقیه گام‌های عفت و حجاب، ساختمان‌سازی بر زمین سست است که بعد از مدت کوتاهی فرو می‌ریزد.

پس اولین گام برای عفت و حجاب به دست گرفتن زمین بازی و مدیریت فضای عمومی جامعه است.

این همان چیزی است که جبهه نفاق به دنبال آن است تا بتواند توده‌های مردم را برای اهداف پلید خودش صادره‌نماید. جریان نفاق برای اهداف شوم خود سعی می‌کنند زمین بازی تعریف نمایند و با فضا‌سازی‌های دروغینی که انجام می‌دهند اهداف خویش را جلو ببرند.

نمونه‌های این فضا‌سازی توسط جبهه نفاق در قرآن زیاد است مثلاً در سوره مبارکه احزاب به نمونه‌ای از آن اشاره شده است که هنگام جنگ خندق چگونه فضای رعب و وحشت را بین توده مردم به وجود آوردند<sup>۱</sup> که حتی مؤمنین دچار زلزله و آسیب شدند.<sup>۲</sup>

۱. «وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا»، احزاب، ۱۲.

۲. «هَذَاكَ ابْتِلَى الْمُؤْمِنُونَ وَزَلُّوا زَلًّا شَدِيدًا»، احزاب، ۱۱.



در جلسات آینده به صورت خاص به طرح جریان نفاق برای مقابله با عفاف و حجاب در جامعه اشاره خواهیم کرد ولی در این جلسه به این مساله می‌خواهیم اشاره کنیم که در بحث عفاف و حجاب قبل از هر گامی می‌بایست با فضاسازی‌های صحیح و قرآنی «زمین بازی» تعریف بشود و این مساله‌ای است که خداوند در سوره مبارکه نور ما را به آن هدایت راهنمایی می‌فرماید.

به اولین آیه سوره نور دقت بفرمایید. ابتدا نکته‌ای از این آیه خدمتتان عرض می‌کنم و بعد سیاق آیات را توضیح می‌دهم.

### مقابله «سوره» با جریان نفاق

﴿سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾<sup>۱</sup>

اولین کلمه‌ای را که در این آیه بیان شده است، دقت نمایید. می‌فرماید: «سوره»<sup>۲</sup>. می‌دانستید یکی از چیزهایی که جریان نفاق به شدت از آن هراس دارند، چیست؟

نزل «سوره»‌ای که ماهیت آن‌ها را فاش نماید. دقت نمایید نزل

«سوره» نه نزل «آیه یا آیات». آن‌ها از «سوره» می‌ترسند!

۱. نور، ۱

۲. «سوره» از ماده «سور» به معنی ارتفاع و بلندی بنا است، سپس به دیوارهای بلندی که در گذشته اطراف شهرها برای حفظ از هجوم دشمنان می‌کشیدند، سور اطلاق کرده‌اند، و از آنجا که این دیوارها شهر را از منطقه بیرون جدا می‌کرد، تدریجا این کلمه به قطعه و بخش از چیزی - از جمله قطعه و بخشی از قرآن که از بقیه جدا شده است - اطلاق گردیده. بعضی از ارباب لغت نیز گفته‌اند که «سوره» به بناهای زیبا و بلند و برافراشته گفته می‌شود، و به بخش‌های مختلف از یک بنای بزرگ نیز سوره می‌گویند، به همین تناسب به بخشهای مختلف قرآن که از یکدیگر جدا است سوره اطلاق شده است.

تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص: ۳۵۷

السورة طائفة من الكلام يجمعها غرض واحد سيقته لأجله، الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۵، ص: ۷۸



در سوره مبارکه توبه خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهِزُوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ﴾<sup>۱</sup>

منافقان از این بیم دارند که سوره‌ای از قرآن بر ضد آنان نازل شود و آنان را از آن چه در دل دارند (کفر و سوء قصد به تو) خبر دهد. به آنان بگو: [باشد] همچنان در نفاق خود بمانید و با این شیوه مؤمنان را به سخره بگیرید! قطعاً خداوند آنچه را که از فاش شدنش بیم دارید آشکار خواهد کرد.<sup>۲</sup> ترس و مقابله منافقین از آمدن «سوره» در آیات دیگری از قرآن هم بیان شده است.<sup>۳</sup>

اکنون در ابتدای سوره مبارکه نور به این نکته اشاره می‌کند که همان چیزی که منافقین از آن می‌ترسیدند، یکی از مصادیقش آمده است؛ یعنی یک «سوره» منسجم و روشن پیرامون طرح آن‌ها و شیوه مقابله با آن. نکته دیگری که موید این برداشت است، این است که در آیه اول خداوند تبارک و تعالی دوبار کلمه انزلنا را بیان نموده است.

۱. التوبة: ۶۴

۲. برگرفته از ترجمه صفوی

۳. ﴿وَإِذَا أَنْزَلْتَ سُورَةً أَنْزَلْنَا بِهَا مَاءً غَافِقًا يُغْتَسَبُ فِيهَا الْقُلُوبُ وَنُزِّلَتْ عَلَيْهَا مَائِدَةٌ مِنَ السَّمَاءِ فَاذْكُرُونَهَا وَمَنْ حَفِظَهَا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَا يَخُصِفْ مِنْهَا شَيْئًا يَجْزِئْهُ مِنَ الْعَذَابِ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِبُّونَ أَنْ يُخْرَجُوا مِنَ الدِّينِ وَلَئِنْ لَمْ يَخْرُجُوا مِنْهُ لَكُنُّوا عَنْ يَمِينِكُمْ يُجْرَمُونَ﴾

التوبة: ۸۶

﴿وَإِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً فَذُكِّرُوا بِهَا فَرَّادٍ فِئْتَانٍ يَلْحَكُم بِهَا فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْهُمْ فَعَبْلُهُ عَلَى اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾

التوبة: ۱۲۴

﴿وَإِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً فَذُكِّرُوا بِهَا فَرَّادٍ فِئْتَانٍ يَلْحَكُم بِهَا فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْهُمْ فَعَبْلُهُ عَلَى اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾

التوبة: ۱۲۷

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أَنْزَلْنَا سُورَةً مُحْكَمَةً وَذَكِّرَ فِيهَا الْقِتَالَ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَئِكَ لَهُمْ﴾

محمد: ۲۵



تکرار یک کلمه در یک آیه خلاف فصاحت و بلاغت است و این کار می‌توانست با عطف، بیان شود ولی چرا دوبار کلمه «انزلنا» در این آیه تکرار شده است؟ شاید یکی از وجوهش این باشد که یک بار با به نزول سوره توجه داشته باشد و یک بار به نزول آیات. هر کدام از این‌ها نکاتی دارند که جدا از یکدیگر هستند.

و می‌فرماید ما «فرض» را برای «سوره» آورده‌ایم و «بینات» را برای «آیات». منظور از فرض<sup>۱</sup> یعنی بریدن و تمام کردن است. یعنی گویا این سوره یکی از رسالت‌هایش بریدن برخی از جوسازی‌های آهنین و سختی است که جریان نفاق در جامعه ایجاد کرده است. این سوره آمده است تا برش‌های دقیق تکلیف را مشخص نماید.

یکی از عرصه‌های «جهاد تبیین» پرداختن به همین احکام قطعی و فرض‌گونه است که امروز سوژه دست جریان نفاق شده است و این سوره با آیات بیناتش یکی از پرچم‌داران جهاد تبیین است.

اگر حکومت اسلامی هم طرح یا لایحه‌ای در مورد حجاب و عفاف می‌خواهد داشته باشد، باید این طرح و لایحه به گونه‌ای باشد که «فرضیت» داشته باشد و بتواند فضاهای سنگینی را که برای بی‌حجابی و بی‌عفتی درست شده است، قطع نماید نه اینکه طرح و لایحه ما نه تنها «فرضیت» نداشته بلکه بازدارندگی‌ای هم ندارد و درمقابل وادادگی را نتیجه می‌دهد.

۱. "فرض" به معنای بریدن چیز محکم و تاثیر در آن می‌باشد، مانند، فرض آهن و ... فرض، همان معنای ایجاب را می‌دهد، با این تفاوت که واجب کردن چیزی را به اعتبار وقوع و ثباتش ایجاب می‌گویند، و به اعتبار بریده شدن، و یک طرفی شدن تکلیف در آن، فرض می‌گویند، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص: ۱۱۲



با جریمه نقدی، با پیامک و مجازات‌های امثال این نمی‌شود گام‌های درست برای اصلاح وضعیت عفاف و حجاب برداشت.

پس اولاً نگاه سوره‌ای که نگاهی جامع و همه‌جانبه است، لازم است. بنابراین لایحه و طرح به گونه‌ای باید باشد که منافقین از آن احساس خطر نمایند؛ هم جنبه سیاسی در آن لحاظ شده باشد و هم جنبه فرهنگی و اجتماعی، هم جلوی دست‌اندازی و سوزه‌سازی‌های منافقین گرفته شود و هم جلوی انحراف‌های شهوانی. تنها در اینصورت است که می‌شود سوره طبق آیه شریفه باید این سوره فریضه باشد یعنی قطع‌کننده و برنده و تیز باشد. بنابراین با لایحه و طرحی که مثل پرِ قو باشد و تیزی آن شبیه به پنبه باشد، نمی‌شود عفاف و حجاب در جامعه ایجاد کرد.

علت اینکه آیه اول را جدای از سیاق‌های سوره توضیح دادیم برای این بود که به مساله فضا‌سازی محکم، قاطع، برنده و تیز توجه بدهیم که در زمانی که «حاکمیت اسلامی» مستقر شده است و جریان‌های سیاسی و نفاق به شدت مشغول کار هستند، جایی برای بحث‌های فانتری و فراندومی نیست بلکه جای اقتدار و صلابت است.

اکنون سیاق‌ها و دسته‌بندی آیات سوره را خدمتتان ارائه می‌کنیم. این سوره یک مقدمه کوتاه دارد که آیه اول است و در مورد آن صحبت کردیم و دو فصل دارد که فصل اول از آیه ۲ تا آیه ۳۳ می‌باشد. فصل دوم این سوره از آیه ۳۴ تا آیه ۵۷ و خاتمه از آیه ۵۸ تا ۶۴ است. با فصل دوم سوره که مطالب مهمی هم در آن بیان شده است، فعلاً بحثی نداریم و بحث فعلی را از فصل اول آغاز می‌کنیم.

موضوع کلی فصل اول آیات سوره مبارکه نور در مورد عفاف و حجاب، راهکارها و چالش‌های پیش روی آن است.

## سیاق اول سوره

فصل اول خودش به شش سیاق یا پاراگراف تقسیم می‌شود. اولین سیاق از آیه ۲ تا ۱۰ این سوره است.<sup>۱</sup> در این سیاق خداوند بسیار محکم و قاطع احکام پیرامون زنا در جامعه را بیان نموده است. در مورد حکم زنا می‌فرماید:

«الرَّانِيَةُ وَالرَّانِي فَاحْلَدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشَهِدَ عَنَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۲﴾ الرَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالرَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴿۳﴾»<sup>۲</sup>

زن و مرد زناکننده را، به هریک از آن‌ها صد تازیانه بزنید و اگر به خدا و روز آخرت ایمان دارید، نباید مهربانی و دلسوزی به آن دو شما را فراگیرد و در کیفرشان سستی به خرج دهید که این سهل‌انگاری در دین و بی‌اعتنایی به قانون خداست و باید گروهی از مؤمنان در صحنه کیفر حضور داشته باشند و عقوبت آنان را نظاره کنند. (۲) مرد زناکاری که حد بر او جاری شده و توبه نکرده است، جز با زنی زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند و زن زناکاری که حد خورده و توبه نکرده است، او را جز مردی زناکار یا مشرک به همسری نمی‌گیرد و این ازدواج بر مؤمنان حرام گردیده است. (۳)<sup>۳</sup>

۱. در جلسات آینده ذکر خواهد شد که آیه اول می‌تواند جزء سیاق اول سوره قرار بگیرد بدین صورت که سیاق اول از آیه ۱ تا ۱۰ باشد.

۲. سوره نور

۳. ترجمه صفوی



همان طور که عرض شد، نهایت بحث بی حجابی زنا است. خدا هم از نهایت شروع می‌کند که آخر خط بی حجابی را نشان بدهد و مرز و حدود الهی را از آنجا محکم بچیند و بالا ببرد.

در این دو آیه نکاتی وجود دارد که توجه به آن نکات، فضایی را در ذهن ترسیم می‌نماید. ابتدا نکات را بیان می‌کنیم و بعد به فضایی که این آیات آن را ایجاد می‌کند، می‌پردازیم.

### نکات

در سوره مبارکه مائده وقتی که حکم و حد سرقت را بیان می‌کند، می‌فرماید:

﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا﴾<sup>۱</sup>

در آیه مرد سارق را بر زن سارق مقدم کرده است به دلیل اینکه سرقت غالباً از طرف مردها است. به همین دلیل السارق که اشاره به مردها دارد اول آورد و السارقه که اشاره به زن‌ها دارد را در پی آن آورد.

ولی در آیه مورد بحث اول الزانیه را که اشاره به زن‌ها دارد، می‌آورد و بعد از آن الزانی را که اشاره به مردها دارد، می‌آورد و این نشان می‌دهد که در بحث زنا نقش زن‌ها بیش‌تر از مردها است.<sup>۲</sup>

نکته بعد اینکه برخلاف سوره مبارکه نساء که در آیه شریفه ﴿فَأَمْسِكُوهُمْ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ﴾<sup>۳</sup> دستور به حبس خانگی می‌داد، در اینجا دستور به شلاق زدن می‌دهد.

۱. آیه ۳۸

۲. جوادی آملی، تسنیم، جلد ۲۲، ۴۲۳

۳. آیه ۱۵



نکته جالب این است که با استقرار بیش تر حکومت اسلامی نسبت به اینگونه جرم‌ها مماشات نمی‌شود بلکه مجازات آن شدیدتر و تیزتر می‌شود و دستور در سوره مبارکه نور عوض می‌شود که این مطلب دلایل مختلفی دارد. شاید یکی از دلایل آن این باشد که جریان نفاق به دنبال این است که عمل شنیع زنا را در جامعه عادی سازی نماید و از قِبَل آن کسب ثروت و قدرت داشته باشد پس به دلیل اینکه این گناه رنگ و بوی سیاسی و اجتماعی گرفته است و دارد برای خود فضا درست می‌کند پس مجازات آن هم تغییر پیدا می‌کند و تشدید می‌شود.

به این نکات دقت کنید: در سوره مبارکه نساء تاکید مجازات بر زن زناکار است ولی در سوره مبارکه نور بر مرد زناکار هم هست و می‌فرماید ﴿فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا﴾ هر کدام را صد ضربه شلاق بزنید و نمی‌فرماید ﴿فَاجْلِدُوا هِمَا﴾ تا کسی گمان‌کند که نفری ۵۰ ضربه شلاق باید زده شود.

در سوره مبارکه نور تاکید بر این است که دلسوزی بی‌جا نسبت به آن دو نداشته باشید. خداوندی که بارها در آیات قرآن بیان کرده است که رثوف رحیم<sup>۱</sup> است یا رثوف به عباد<sup>۲</sup> است، اکنون این رثوف رحیم دستور می‌دهد که رأفتی نسبت به این دو نداشته باشید، پس شما کاسه داغ‌تر از آش و دایه مهربان‌تر از مادر نسبت به این دو نشوید. اگر قرار باشد کسی دلش بسوزد یا ببخشد «سبحان الله» خود خداوند است.

۱. ﴿إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾، بقره، ۱۴۳

۲. ﴿وَاللَّهُ رُؤُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾. بقره، ۲۰۷





چون رأفت نسبت به آن دو نفر سبب سهل انگاری نسبت به حدود الهی می‌شود، تعبیر «**فی دین الله**» را بکار برد؛ یعنی سهل انگاری شما نسبت به آن دو نفر در اصل سهل انگاری نسبت به دین خداوند است.<sup>۱</sup>

نکته بعد که عجیب است این است که می‌فرماید: اگر واقعا شما مسئولین مؤمن به خدا و روز قیامت باشید، قاطعانه این حکم را اجرا می‌کنید و اگر در اجرای آن به هر دلیلی کوتاهی کردید، معلوم می‌شود نگره‌های کلامی و اعتقادی شما در مورد خداوند و روز قیامت مشکل دارد و دارای شرک و کفر هستید.

عبارت «**إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ**» در آیه دوم نشان می‌دهد حتی یک سوره مدنی که مباحث اجتماعی و رفتاری است تکیه گاه و ضمانت اجرای آن «اعتقادی» است، یعنی اگر در جامعه‌ای مردم به بلوغ اعتقادی در مورد خداوند و روز قیامت نرسیده باشند در اجرای حکم خداوند مشکل پدید می‌آید.

الان به دل خودمان و ذهنیت‌های اجتماعی مراجعه نماییم؛ می‌بینیم از نظر عرفی و اجتماعی برخی نمی‌پسندند که یک نفر که مجرم است، جلوی جمع شلاق بخورد.

اگر خبر و یا تصویر آن بیرون بیاید، رسانه‌ها و حتی بعضی عمامه به سرها اعتراض می‌کنند و شروع به شبهه می‌کنند که فلان، بهمان و بیسار!! نمونه آن را در اعدام برخی از قاتلان فتنه سال قبل، دیدید که وقتی برخی از این قاتلان سنگ دل اعدام می‌شدند، برخی از افراد در فضای

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۷۹

مجازی یا جمع‌های بیرونی شروع به شبهه‌افکنی می‌کردند و اعتراض داشتند و حس دلسوزی و رأفت به خود می‌گرفتند.

خداوند می‌فرماید: آن‌هایی که هنگام اجرای حدود الاهی، حس نوع دوستی و رأفت و .... به خودشان می‌گیرند و به نحوی می‌خواهند جلوی حکم خداوند را بگیرند، این‌ها در ایمان به خدا و روز قیامت مشکل دارند. پس اگر کسی به جای ایمان به خدا، ایمان به کدخدا داشته باشد و نگاه و حرف آمریکا و غربی‌ها برایش مهم باشد، جلوی اجرای حکم خداوند می‌ایستد.

پس اگر کسی به جای ایمان به آخرت، ایمان به دنیا داشته باشد و به دنبال تجملگرایی و اشرافی‌گری افتاده باشد، این فرقه جلوی اجرای حکم خدا را می‌گیرند.

یکی از آسیب‌های تجمل‌گرایی و اشرافی‌گری جماعت حزب الاهی و مؤمن همین است که آرام‌آرام به جای ایمان به آخرت ایمان به دنیا پیدا می‌کنند. آن وقت با یک من ریش و عمامه جلوی اجرای حدود الاهی ان قلت آورده و سنگ اندازی می‌کنند.

خداوند در این آیه می‌فرماید: اعتراض این جماعت به خاطر این نیست که این‌ها رئوف و مهربان هستند. منشأ اعتراض آن‌ها ایمان به غیر خدا و دنیاگرایی و اشرافی‌گری است.

حقوق‌های نجومی، رانت‌های دولتی و خودروهای شاستی بلند، باعث شده که جلوی حکم خداوند را بگیرند حال آنکه این‌ها بویی از انسانیت



و مهربانی نبرده‌اند؛ زیرا رضایت به تعطیلی حدود الهی در مورد زنا یعنی رضایت به از هم پاشیدگی خانواده‌ها! یعنی رضایت به کثرت طلاق! یعنی رضایت به نسلی حرام زاده که ظرفیت به شهادت رساندن ولی خدا را دارد! خداوند در سوره مبارکه روم می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»<sup>۱</sup>

از نشانه‌های خداوند این است که برای شما از جنس خودتان زوج‌های خلق کرد تا با آن‌ها به آسایش برسید و بین شما مودت و رحمت قرار داد و به تعبیر رایج این نشانه جای تفکر و پایان نامه نویسی و رساله دکتری دارد و رویش کار بشود.

اگر در آیه دقت داشته باشیم، خداوند می‌فرماید: این سکونت و آرامش این مودت و رحمت در جمع شدن مذکر و مؤنث با هم نیست. اینگونه نیست که هر نر و ماده‌ای با هم جمع بشوند، به این سکونت و آرامش و این مودت و رحمت برسند بلکه این سکونت و مودت و رحمت در «زوجیت» قرار داده شده است و زوجیت هم تنها با ازدواج به دست می‌آید. جمع شدن نر و ماده کنار هم را ازدواج نمی‌گویند. زنا ازدواج نیست و چون زنا ازدواج نیست در زنا سکونت و آرامش هم نیست. پس در زنا مودت و رحمت هم نیست. سکونت و آرامش و مودت و رحمت برای نهاد مقدس خانواده است.

حال اگر کسی نسبت به زناکارها دلسوزی داشته باشد، در اصل دارد  
چه چیز را تخریب می‌کند؟ دارد نهاد سکونت و آرامش را می‌زند.  
آیا می‌شود به چنین شخصی گفت دلسوز؟ آیا او دلسوز انسانیت است؟  
آیا او دلسوز خانواده و زن و شوهر است؟ آیا او دلسوز امام معصوم در  
جامعه می‌شود؟



## روضه

چه کسی است که  
وقتی غربت امام معصوم در  
جامعه را می بیند دلش به درد می آید و  
به یاری او قیام می کند؟  
کسی که غرق در شهوات و انحرافات جنسی  
شده است هیچگاه نمی تواند قیام به حق داشته باشد.  
به خاطر همین شما می بینید تنها معدودی از افراد  
از لشکر عمر سعد وقتی غربت سید الشهداء علیه السلام را دیدند،  
نجات پیدا کردند و توانستند با رأفت و رحمت به امام حسین  
پیوند بخورند و بقیه با بغض و کینه و غضب و شهوت در  
مقابل امام حسین ایستادند و آن جنایت بزرگ را رقم زدند.  
یک جامعه آلوده به شهوات همه جنابیتی را مرتکب  
می شود و هر خشونت‌تری را به راحتی انجام می دهد.  
حر بن یزید ریاحی از جمله کسانی بود که  
وقتی مظلومیت امام حسین علیه السلام را دید،  
توانست نجات پیدا کند و الا این نجات  
کار هر کس و ناکسی نیست.

حر یک پاکی و طهارتی داشت که توانست نجات پیدا کند.  
به همین دلیل وقتی سید الشهداء بالای بدن مطهر حر به هنگام  
شهادتش رسید به او خطاب کرد:

«فَاتَاهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَدَمُهُ يَسْحَبُ، فَقَالَ: بَيْحِ بَيْحِ يَا حُرَّ، أَنْتَ حُرٌّ كَمَا سُمِّيتَ  
فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»<sup>۱</sup> امام حسین علیه السلام نزد حرّ که خون از بدنش جاری بود  
آمد و گفت: «به به! ای حرّ! تو در دنیا و آخرت آزاده‌ای همان گونه که آزاده  
نامیده شدی.»

۱. الصحيح من مقتل سيد الشهداء، ج ۲، ص ۵۴



# منبر سوم: پایداری بر اجرای حدود الهی

## خلاصه منبر سوم

خداوند طرح عفاف و حجاب را با قانون گذاری سفت و سخت از غایت و هدف بی حجابی و بی عفتی شروع کرد و آن هفت مجازات سنگین برای آن ها وضع نمود و برای اینکه فضای جامعه به سمت تهمت زدن و تسویه حساب های سیاسی و شخصی نرود، برای تهمت زندگان خارج از دادگاه صالحه، مجازات سنگین دیگری را وضع نمود.

در پایان به این اشاره شده است که همه این احکام برای بهره مندی بیش تر از فضل الهی است نه صرف سخت گیری بر مجرمین.

## آیات مورد تدبر در این جلسه

«الرَّانِيَةُ وَالرَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشَهِدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>(۱)</sup>

الرَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالرَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمَةٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»<sup>(۲)</sup>

وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»<sup>(۳)</sup>

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»<sup>(۴)</sup>  
وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ»<sup>(۵)</sup>

۱. در اینجا صرفاً به آیات سوره نور اشاره شده است نه همه آیات مطرح شده در متن.



## برنامه دشمن برای عادی سازی بی عفتی

در جلسات قبل در مورد این صحبت می کردیم که اگر یک جامعه متمدن اسلامی بخواهیم می بایست آن جامعه «عقیف و با حجاب» باشد. در نگاه قرآن عفت و حجاب صرفاً یک رفتار فردی و یا حتی اجتماعی نیست.

«حجاب» مانند بسیاری از احکام رفتاری دیگر دین نیست.

عفت و حجاب زیر ساخت «تمدنی» است و این رفتار و پدیده را می بایست در ابعاد «تمدنی» مورد توجه قرار داد.

همان طور که ذکر شد اگر بخواهید یک کشور و یا یک تمدن را از بین ببرید، عفت و حجاب را از آن بگیرید؛ مثل همان کاری که غربی ها می خواستند با ترکیه انجام دهند یا مثل کاری که غربی ها در آندلس با مسلمانان انجام دادند.<sup>۱</sup> مسلمانان ۸۰۰ سال در آندلس حکومت کردند اما

۱. سیاست امروز [آمریکایی ها]، سیاست آندلسی کردن ایران است! موضوعی که من با شما در میان می گذارم شکل موعظه ندارد؛ بلکه موضوعی اساسی است که با بهترین عناصر یک ملت - که شما جوانان باشید - در میان گذاشته می شود. فقط شما مخاطب من نیستید؛ این سخن را جوانان سراسر



چه چیزی باعث سرنگونی آن‌ها و به حکومت رسیدن مسیحیت شد؟ مجموعه مستند پنج قسمتی است با عنوان «طلوع و غروب آندلس» کاری که توصیه می‌کنم حتماً آن را ببینید و حتی گروه‌های تربیتی مثل بسیج و ... برای مخاطبین خودشان اکران نمایند.

طرح حمله به عفاف و حجاب از جانب جنود شیطان منحصر در جمهوری اسلامی ایران نیست بلکه آن‌ها در همه کشورهای اسلامی عفت و حجاب را به شدت مورد حمله قرار داده‌اند.

مثلاً برخی از هندی‌هایی که در قم مشغول تحصیل علوم دینی هستند، شکایت می‌کنند که در برخی از قسمت‌های مسلمان‌نشین هند برخی از مسلمانان و شیعیان در حال تغییر رفتارهای دینی هستند و بی‌حجابی و بی‌عفتی را با دین‌داری و عزاداری برای حضرت سید الشهداء جمع می‌کنند! یعنی یک اسلام جدید آمریکایی غربی در حال شکل‌گیری است.

کشور هم خواهند شنید. نسل جوان کشور که بیش از نیمی از ملت و جمعیت کشور است، باید بدانند در مقابل آرزوهای بزرگ، آرمان‌های بلند و هدف‌های مقدّس و قابل قبول و موجه او چه موانعی وجود دارد. روزگاری مسلمانان در جنوب اروپا و در اسپانیا تا جنوب فرانسه، کشوری اسلامی به وجود آوردند. این کشور مهد تمدّن شد و علم در اروپا از همان تمدّن آندلسی قرون اولیه‌ی اسلام شکوفا گردید. شکوفایی علم در آن سرزمین، داستان‌هایی دارد و خود غربی‌ها نیز به آن معترفند. البته اکنون سعی می‌کنند این ورق را از تاریخ علم حذف و نام مسلمانان را به کلی پاک کنند؛ اما خود آنها، این تاریخ را ثبت کرده‌اند و البته در تواریخ ما هم ثبت شده است.

اروپایی‌ها وقتی خواستند آندلس را از مسلمانان پس بگیرند، اقدامی بلند مدّت کردند. آن روز صهیونیست‌ها نبودند؛ اما دشمنان اسلام و مراکز سیاسی، علیه اسلام فعّال بودند. آن‌ها به فاسد کردن جوانان پرداختند و در این راستا انگیزه‌های مختلف مسیحی، مذهبی یا سیاسی داشتند. یکی از کارها این بود که تاختان‌هایی را وقف کردند تا شراب آن‌ها را به طور مچّانی در اختیار جوانان قرار دهند! جوانان را به سمت زنان و دختران خود سوق دادند تا آن‌ها را به شهوات آلوده کنند. گذشت زمان راه‌های اصلی برای فاسد یا آباد کردن یک ملت را عوض نمی‌کند. امروز هم آن‌ها همین کار را می‌کنند.

(بیانات در دیدار جوانان و دانشجویان سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۱/۱۲/۶)



نمونه دیگر آن کشور آذربایجان که الان راهپیمایی همجنس‌بازان در آن برگزار می‌شود.

نمونه دیگر کشور عراق است. واشنگتن با برنامه‌های به اصطلاح فرهنگی و بشردوستانه خود با نام‌های متعدد، میلیون‌ها دلار در عراق برای گسترش همه‌گیری همجنس‌گرایی به اشکال مختلف هزینه کرده است و به صورت‌های متعدد سفارت خانه‌های غربی پرچم همجنس‌گرایی را در عراق به اهتزاز درآورده‌اند.<sup>۱</sup>

آن‌ها فهمیده‌اند که اگر بخواهند با اربعین و راهپیمایی شیعیان به صورت اصولی مبارزه کنند، راهش از هم گسیختگی تمدنی و خانوادگی در عراق است.

کاری که آن‌ها در عراق و دیگر کشورهای اسلامی مشغول انجام دادند هستند، مانند این ضرب المثلی است که حضرت آقا در سال ۱۳۷۱ در مورد تهاجم فرهنگی استفاده کردند و در دیدار کارگزاران فرهنگی به آن توجه دادند که حواستان جمع باشد، «کسی به کسی گفت: «چه کار میکنی؟» گفت: «دهل میزنم.» گفت: «چرا صدای دهلت در نمی‌آید؟» گفت: «فردا صدای دهل من درمی‌آید.»<sup>۲</sup>

چیزی که الان در بین برخی از جوانان و نوجوانان عراقی مشهود است آرایش‌های غلیظ زنانه و ... است.

این‌ها را برای این عرض می‌کنم که موضوع عفاف و حجاب را ساده نگیریم و با غفلت و بی‌توجهی از کنار آن رد نشویم.

1. <https://www.farsnews.ir/news/14020326000366/>

۲. بیانات در دیدار جمعی از کارگزاران فرهنگی، ۱۳۷۱/۵/۲۱

شاید برخی بگویند خیلی از احکام دین هست که رعایت نمی شود حالا شما گیر داده‌ای به بی عفتی و بی حجابی؟  
 جواب این است که اهمیت یک مساله را از چند جهت می شود درک کرد:

یک: میزان هجمه و برنامه ریزی و پافشاری دشمن.  
 دو: برای ما که ان شاء الله اهل قرآن هستیم، تاکیدات و توجهات زیاد قرآن به یک مساله.  
 شما ببینید برای همین غایت بی حجابی و بی عفتی که عمل شنیع زنا است، خداوند چقدر محکم و تیز وارد میدان شده است.

### هفت دستور شدید

برخی از نکات آیه دوم را در جلسه قبل اشاره کردم:  
 اول از همه می فرماید: زانیه و زانی را هر دو را شلاق بزنید.  
 دوم: تعداد شلاق را هم بیان می کند که هر کدام را ۱۰۰ ضربه بزنید  
 در حالی در سوره نساء می فرماید: **«وَاللَّانِ يَأْتِيَانَهَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا»** و از میان شما مسلمانان، آن زن و مرد مجرّدی که مرتکب فحشا می شوند، آزارشان دهید.  
 در سوره نساء حرفی از شلاق و تعداد آن نیامده ولی در سوره مبارکه نور می فرماید: **«فَأَجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا»** هر کدام را شلاق بزنید. بعد تعداد هر کدام را هم جداگانه بیان می کند و می فرماید: **«مِائَةَ جَلْدَةٍ»**.  
 سوم: نسبت به آن ها دلسوزی کاذب و احساسی نداشته باشید.



چهارم: این شلاق زدن عین دین خداست و دین و اعتقاد به خدا و آخرت چیزی جدای از اجرای این حدود الهی نیست.

پنجم: ﴿وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾.

آن‌ها را پنهانی شلاق زنید به هوای اینکه مبادا آبروی آن‌ها برود بلکه آن‌ها را در جمعی از مؤمنین شلاق بزیند تا هم آبروی آن‌ها برود و هم مؤمنین دلگرم شوند که حدود و احکام الهی اجرا می‌شود و هم موجب عبرت و تربیت دیگران شود.

لام ﴿وليشهد﴾ لام امر است یعنی باید شاهد باشند و ببینند. بنابراین دستور قاطعی بر عقاب علنی داده است تا کسی از آن برداشت‌های احساسی و... نداشته باشد. پس پشت درهای بسته و در خفاء فایده ندارد. اینکه چه کسی باید بزند و چگونه باید بزند؟ با چه چیز باید بزند؟ با شلاق چرمی؟ با چوب؟ و... مربوط به فقه است و الان مورد بحث ما نیست و مربوط به مباحث تدبیر در سوره نمی‌شود.

ششم: ﴿الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ﴾.

خداوند در ششمین نکته رتبه زناکار را تا حد مشرک تنزل می‌دهد و آن‌ها را در ردیف مشرکین می‌داند.

هفتم: ﴿وَحُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾

خداوند تبارک و تعالی ازدواج آن‌ها با مؤمنین را حرام می‌کند و می‌فرماید: آن‌ها حق ازدواج با مؤمنین و مؤمنات را ندارند.

این هفت نکته محکم را خداوند در این دو آیه در ابتدای سوره نور بیان می‌کند که احکام بسیار تند و تیز است و گویا برای دشمنان شمشیر را از رو بسته است.

بعد از بیان این احکام این سوال پدید می‌آید که این‌ها چگونه ثابت می‌شود؟ و با چه قانونی می‌شود کسی را به این احکام سنگین محکوم کرد؟ آیا از فردا هر کسی با هرکس دیگری که دشمنی دارد و دنبال تسویه حساب شخصی است، می‌تواند دیگران را مورد تهمت قرار دهد و این قانون و مجازات سنگین را در مورد آن‌ها اجرا کند؟

### برخورد شدید با تهمت‌زندگان

آیه چهارم به این اشاره می‌دهد که بعد از اینکه این مجازات سنگین بیان شده است، شاید عده‌ای از افراد در جامعه باشند که به خاطر اغراض سیاسی پست خود، شروع به فضا سازی و تهمت بر علیه دیگران داشته باشند. به همین خاطر شروع آیه با این عبارت است که بعد از بیان این حکم، شما با عده‌ای مواجه می‌شوید که مشغول رمی زنان مؤمن هستند و آن‌ها را در معرض اتهام قرار می‌دهند ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ﴾.

حال اگر آن‌ها برای این نسبت و رمی خود نتوانند چهار شاهد عادل با یکسری از ضوابط و اصول که فعلاً به آن نمی‌پردازم بیاورند، ﴿ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً﴾ آن‌ها را ۸۰ ضربه شلاق بزنید!

و علی‌رغم مجازات قبلی مجازات دیگری هم برای آن‌ها در نظر گرفته است و آن اینکه ﴿وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا﴾ شهادت آن‌ها هیچ وقت در



هیچ دادگاهی پذیرفته نمی‌شود و وجاهت اجتماعی و حقوقی خود را به عنوان یک شهروند مسلمان از دست می‌دهند. در پایان آیه به این نکته اشاره می‌دهند که این افراد با این کار فاسق شده‌اند **﴿وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾**.

با این قانون جلوی هر سوء استفاده از مجازات حکم زنا را از جریانات سیاسی و اجتماعی خاص می‌گیرد.

از آیات پنجم تا نهم عبور می‌کنم. در این آیات خداوند درباره کسانی که از تهمت زدن توبه کرده‌اند، سخن به میان می‌آورد و همچنین احکام طلاق لعان را بیان می‌کند یعنی مردی که زنش را مورد اتهام زنا قرار دهد و زن هم اتهام را رد نماید.

آیه پایانی این سیاق آیه دهم است که خداوند در این آیه می‌فرماید:

**﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ﴾<sup>۱</sup>**

در این آیه می‌فرماید این احکامی که در مورد عمل شنیع زنا و حواشی آن برای شما بیان کردیم از سر فضل و رحمت خداوند بر شما است. و اینکه خداوند تواب و حکیم است باعث شد چنین احکامی برای جامعه شما وضع نماید.

یعنی این احکام موجب بهره‌مندی حداکثری شما از فضل خداوند می‌شود<sup>۲</sup> (چون می‌فرماید علیکم و حرف «علی» استعلاء و در بر گرفتن را می‌رساند).

۱. آیه ۱۰

۲. تفسیر نور، ج ۶، ص: ۱۵۱



به اسماء و صفاتی که خداوند در این آیه برای خودش بیان می‌کند توجه نمایید:

گویا می‌فرماید اگر می‌خواهید از فضل<sup>۱</sup> او بهره مند گردید، حواستان به اجرای این احکام باشد چون این احکام از جلوه‌های تجلی فضل اوست. اگر می‌خواهید از رحمت<sup>۲</sup> او بهره مند شوید، حواستان به این حدود باشد چون این‌ها از راه‌های تجلی رحمت اوست.

اگر می‌خواهید خداوند توبه<sup>۳</sup> شما را بپذیرد و به شما بازگشت کند، این حدود را با دقت اجرا نمایید چون از مجاری تجلی توبه‌پذیری خداوند است. اگر می‌خواهید به حکمت<sup>۴</sup> الهی برسید، اجرای این حدود در راه دریافت و بهره‌مندی از حکمت الهی موثر است.

### اجرای حدود و بهره‌مندی از فضل الهی

از این ۴ صفتی که در مورد خداوند در این آیه بیان شده است، یک صفت را مقداری توضیح دهیم تا قدری بهره‌مندی از آثار آن بشویم.

در مورد همین صفت فضل که خداوند می‌فرماید که تمام وجود شما را فرا می‌گیرد. در سوره مبارکه نساء از جمله آثاری که برای فضل الهی بیان می‌کند این است که اگر فضل الهی نبود، شما از شیطان تبعیت می‌کردید ﴿وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا﴾<sup>۵</sup>.

۱. عطا و بخشش افزون و زیادی. مفردات الفاظ القرآن، ص: ۶۳۹

۲. احسان و بخشش. مفردات الفاظ القرآن، ص: ۳۴۷

۳. بسیار توبه پذیر. مفردات الفاظ القرآن، ص: ۱۶۹

۴. کسی است که کارها را استوار و محکم کند. قاموس قران، ج ۲، ص: ۱۶۱

۵. النساء، ۸۳





شبیبه به همین عبارت **«ولو لا فضل الله عليكم»** در سه آیه دیگر از این سوره (سوره نور) بیان نموده است که در جای خودش نیاز به تدبیر دارد<sup>۱</sup> و مشخص می‌نماید که انجام دستورات این سوره یکی از تجلیات فضل الهی است.

در نصوص دینی به ما دستور داده شده است که در دعا‌های خود و **«سَلُّوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ»**<sup>۲</sup>، یعنی از خدا بخواهید تا از فضل خودش شما را بهره‌مند نماید.<sup>۳</sup>

از مصادیق مهم فضل الهی در روایات **«فرج»**<sup>۴</sup> بیان شده است و رابطه بین فرج و احکام عفت و حیاء که در سوره نور بیان شده است، نیاز به تدبیر جداگانه دارد.

یکی از آثار مهم فضل الهی که در این سوره به صورت خاص به آن اشاره شده است و در روایات هم مورد توجه است، از بین رفتن فقر و تنگ‌دستی است.<sup>۵</sup>

۱. **«وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَقْضَيْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»**. النور: ۱۴

**«وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رُؤُوفٌ رَحِيمٌ»**. النور: ۲۰

**«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»**. النور: ۲۱

۲. النساء، ۳۲

۳. الصادق عليه السلام: **«إِنَّ اللَّهَ قَسَمَ الْأَرْزَاقَ بَيْنَ عِبَادِهِ وَأَفْضَلَ فَضْلًا كَبِيرًا لَمْ يُقَسِّمَهُ بَيْنَ أَحَدٍ قَالَ اللَّهُ وَ سَلُّوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ»**، امام صادق عليه السلام می‌فرماید: خداوند روزی بندگانش را تقسیم کرد و مقدار زیادی از آن را بدون تقسیم نزد خود باقی گذاشت، خدا می‌فرماید: **«وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ»** بحارالأنوار، ج ۵، ص ۱۴۷

۴. الرسول ﷺ: **«سَلُّوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنَّهُ يُجِبُّ أَنْ يُسْأَلَ وَأَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتِظَارُ الْفَرْجِ»** پیامبر ﷺ می‌فرماید: **«وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ** زیرا او دوست دارد که از وی خواهش کنند و بهترین عبادت انتظار فرج است. تفسیر اهل بیت عليهم السلام ج ۳، ص ۱۵۶

۵. الصادق عليه السلام: **«مَنْ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ أَفْتَقَرَ»** امام صادق عليه السلام می‌فرماید کسی که از فضل و عنایت ویژه حق، درخواست نکند فقیر می‌ماند. الإختصاص، ص ۲۲۳

در آیه ۳۲ همین سوره نور خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾

ای مؤمنان، به مردان و زنان بی‌همسری که از [همکیشان] شما هستند و به آن بندگان و کنیزانتان که شایستگی ازدواج را دارند، همسر دهید. اگر تهیدست‌اند، خداوند آنان را از فضل خود توانگر خواهد ساخت که خداوند دارای بخششی گسترده است و به حال کسی که صلاح او در گشایش است، دانا است.<sup>۱</sup>

اگر بین این آیه و سیاق ابتدای سوره تقابل بزنیم، این مفهوم به دست می‌آید که اگر به جای عمل شنیع زنا اهل نکاح و ازدواج شدید، خداوند از «فضل» خود شما را بی‌نیاز می‌کند.

بر خلاف نظر عمومی برخی، آنچه موجب فقر و خرابی در جامعه می‌شود، عمل شنیع زنا است و در مقابل آن ازدواج سبب برخورداری از فضل الهی می‌شود.

در روایتی از پیامبر ﷺ چنین می‌فرماید:

﴿وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الزَّانِيَةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَأْتِي بِمِثْقَالِ ذَرَّةٍ مِنْ فِطْرِهَا وَتَذْعُ الذِّيَارَ بِلَاغٍ﴾<sup>۲</sup>

از پیامدهای عمل شنیع زنا فقر است و موجب از بین رفتن آبادی‌ها می‌شود.

۱. ترجمه صفوی

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص: ۲۰



در آیه ۳۳ همین سوره نور مجدداً خداوند تبارک و تعالی به این مساله تاکید می‌نماید و می‌فرماید:

﴿وَلَيْسَتَعَفِيفِ الدِّينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُعْزِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾

و باید کسانی که هزینه ازدواج و مخارج زندگی را نمی‌یابند، پاکدامنی پیشه کنند و از کارهای زشت بپرهیزند تا خداوند آنان را از فضل خود توانگر کند.<sup>۱</sup> یکی از معانی این فراز از آیه این است که اگر عفت پیشه کنید و دامن به زنا آلوده نکنید، خداوند از فضل خودش شما را بهره‌مند می‌نماید.

مجدداً در آیه ۳۸ این سوره خداوند یکی جلوه‌های رزق بدون حساب را بهره‌مندی از فضل خودش عنوان می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾

و از فضل خود نیز بر پاداششان بیفزاید و خداوند به هرکس بخواهد، بی حساب؛ بدون آن‌که از اعمال او عوضی بخواهد، روزی و پاداش افزون خواهد داد.<sup>۲</sup>

مباحثی که به صورت مختصر در مورد بهره‌مندی از فضل خداوند بیان شد گوشه کوچکی از توجه به عفت و دوری از گناه شنیع زنا بود.

۱. ترجمه صفوی

۲. ترجمه صفوی

## روضه

برای اینکه یک

نمونه از این رزق بغیر حسابی

را که در آیه ۳۸ بیان شده است،

بیان کنیم کافی است نگاهی به داستان

زندگی حضرت مریم علیها السلام در سوره مبارکه

آل عمران بیندازیم.

در سوره مبارکه آل عمران آیه ۳۷ می‌فرماید هرگاه

حضرت زکریا بر مریم علیها السلام در محراب وارد می‌شد، غذاها

و میوه‌هایی می‌دید که برای ایشان ناشناخته بود یا در

دنیا مشابه آن را ندیده بود و یا میوه‌ای بود که در آن فصل

وجود نداشت.

در آیات دارد که حضرت زکریا از حضرت مریم علیها السلام سوال

کرد: این میوه‌ها از کجا آمده است؟ ایشان پاسخ داد

که این میوه‌ها از نزد شجر و درخت نیست بلکه این

میوه‌ها **«مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»** است و در ادامه هم چنین

استدلال می‌کنند که **«إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ**

**بِغَيْرِ حِسَابٍ»**<sup>۲</sup>

۱. آل عمران ۳۷

۲. همان

بنا به فرموده قرآن کریم، حضرت مریم به گونه‌ای خداوند را در محراب عبادت می‌کرد که غذای او در طبق‌هایی از بهشت آورده می‌شد.

این یکی از آثار عشق به خدای متعال و عبادت خالصانه اوست که در نتیجه آن خدای متعال از فضل خودش به کسی روزی می‌دهد و ﴿وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾.

به غیر از حضرت مریم علیها السلام من یک بانوی دیگری هم می‌شناسم که او هم در محراب عبادت یک جوری خدا را خالصانه صدا زد و عبادت کرد که خداوند برای او هم طبق‌هایی از بهشت فرستاد.

خانمی که محراب عبادتش گوشه خرابه بود.  
خانمی که دختر شهید بود.

خانمی که بعد از شهادت پدرش، به اسارت رفته بود.

بهتر بگوییم؛ خانمی که بعد از شهادت عمویش به اسارت رفته بود!  
این خانم گوشه خرابه را محراب عبادت کرده بود. محرابی که در آستانه او تا به امروز هزاران شهید مدافع حرم به شهادت رسیده‌اند!

شهدای مدافع حرمی که رفتند تا از عفت این محراب دفاع کنند.

به حضرت مریم علیها السلام عرضه می‌داریم اگر برای شما قرآن فرموده از آسمان و من عندلله روزی آمد، برای بانوی سه ساله ما که یتیم بود! بانوی سه ساله ما که اسیر بود! بانوی سه ساله ما که جانباز بود! برای او هم یک طبق بهشتی آوردند!

گرسنه بود، تشنه بود! و نه فقط گرسنه و تشنه طعام و آب.



او تشنه معشوقش بود.

به همین خاطر یه جوری در محرابِ خرابه خدا را صدا زد که خدا جواب  
او را داد.

و برای رقیه طبقی آوردند.

طبقی بهشتی،

طبقی من عندلله،

طبقی از ان الله یرزق من یشاء بغیر حساب،

خدا به غیر حساب به رقیه روزی داد از فضل خودش.

وقتی روی طبق را برداشت، دید سر بریده معشوقش که ۴۰ منزل بر نیزه  
بود و او در حسرت یک بار به آغوش گرفتن آن دنبال این نیزه از عراق تا شام  
آمده بود را برای آوردند.

شاید آخرین باری که این سر را در آغوش گرفت وقتی بود که پدر  
می خواست به میدان برود رقیه دست در گردن او انداخت!  
اما الان وقتی می خواهد دست در گردن پدر بیندازد به این سر و گردن  
جدایی انداخته اند.

سر را در آغوش گرفت.

رزق بی حسابش را در آغوش گرفت.

شروع کرد با او نجوا کردند.

ولی می دانید فضل خداوند چه زمانی نصیب رقیه شد؟

شاید بر اساس این آیه قرآن که می‌فرماید:

﴿فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ  
مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ  
وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۱</sup>

فضل خدا وقتی نصیب رقیه شد که عمه اش آمد او را صدا زد!

عزیز دل برادر

رقیه حسین

فاطمه حسین

مادر حسین

ولی دیگر جوابی از رقیه نشنید!

به رقیه بشارت لقاء به معشوق را دادند!







# منبر چهارم: فتن اجتماعی سیاسی و چالش‌های پیش رو

## خلاصه منبر چهارم

قانون مجازات زناکاران، شفاف بود و جای هیچ بحث و مجادله‌ای نداشت و ندارد. جریان نفاق برای اینکه اجرای این قانون را به چالش بکشد و به نحوی آن را لوث نمایند، سناریوی افک را برنامه‌ریزی نمود و با سوژه‌سازی از بیت پیامبر ﷺ اقدام به تهمت و شایعه افکنی در جامعه اسلامی کرد. خداوند متعال ماجرای افک را برای مردم خیر دانست؛ به دلیل اینکه اینگونه فتنه‌ها مردم را آماده پذیرش تغییرات بزرگ برای اجرای طرح عفاف و حجاب می‌نماید.

## آیات مورد تدبر در این جلسه ۱

﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاؤُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ  
لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ  
لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١١﴾  
لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا  
إِفْكٌ مُّبِينٌ ﴿١٢﴾  
لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَقُلْتُمْ كَعِنْدِ اللَّهِ  
هُمُ الْكَاذِبُونَ ﴿١٣﴾﴾

۱. در اینجا صرفاً به آیات سوره نور اشاره شده است نه همه آیات مطرح شده در متن.

## سیاق دوم سوره

در آیات یک تا ده سوره مبارکه نور (سیاق اول سوره) در مورد این صحبت شد که پیامبر ﷺ از این پس موظف است حکم زناکاران را با قدرت و بدون هیچ مماشاتی اجرا نماید و خداوند دستور قاطع خودش را در این مورد به پیامبر ﷺ داد.

سیاق دوم از آیه ۱۱ تا آیه ۲۰ این سوره است، در این سیاق مشخص می‌شود یک جریان منسجم و به هم پیوسته‌ای با حکم و مجازات زنا و اجرای آن مشکل دارد و در صدد مقابله است؛ یعنی جریانی است که عفت عمومی جامعه به نفع آن نیست و سعی در مقابله با «فضای ایجاد شده برای مبارزه با فحشا» دارد.

عرض شد که بعد از بیان آیات ابتدایی سوره مبارکه نور فضایی به وجود آمد که این فضا برای مبارزه با بی‌عفتی و بی‌حجابی بسیار مناسب است ولی عده‌ای هستند که می‌خواهند با این فضا مقابله نمایند و فضا را تبدیل به فضای بی‌عفتی و بی‌حجابی نمایند.

## مقابله منافقین با طرح عفاف و حجاب

به طور طبیعی قرار است حاکم جامعه اسلامی حکم زناکاران را اجرا نماید ولی عده‌ای می‌خواهند این قانون و مجازات را لوٹ نمایند؛ به این صورت که با تهمت‌های سازماندهی شده و کانالیزه شده فضای شارلاتانیزمی<sup>۱</sup> را

۱. امروز مطبوعاتی پیدا می‌شوند که همه هم‌تشان، تشویش افکار عمومی و ایجاد اختلاف و بدبینی در مردم و خوانندگانشان نسبت نظام است! ده عنوان، پانزده عنوان روزنامه، گویا از یک مرکز هدایت می‌شوند؛ با تیتراهای شبیه به هم در قضایای مختلف. قضایای کوچک را بزرگ می‌کنند و تیتراهایی می‌زنند که هرکس این تیتراها را می‌بیند، خیال می‌کند که همه چیز در کشور از دست رفته است! اینها امید را در جوانان می‌می‌رانند؛ روح اعتماد به مسؤولان را در آحاد مردم کشور تضعیف می‌کنند و نهادهای اصلی کشور را مورد اهانت و توهین قرار می‌دهند!

من نمیدانم مدل اینها کجاست و کیست؟! مطبوعات غربی هم این‌طور نیستند! این یک نوع شارلاتانیزم مطبوعاتی است که امروز بعضی از مطبوعات در پیش گرفته‌اند! در دنیایی که برای بعضی از روزنامه‌های ما مدل روزنامه‌نگاری است، اگر مسؤولی، وزیر، حتی رئیس جمهوری دزدی کند، مینویسند و افشا می‌کنند؛ اگر جنایت کند، افشا می‌کنند؛ اگر رشوه‌خواری کند، تیترا می‌زنند و می‌گویند؛ اما به قانون اساسی کشور حمله نمی‌کنند؛ به مجلس قانون‌گذاری حمله نمی‌کنند. ممکن است از قوانین مصوب انتقاد کنند، تحلیل کنند؛ اما در قبال یک قانون، هوجبی بازی راه نمی‌اندازند. این‌ها از صاحبان اصلی این روش‌ها هم قدم جلوتر گذاشته‌اند! قانون اساسی، مورد اهانت؛ سیاست‌های اصلی کشور، مورد اهانت؛ قضایای کوچک، درشت‌نمایی می‌شود!

در هر حادثه‌ای، جو تهمت فضا را پر می‌کند! ترویج اتفاق می‌افتد. هنوز هیچ اطلاعی در دست نیست؛ هنوز از این‌که این حادثه را چه کسی انجام داده، هیچ‌کس سرنخی ندارد؛ اما می‌بینید که در روزنامه تیترا می‌زنند؛ سپاه را متهم می‌کنند؛ بسیج را متهم می‌کنند؛ روحانیت را متهم می‌کنند! هدف از این کارها چیست؟! چرا با بسیج این‌قدر بدند؟! من در بخش اول صحبتیم به شما عرض کردم که جوان سرشار از انرژی است؛ جوان هیجان‌طلب است. روزی که کشور دچار یک جنگ مسلحانه باشد، جوانان با میل و رغبت به میدان می‌روند. وقتی که کشور در آرامش و صلح است، برای ارضای سالم هیجان‌طلبی جوانان، چه چیزی بهتر از بسیج؟ این ابتکار امام بود. روح هیجان‌طلب جوان، اگر بنا باشد در راه سازنده، در راه ایمانی، در راه سالم، در راهی که می‌تواند برای کشور مفید واقع شود، به‌کار بیفتد، چه سازمانی مهم‌تر و مطمئن‌تر از سازمان بسیج است؟ چرا این‌قدر با بسیج دشمنی می‌کنند؟! با چه دشمن‌اند؟! چرا این‌قدر بسیج را زیر سؤال می‌برند؟! این‌هاست که آن انگیزه‌های باطنی را برملا می‌کند.

من می‌دانم که در بسیاری از این مطبوعات، آدم‌های خوب و مؤمنی مشغول کارند - چه کسانی که قلم می‌زنند، چه کسانی که اداره می‌کنند - اما در لابلای همین‌ها اثر انگشت «عبدالله بن ابی»<sup>۲</sup> ها را می‌بینم: تفرقه‌افکنی‌ها، اختلاف‌افکنی‌ها، تشنج‌آفرینی‌ها، تشویش افکار عمومی، ناامید کردن‌ها،





برای پیشبرد اهداف خود به وجود بیاوردند.

با تهمت زنی و دروغ‌گویی غیر ضابطه‌مند وارد میدان می‌شوند و ابتدا سوژه‌یابی و بعد سناریونویسی می‌کنند و یک سلسله دروغ‌های سریالی و پیوسته می‌سازند.

به صورت طبیعی بعد از قانون‌گذاری که در آیات ابتدای سوره نور بیان شد، اگر کسی بخواهد یکی را متهم به زنا کند به دادگاه صالحه می‌رود و می‌گوید فلان آقا یا خانم فلان عمل شنیع را انجام داده است. دستور دین مشخص است: یا برای این کار شهود لازم را دارد یا شهودی ندارد. اگر شهودی داشته باشد که حکم شلاق برای زناکاران ثابت می‌شود و اگر شهود لازم را نداشته باشد، خودش به خاطر کذب، شلاق می‌خورد. پس قانون مجازات زنا بسیار شفاف است و جای هیچ بحث و پیچیدگی ندارد.

این جریان خاص دید نمی‌تواند با خود این حکم شفاف مبارزه کند. آمد شروع کرد با «اجرای» آن مبارزه کرد؛ به این صورت که در فضای عمومی جامعه یک سری تهمت جنسی را نسبت به برخی از خواص و نزدیکان رسول خدا رواج دادند و شایعه کردند که فلانی فرزند رسول خدا نیست و برای فلان کس است.

به این صورت که وقتی به مردم و یکدیگر می‌رسیدند، می‌گفتند: شنیدی که فلانی با فلانی بوده و بچه اش مال خودش نیست؟! می‌گویند بچه فلان کس است!

---

بأس پراکنی‌ها، چهره‌سازی عناصر وابسته و مرید دشمن، از نظر انداختن عناصر مفید و مؤمن و مخلص و دلسوز! البته این کارها به جایی هم نخواهد رسید؛ خدای متعال رسوا می‌کند. (بیانات در دیدار با جوانان در مصلای بزرگ تهران، ۱۳۷۹/۰۲/۰۱)



این تهمت زنا کجا بیان شده است؟

آیا به دادگاه رفتند و گفتند فلانی زنا کار است؟

خیر! به دادگاه نرفتند! برای اینکه این حرف دروغ است و شاهی ندارند و اگر به دادگاه بروند، حتما خودشان را می‌گیرند و شلاق می‌زنند! برای فرار از این تعقیب قانونی به جای اینکه این حرف‌ها را در دادگاه بگویند، این حرف‌ها را در کوچه و بازار و خیابان و فضای مجازی می‌گفتند! با اکانت‌های فیک توئیٹ می‌زدند که شنیده شده فلان و بهمان و... این تهمت‌ها نه در دادگاه بلکه در سطح جامعه در صف نانوائی و

تاکسی پخش شده بود که همسر فلان مسئول زنا کرده است!

این شایعه دهن به دهن مردم می‌چرخد و این در فضای مجازی برای گروه فامیلی «فوروارد» می‌شود! آن دیگری «فوروارد» می‌کند برای گروه همکاران و... و همین طور شایعه و تهمت جنسی در جامعه می‌چرخد و می‌چرخد!

حال حکومت و دادگاه چه کسی را می‌خواهد بگیرد تا اگر نتوانست

ادعایش را ثابت کند، او را شلاق بزند؟؟!

آن‌ها روی این شعر کار کردند که:

گر حکم شود که مست گیرند در شهر هر آنچه هست گیرند  
حالا صدها نفر می‌کننده وجود دارد که حاکمیت نمی‌تواند با آن‌ها برخورد کند و همه آن‌ها را دستگیر نماید. در نتیجه اجرای این حکم در جامعه لوٹ می‌شود. این هدف مطلوب یک گروه خاص است.

خداوند تبارک و تعالی از آیه ۱۱ تا ۲۰ که در یک سیاق است در مورد این ماجرا صحبت می‌کنند. در آیه ۱۱ می‌فرمایند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾<sup>۱</sup>

قطعا کسانی که آن بهتان را مطرح کردند، دسته‌ای توطئه‌گر از شما بودند. آنان با متهم ساختن یکی از زنان پیامبر خواستند خانواده او را آلوده نشان دهند و بر او طعنه زنند. شما آن بهتان را شری برای خود میندارید، بلکه آن در نهایت برای شما خیر است، زیرا برای هریک از آنان، آثار ناهنجار گناهی را که مرتکب شده است خواهد بود. و شما بدین وسیله منحرفان جامعه خود را می‌شناسید و آن کس از ایشان که سهم عمده‌ای در گسترش آن بهتان را بر عهده داشته است، عذابی بزرگ خواهد داشت.<sup>۲</sup>

قبل از توضیح این آیه دو واژه در اینجا نیاز به توضیح دارد که عرض می‌کنم. واژه اول واژه افک است. کلمه "افک" به معنای مطلق دروغ است و معنایش در اصل، هر چیزی است که از وجهه اصلی و حالت طبیعی خودش منحرف شود. مانند اعتقاد منحرف از حق به سوی باطل و عمل منحرف از صحت و پسندیدگی به سوی قباحت و زشتی و کلام برگشته از صدق به سوی کذب.<sup>۳</sup> مثلا بادهای مخالف را که از مسیر اصلی انحراف یافته است، "مؤتفکه" می‌نامند. سپس به هر سخنی که انحراف از حق پیدا

۱. نور، ۱۱

۲. ترجمه صفوی

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص: ۱۲۸



کند و متمایل به خلاف واقع گردد و از جمله آن دروغ و تهمت است، "افک" گفته می‌شود.

مرحوم "طبرسی" در "مجمع البیان" معتقد است که "افک" به هر دروغ ساده‌ای نمی‌گویند بلکه دروغ بزرگی است که مساله‌ای را از صورت اصلیش دگرگون می‌سازد بنابراین کلمه "افک" خود بیانگر اهمیت این حادثه و دروغ و تهمتی است که در این زمینه مطرح بوده است.<sup>۱</sup>

کلمه دوم واژه عصبه است. در اصل از ماده "عصب" به معنی رشته‌های مخصوصی است که عضلات انسان را به هم پیوند داده است و مجموعه آن سلسله اعصاب نام دارد. سپس به جمعیتی که با هم متحدند و پیوند و ارتباط و همکاری و همفکری دارند "عصبه" گفته شده است. به کار رفتن این واژه نشان می‌دهد که توطئه‌گران در داستان "افک" ارتباط نزدیک و محکمی با هم داشته‌اند و شبکه منسجم و نیرومندی را برای توطئه تشکیل می‌دادند.<sup>۲</sup> بعضی دیگر گفته‌اند: در عدد ده تا چهل استعمال می‌شود.<sup>۳</sup>

به هر حال در این آیات به این اشاره می‌کند که یک گروه منسجمی هست که با «شارلاتانیزم» خبری به دنبال فضا سازی‌هایی با اغراض سیاسی اجتماعی است و این گروه «منکم» است یعنی این‌ها خارج از مرزهای اسلامی نیستند و اینگونه نیست که آن‌ها در مکه و آن ور آب باشند بلکه آن‌ها در جامعه اسلامی و در میان خود شما در مدینه هستند.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص: ۳۹۴

۲. همان

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص: ۱۲۸





این‌ها افکی درست کردند و در این افک بنا بر قول مشهور به یکی از همسران پیامبر به نام «ماریه قبطیه» تهمت زدن و گفتند که فرزند او که ابراهیم نام داشت، فرزند پیامبر نیست و فرزند شخصی است به نام «جریح»!

یک دروغ همه جانبه و با تمام جزئیات! از جانب برخی از اعضای بیت پیامبر و به رهبری و لیدری آن‌ها بر علیه همسر پیامبر با هدف تخریب شخصیت پیامبر و جلوگیری از اجرای حکم مجازات زنا، ساخته و پرداخته شد.

این دروغ و افک در غالب یک گروه و کار تشکیلاتی منسجم در جامعه اسلامی پخش شده به صورتی که یکی از ابزارهای رسانه‌ای این گروه، گروهی از مؤمنان فریب خورده بودند که خداوند در آیات ۱۲ تا ۱۶ سوره نور<sup>۲</sup> از مؤمنین گله می‌کند که چرا شما چراغ دست دزد شدید!؟

ابعاد این حادثه آن قدر وسیع بود که با عبارت «عصبه لکم» مشخص می‌شود که همه جامعه مؤمنین به گونه‌ای در این جریان و فتنه سهیم شدند.<sup>۳</sup> در ادامه آیه خداوند می‌فرماید این فتنه به ضرر و شر شما نیست بلکه به نفع شما است و خداوند از این فتنه پلی را برای اصلاح جامعه می‌سازد.

﴿لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص: ۹۹

۲. ﴿لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ ﴿۹۹﴾ لَوْلَا جَاءَ عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ قَالُوا لَكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَافِرُونَ ﴿۱۰۰﴾ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱۰۱﴾ إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ ﴿۱۰۲﴾ وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ ﴿۱۰۳﴾﴾

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص: ۳۹۵



اما در مورد فتنه «افک»، خداوند می‌فرماید:

اولا: ﴿لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ﴾<sup>۱</sup> یعنی هر یک از افراد این باند به اندازه‌ی گناهی که مرتکب شده و این تهمت را در جامعه رواج داده است، سهم مشخص خودش از مجازات را دارد (در مورد نوع و مقدار مجازات آن‌ها فعلا صحبتی نمی‌کند).

ثانیا: ﴿وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ کسی که لیدر و مسئول اصلی این فتنه است برای او عذاب عظیم است. در مورد بقیه افراد چنین حکمی ذکر نشد بلکه در مورد رئیس این باند چنین فرمود که برای او عذاب عظیم است.

### موضع‌گیری صحیح مؤمنین در فتن

ثالثا: ﴿لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا﴾ در آیه ۱۲ خداوند خطاب را از عصبه به سمت جامعه مؤمنین برمی‌گرداند و گله می‌کند که چرا شما وقتی که در چنین جو کثیف تبلیغاتی و تهمتی قرار گرفتید، به خودتان و نهادهای مردمی خودتان مثل بسیج و ... گمان خیر نبردید؟

در این خطاب لولا را مقدم کرده تا توبیخ را تشدید کند!

نکته لطیف در این آیه این است که جامعه ایمانی یک پیکر هستند، ﴿بِأَنْفُسِهِمْ﴾ چرا شما به هم ظن خیر نداشتید و چرا این تهمت را «فوروارد» می‌کردید؟ نمی‌فهمیدید که این تهمت فساد، تهمت به خودت است؟؟

۱. اثم عبارت است از آثار سویی که بعد از گناه برای آدمی باقی می‌ماند، پس ظاهر جمله این است که آنهایی که این تهمت را زده بودند به آثار سوء عملشان شناخته می‌شوند، و از دیگران متمایز می‌گردند و در نتیجه به جای اینکه رسول خدا ﷺ را رسوا کنند خود مفتضح می‌شوند. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص: ۱۲۹



رابعاً: «وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ» این رابعاً دستور به «جهاد تبیین» است؛ یعنی نه تنها خبر دروغ، بد و زشت آن‌ها را نشر نکرده و پخش نکن بلکه در مقابل شروع به «جهاد تبیین» کن «و قالوا»، افشاگری کن و بگو که این یک دروغ آشکار و بزرگ است.

خداوند در این عبارت می‌فرماید: اینکه در مقابل تهمت‌ها و افک‌های به انقلاب اسلامی بگویی ما چه می‌دانیم و خدا خودش بهتر می‌داند! این کافی نیست!

این کافی نیست که در مقابل تهمت‌ها به انقلاب اسلامی سکوت کنی یا صرفاً بگویی ان شاء الله دعا کنید امام زمان عج بیاید و خودش همه چیز را درست کند!

خدا می‌فرماید: این جملات خنثی که همه‌اش مورد سوء استفاده دشمنان قرار می‌گیرد، کافی نیست!

بلکه در این فتن اجتماعی از شما انتظار دیگری هم داریم و تکلیف مهم دیگر شما این است که با آن‌ها مقابله کنید و بگویید این حرف شما دروغ آشکار بر علیه انقلاب اسلامی است.

نه اینکه مثل برخی از سیاسیون یا عمامه به سرها موقع فتنه‌ها وسط لحاف بخوابیم تا لحاف از رومون کنار نرود و سیاست «یکی به نعل یکی به میخ» داشته باشیم.

خداوند می‌فرماید: در این فتن اجتماعی باید موضع‌گیری شفاف و صریح داشت<sup>۱</sup> و به هیچ وجه با جریان سازی‌های این «عصبه» همراهی نکرد.

۱. در اتخاذ مواضع انقلابی، باید صراحت داشت؛ یعنی رودریایی نکنیم. مواضع انقلابی را، مبانی امام بزرگوار را صریح بیان کنیم، خجالت نکشیم، رودریایی نکنیم، ترس نداشته باشیم و بدانیم که



مثلاً برخی در همین فتنه اخیر و مساله بی حجابی تمام موضع‌گیری‌های آن‌ها «وسط لحاف» بوده است.

در حالی که حضرت آقا فرمودند که بی حجابی در این دوره و بعد از این فتنه، یک «حرام سیاسی» است.<sup>۱</sup>

خداوند در آیه از همه مردم و افراد جامعه ایمانی می‌خواهد که در مقابل این فتن موضع‌گیری و مقابله داشته باشند و با سکوت و حرف‌های خنثی و دو پهلو به هیچ وجه همراهی نکنند.  
در آیه ۱۳ می‌فرماید:

﴿لَوْ لَا جَاؤُا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةٍ شُهَدَاءَ فَاذْ لَمَّ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ﴾

تا اینجا سرزنش و ملامت مؤمنین جنبه‌های اخلاقی و معنوی داشت که به هر صورت جای این نبود که مؤمنان در برابر چنین تهمت زشتی سکوت کنند و یا آلت دست شایعه‌سازان کور دل قرار گیرند. سپس به بعد قضایی مساله توجه کرده، می‌گوید: چرا آن‌ها را موظف به آوردن چهار شاهد نمودید؟ مگر احکام و مجازات زنا، فروع و تبصره‌های آن برای شما بیان نشده است؟ مگر شما حاکمیت اسلامی نداشتید؟ مگر قوه قضائیه و... نداشتید که خودتان بریدید و دوختید؟ ﴿لَوْ لَا جَاؤُا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةٍ شُهَدَاءَ﴾.<sup>۲</sup>

۱. ﴿وَاللَّهُ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾. (۴) همه‌ی امکانات عالم و سنن عالم، جنود الهی هستند، میتوان آن جنود الهی را پشت سر خود قرار داد و به کمک خود کشاند با توکل به خدا، با پیمودن راه خدا. (بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت، ۱۳۹۴/۰۶/۰۴)

۲. کشف حجاب، حرام شرعی و حرام سیاسی است؛ هم حرام شرعی است، هم حرام سیاسی است. (دیدار رضائی مسئولان نظام با رهبر انقلاب. ۱۴۰۲/۰۱/۱۵)

این را بدانید که آن‌ها فقط از نظر اخلاقی محکوم نیستند بلکه از نظر قضائی هم محکوم هستند. "اکنون که چنین گواہانی را نیاوردند آن‌ها نزد خدا دروغگو یانند" ﴿فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ﴾.<sup>۲</sup>

به استدلال خداوند در مورد اینکه جریان عصبه دروغگو هستند دقت بفرمایید. وقتی سوال نماییم: خدایا چرا به آن‌ها دروغگو می‌گویی؟ جواب این است که چون آن‌ها چهار شاهد برای ادعای خود نیاوردند!

در حالی که شاید برخی به خدا اشکال کنند که درست است شاهدهی ندارند ولی خودشان دیده‌اند! جواب خداوند این است که من در ابتدای سوره نور گفتم که اگر شاهدهی ندارید، حق آبرو بردن از کسی را ندارید و اگر شاهد دارید جای شاهد دادگاه است نه کوچه و بازار و اکانت‌های توئیتری و کانال‌های مجازی!

همینکه آن‌ها به جای پیگیری قضائی شروع به شایعه پراکنی در جامعه می‌کنند، معلوم است که مؤمنین باید با این پدیده برخورد نمایند و این استدلال که «تا نباشد چیزیکی مردم نگویند چیزها» و از این دست حرف‌ها قابل قبول نیست.

مؤمنین باید سفت و محکم جلوی این تهمت‌ها بایستند و بگویند: این حرف شما دروغ است و اگر راست است چرا از نظر قضایی پیگیری نمی‌کنید؟!

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص: ۳۹۸

۲. این سؤال که چرا شخص پیامبر ص اقدام به اجرای این حد نکرد پاسخش روشن است زیرا تا همکاری از ناحیه مردم نباشد، اقدام به چنین امری ممکن نیست زیرا پیوندهای تعصب آمیز قبیله‌ای گاهی سبب می‌شد که مقاومت‌های منفی در برابر اجرای بعضی از احکام صورت گیرد و لو به طور موقت، چنان که طبق نقل تواریخ در این حادثه چنین بوده است. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص: ۳۹۸



جواب‌های جالبی مقابل این سوال است که در این جواب‌ها جریان حق و باطل مشخص می‌شود.

مثلاً می‌گویند دادگاه رفتن دردسر دارد و کسی نمی‌آید شهادت بدهد پس اگر توانایی اثبات در دادگاه را ندارید، هر حرفی را به زبان نیاورید و هر چیزی را این طرف و آن طرف نقل نکنید و آن را تبدیل به یک مساله اجتماعی ننمایید.

اگر هم خبری به شما در مورد کسی رسید که مهم بود و می‌بایست رسیدگی شود، می‌بایست به مراجع ذی صلاح اطلاع داده شود نه اینکه نُقل محافل مؤمنین برخی تهمت‌های سیاسی باشد که به ارکان نظام و انقلاب باز می‌گردد. معیار «پسر خالم می‌گفت» نیست. معیار «برادرم دیده» نیست. حتی معیار «من دیدم» نیست. بلکه بالاتر از این حرف‌ها است و حتی در امری مثل تهمت جنسی معیار چهار شاهد در دادگاه صالحه اسلامی است.

نکته جالب دیگر در این آیات این است که خداوند در مورد «متهم» داستان افک هیچ صحبتی نمی‌کند و این یعنی حتی از او دفاع هم نمی‌کند و نمی‌گوید اون بنده خدا کاری نکرده است! خداوند اصلاً کاری ندارد که او کاری کرده است یا نه! خداوند در این آیات و این فضا سازی سیاسی، طرف متهم را کلارها کرده است و به هیچ عنوان وارد مباحث حاشیه‌ای نمی‌شود و به ریشه این فتنه که جریان «عصبه» هستند، توجه می‌دهد و می‌خواهد دروغگو بودن آن‌ها را اثبات کند و شاید این یک وجهی از همان جهت خیری باشد که در آیه ۱۱ فرمود **﴿لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾**.



دقت بفرمایید خداوند می‌توانست در ماجرای افک، به صورت دیگری مقابله نماید. حتی این صورت دیگر در نظر برخی‌ها خیلی فانتزی و محبوب است.

خداوند به این صورت مقابله نکرد که «بفرمایید بابا این ماجرا دروغه و این بنده خدای متهم، انسان پاکی است. من شهادت می‌دهم که پاک است. حالا برید دست و صورت هم رو ببوسید برید خونه!»

روش خدا در این واقعه چیز دیگری است. متهم را رها کرده و از او هیچ دفاعی نمی‌کند و تمام توجه و اهتمام را در حمله و بی‌آبرو کردن این گروه عصبه گذاشته است! و گویا خداوند می‌خواهد بفرماید حتی اگر آن اتفاق و عمل زشت برای متهم اتفاق افتاده باشد و او نعوذ بالله مرتکب زنا شده باشد، باز این‌هایی که خبر را پخش کرده‌اند، خطاکار هستند زیرا چهار شاهد را در دادگاه نیاوردند بلکه درمقابل از روش شارلاتانیزم خبری استفاده کرده‌اند.

دقت بفرمایید: یکی از نتایج مهم این است این‌ها دروغ‌گو هستند و مردم می‌بایست برچسب دروغ‌گویی به این‌ها بزنند حتی اگر در واقع شخص متهم مرتکب زنا شده باشد!

چرا؟

دلیلش را ذکر کردیم!

خداوند برچسب دروغ‌گو بودن را به این عصبه زد! گویا رسالت مهم در این فتنه، بی‌آبرو کردن جریان عصبه است نه دفاع از متهم و باز خرید آبروی اجتماعی اخلاقی که از او رفته است!



البته با بی آبروشدن عصبه، آبروی ریخته شده متهم هم باز می‌گردد ولی خداوند در این زمینه کاملا سکوت کرده است.

یکی از روش‌های خداوند برای مقابله با جریان ابلیس بی آبرو کردن جنود ابلیس و نشان دادن باطن آن‌ها است.

چنانچه در آیات قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ

خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾<sup>۱</sup>



## روضه

مرحوم سید بن

طاووس در کتاب شریف لهوف

خطبه‌ای را از یکی از دختران سید

الشهداء علیهم السلام نقل می‌کند که وقتی کاروان

اسراء را از کربلا به کوفه بردند، یکی از کسانی که در

مقابل مردم کوفه خطبه خواند یکی از دختران امام

حسین به نام فاطمه صغری<sup>۱</sup> بود.

این خطبه نکات فراوانی دارد که به بخشی از آن

اشاره می‌کنم. ایشان در بخشی از خطبه خطاب به مردم

کوفه می‌فرمایند:

«فَكَذَّبْتُمُونَا وَ كَفَرْتُمُونَا وَ رَأَيْتُمْ قِتَالَنَا حَلَالًا وَ أَمْوَالَنَا

نَهَبًا كَأَنَّنا أَوْلَادُ تَرْكٍ وَ كَابِلٍ كَمَا قَتَلْتُمْ جَدَّنَا بِالْأَمْسِ وَ

سُيُوفِكُمْ تَقَطَّرُ مِنْ دِمَائِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لِجِدْفٍ مُتَقَدِّمٍ

فَرَّثَ لِدَلِكِ عُيُونِكُمْ وَ فَرِحَتْ قُلُوبِكُمْ افْتِرَاءً

۱. فاطمه صغری همان دختر امام حسین (ع) است، که امام

حسین (ع) او را همسر برادرزاده‌اش حسن مثنیٰ نمود، او

با خواهرش سکینه همسر عبد الله بن حسن در کربلا و

مصائب عاشورا و حوادث اسارت حضور داشتند

تا به مدینه بازگشتند. غم نامه کربلا، ۱۷۰

عَلَى اللَّهِ وَ مَكْرًا مَكْرَتُمْ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ فَلَا تَدْعُوَنكُمْ أَنْفُسُكُمْ إِلَى  
الْجَدَلِ بِمَا أَصَبْتُمْ مِنْ دِمَائِنَا وَ نَالَتْ أَيْدِيكُمْ مِنْ أَمْوَالِنَا فَإِنَّ مَا أَصَابَنَا مِنْ  
الْمَصَائِبِ الْجَلِيلَةِ وَ الرَّزَايَا الْعَظِيمَةِ»<sup>۱</sup>

«شما ما را تکذیب کردید و کافران خواندید و جنگ با ما را حلال شمردید و دارایی ما را به یغما بردید؛ گویی ما اهل ترکستان و کابل بودیم هم چنان که دیروز جدّ ما را کشتید شمشیرهای شما بخواطر کینه دیرینه‌ای که از ما داشتید از خون ما اهل بیت خون چکان است. چشمتان روشن!! دلتان شاد!! با این دروغی که بر خدا بستید و نیرنگی که با خدا کردید و خدا بهترین مکرکننده‌ها است. مبادا از خونی که از ما ریختید و اموالی که از ما بدست شما افتاد خوشحال باشید که این مصیبت‌های بزرگ و محنت‌های شگرف که به ما رسیده است، پیش از اینکه بر ما برسد در تقدیر الاهی بوده است.»

شما برای ما مکر کردید و به ما تهمت‌ها زدید و خون ما را به زمین ریختید و ما را غارت کردید ولی این را بدانید که شما در مکر خدا گیر افتادید و باطن آلوده خود را نشان دادید.

شما نشان دادید بویی از انسانیت نبردید.


شما نشان دادید چقدر قساوت و پستی دارید.

شما نشان دادید چقدر ظالم و گمراه هستید.

خداوند به واسطه مظلومیت ما آبروی شما را برد.

شما در عالم هستی بی آبرو شدید.

۱. اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری، النص، ص: ۱۵۱



شما می‌خواستید چهره اصلی و باطن خود را از مردم پنهان کنید و خودتان را انسان نشان دهید ولی خداوند با مظلومیت ما آبروی شما را برد و حجت را با شهادت و مظلومیت ما بر شما تمام کرد.<sup>۱</sup> اینک شما ناموس رسول خدا را اینگونه دست بسته و با لباس اسارت وارد کوفه کردید مگر خدا بر علیه شما است.





# منبر پنجم: آماده سازی مردم برای طرح حجاب و عفاف

## خلاصه منبر پنجم

منافقین با جریان سازی های اجتماعی سیاسی و فتن از مردم به عنوان عامل اجرایی برای پیشبرد اهداف خود استفاده می کنند. خداوند تبارک و تعالی طی تذکراتی راه های مصون ماندن مؤمنین از این فتن را بیان می کند و این تذکر را می دهد که عده ای در جامعه اسلامی به دنبال ترویج فواحش در جامعه هستند.

## آیات مورد تدبر در این جلسه ۱

﴿وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا

أَفْضَتْكُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٦﴾

إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ

تَحْسِبُونَهُ هِينًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ ﴿١٧﴾

وَلَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا

بُهْتَانٌ عَظِيمٌ ﴿١٨﴾

يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٧﴾

وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٨﴾

إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي

الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿١٩﴾

﴿وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رُؤُوفٌ رَحِيمٌ ﴿٢٠﴾﴾

۱. در اینجا صرفاً به آیات سوره نور اشاره شده است نه همه آیات مطرح شده در متن.

## فرایند ایجاد فتنه افک در جامعه

در جلسات قبل پیرامون این موضوع صحبت کردیم و گفتیم طبق تدبیر در آیات سوره مبارک نور، خداوند تبارک و تعالی در طرح حجاب و عفاف را برای تمدن عظیم اسلامی، ابتدا با قانون‌گذاری و مجازات‌های تیز و سخت به مقابله با اهداف بی‌عفتی و به حجابی می‌رود.

از مهم‌ترین اهداف بی‌حجابی و بی‌عفتی، از هم گسیختگی کانون خانواده است و این هدف با انحرافات جنسی و ترویج و عادی‌سازی زنا در جامعه به دست می‌آید.

به همین دلیل تیزترین حکم و مجازات برای زناکاران معین می‌گردد و با این قانون‌گذاری، فضایی در جامعه دینی ایجاد می‌شود که در سایه آن فضا می‌توان طرح حجاب و عفاف را به پیش برد. این مباحث تدبر آیه اول تا دهم این سوره بود که در آیه دهم هم فرمود: این یکی از مصادیق مهم فضل الهی است.



از آیه ۱۱ تا ۲۰ موضوع مباحث درمورد این است که در سر راه طرح حجاب و عفاف و فضای مثبتی که این قانون‌گذاری و مجازات در جامعه ایجاد کرده است، جریان خاصی به نام عصبه از این قانون‌گذاری و مجازات احساس خطر می‌کنند و برای مقابله با آن وارد طراحی و عملیات می‌شوند و عملیاتی را به نام «افک» بر علیه یکی از همسران پیامبر به نامه ماریه قبطنیه طراحی و اجراء می‌نمایند.

خداوند متعال در آیه ۱۱ می‌فرماید: این فتنه‌ای که جریان عصبه بر علیه مجازات زنا در جامعه آغاز کرده است، خیر است و هیچ شری برای مردم ندارد.

چرا؟

به دلیل اینکه خداوند با فضا سازی که در ابتدای سوره مطرح می‌نماید کاری می‌کند که جریان عصبه باطن خودش را برملا سازد و مشخص شود که چه کسانی با عفت و حجاب جامعه مخالف هستند!

به این معنا که نعوذ باللہ خداوند از فتنه آن‌ها غافل‌گیر نشده است! بلکه فتنه آن‌ها در طرح و مکر خداوند بوده است.

یعنی این‌ها آمدند به اصطلاح مکر نمایند و یک جوری جلوی اجرای مجازات زنا را در جامعه بگیرند و خداوند آن‌ها را گیرانداخت و رسوا نمود و از طرف دیگر مردم را برای اجرای طرح حجاب و عفاف آماده نمود.

پس «فتنه افک» توسط جریان عصبه سبب فراهم شدن بستر اجتماعی طرح عفاف و حجاب شد.

یکی از چیزهایی که می‌بایست در تدبیر این سوره به آن دقت داشت، فرایند حوادث است که در چینش آیات و سیاق‌ها بیان شده است یعنی





سوره از کجا شروع می‌شود و آیات و سیاق‌ها چگونه پشت سر هم قرار می‌گیرند و با یکدیگر ارتباط و نسبت معنایی می‌گیرند و کشف این ارتباط و نسبت معنایی بین آیات و سیاق‌ها با تدبر به دست می‌آید.

در این جلسه ادامه سیاق دوم از فصل اول سوره نور را خدمت شما عرض خواهیم کرد.

همان طور که قبلاً بیان کردیم فصل اول از آیه یکم تا آیه سی و سوم سوره است. فصل اول خودش شش سیاق دارد. سیاق اول را که آیه دوم تا دهم بود، بیان کردیم و الان در سیاق دوم هستیم که آیه ۱۱ تا ۲۰ این سوره می‌باشد.

از سیاق دوم آیه ۱۱ تا ۱۳ را در جلسه قبل خدمت شما بیان کردیم که فتنه افک توسط جریان عصبه مطرح گردید. اکنون آیه ۱۴ به بعد را خدمت شما عرض می‌کنیم.

### فتنه خیر

همان طور که عرض کردیم خداوند می‌فرماید جریان افک برای شما خیر است نه شر! چرا؟ به دلیل اینکه خداوند به واسطه همین فتنه مردم را برای طرح تمدنی عفاف و حجاب آماده می‌نماید.

اگر ما با قرآن انس داشته باشیم، با تدبر در آن با طرح‌های کلان خداوند در عالم هستی آشنا می‌شویم و می‌توانیم با موضع‌گیری صحیح نهایت استفاده را حتی از فتن اجتماعی ببریم ولی گاهی به خاطر جهل به این سنن و طرح‌های الهی فرصت‌ها تبدیل به تهدید می‌شود.



شاید بر طبق منطق قرآن فتنه سال قبل فرصتی بی نظیر برای پیشبرد طرح عفاف و حجاب باشد ولی اگر ما قرآنی نگاه نکنیم، همین فرصت را تبدیل به ضعف و آسیب می‌کنیم. همانطور که می‌بینید، فعلا نتوانستیم با طرح قرآنی به سوی تمدنی با حجاب و عفت حرکت کنیم و لایحه و طرح‌های خوب قوی برای این موضوع داشته باشیم.

یکی از کارهایی که جریان نفاق از آن برای پیشبرد اهداف خودش استفاده می‌کند، فضای عمومی جامعه و مردم است.

منافقین از مردم به عنوان یک عامل اجرایی برای پیشبرد اهداف خودشان استفاده می‌کنند و با طراحی‌هایی که انجام می‌دهند، اهداف پلید خود را به گونه‌ای دروغ، مردمی‌سازی می‌نمایند و با فریب دادن بخشی از مردم و جامعه ایمانی هیاهو کرده و آن را مطالبه حداکثری مردم نشان می‌دهند و حاکمیت را تحت فشار قرار می‌دهند.

در آیه ۱۴ سوره مبارکه نور خداوند تبارک و تعالی نسبت به توده مردم می‌فرماید:

﴿وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْنَا وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾

و اگر فضل و رحمت خدا در دنیا و آخرت بر شما نبود، به یقین به خاطر آن تهمت بزرگی که در آن وارد شدید، عذابی بزرگ به شما می‌رسید.<sup>۱</sup>

افاضه به معنای سر و صدا راه‌انداختن و تعقیب کردن یک داستان است.<sup>۲</sup> و همچنین به معنای خروج آب با کثرت و فزونی هم آمده است و

۱. ترجمه صفوی

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص: ۱۳۱

نیز گاهی به معنی فرو رفتن در آب استعمال شده است. از این تعبیر چنین برمی‌آید که شایعه اتهام مزبور آن چنان دامنه پیدا کرد که مؤمنان را نیز در خود فرو برده بود.<sup>۱</sup>

در این آیه خداوند خطاب به مؤمنین می‌فرماید: در فتنه‌ی بزرگی مشارکت کردید و در آن فرو رفتید که اگر فضل خداوند بر شما نبود، مجازات مشارکت و فرو رفتن در این فتنه، عذاب عظیم الهی است. عذاب عظیم یعنی شبیه به همان عذابی که خدا برای کبر در آیه ۱۱ بیان فرمود؛ یعنی شما هم مثل آن‌ها عذاب می‌شدید!

سوال مهمی مطرح می‌شود که چرا عذاب عظیم برای مؤمنین؟

جواب را خداوند در آیه بعد می‌فرماید:

﴿إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ﴾<sup>۲</sup>

چون [که آن تهمت بزرگ را] زبان به زبان از یکدیگر می‌گرفتید و با دهان‌هایتان چیزی می‌گفتید که هیچ معرفت و شناختی به آن نداشتید و آن را [عملی] ناچیز و سبک می‌پنداشتید؛ در حالی که نزد خدا بزرگ بود.<sup>۳</sup> برای اینکه شما سه گناه سنگین کردید.

یکم: ﴿إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ﴾ هر کسی را که دیدید، افک را به او منتقل نمودید و او هم همین تهمت افک را منتشر می‌کند. اولین حرف در ملاقات‌های شما با یکدیگر در نشر تهمت و زشتی‌ها بود نه «نشر خوبی‌ها».

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص: ۳۹۸

۲. النور، ۱۵

۳. ترجمه صفوی



دوم: ﴿وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ﴾ قرآن آمده است تا این دهن‌ها را ببندد.

مشاهده کرده‌اید که برخی می‌گویند به ما ذکر را دستور بدهید. اساتید می‌فرمایند: بهترین ذکر سکوت است!

این ذکر سکوت معنایش این نیست که ساکت باشید. معنایش این است که از باطل‌گویی ساکت باشید. لسان یا نفی می‌کند یا اثبات. یا تصدیق می‌کند یا تکذیب.

قرآن می‌فرماید در این نفی و اثبات کردن‌ها و در این تصدیق و تکذیب کردن‌ها بدون دلیل و بر اساس باطل و هوای نفس چیزی نه بگویید و نه تایید و تکذیب کنید.

حتی در تکذیب هم انسان نمی‌تواند بدون دلیل چیزی را تکذیب کند. در قرآن دارد وقتی آیات قرآن برای عده‌ای بیان می‌شد، آن‌ها از روی جهل و بی‌اطلاعی تکذیب می‌کردند و الان هم چنین است. ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِبُّوا يَعْلَمُهُ﴾<sup>۱</sup>.

پس تایید و تکذیب باید از روی علم باشد و یا به تقلید از عالم باشد. آدمی که با دهن حرف می‌زند که دیگر با عقلش استدلال و سنجشی ندارد. عبارت «مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ» وصف تاکیدی «دهن» است؛ یعنی حرف‌های ذهنی صفتش این است که بدون علم و اطلاع زده می‌شود. ﴿يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾ یعنی فقط این فوه است این دهن است که حرف می‌زند دیگر قلب و عقل با او همراه نیست چنانچه در سوره مبارکه آل



عمران می‌فرماید: ﴿يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾<sup>۱</sup> که تقابل بین فوه و قلب بیان شده است.

سوم: این است که این گناه عظیم را که عند الله عظیم است، هین شمردید ﴿وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ﴾ تحقیر و کوچک شمردن گناهان خودش یک معصیت و گناه کبیره است»<sup>۲</sup>  
این سه دلیل برای عذاب عظیم است.

سوالی در اینجا مطرح می‌شود و آن اینکه پس تکلیف جامعه اسلامی در هنگام چنین حوادث و فتنه‌هایی چیست؟ و چه باید بگوید؟

آیه ۱۶ در چنین حوادثی تکلیف مؤمنین را مشخص کرده است و می‌فرماید:

﴿وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ﴾<sup>۳</sup>

و چرا وقتی آن را شنیدید نگفتید: ما حق نداریم این شایعه بی‌دلیل را بر زبان آوریم - خداوندا، تو منزهی و خانواده پیامبرت از هر آلودگی پیراسته‌اند - این سخن، افترا بی بزرگ و بهت‌آور است.<sup>۴</sup>

تکلیف مردم در این حادثه این است که ۱- هر وقت این تهمت را از جریان و عوامل عصبه می‌شنوند می‌بایست بگویند ما شایستگی صحبت کردن در این مورد را نداریم. ۲- خداوند را تسبیح کنند و صراحتاً بدون

۱. آل عمران، ۱۶۷

۲. مباحث استاد جوادی آملی در تفسیر سوره نور

۳. سوره نور

۴. ترجمه صفوی



وسط لحاف خوابیدن بگویند این یک تهمت بسیار بزرگ است. انتظار خداوند این است که صراحتاً موضع‌گیری داشته باشیم به نحوی که با جریان عصبه تقابل داشته باشد، نه اینکه سکوت باشد، نه اینکه دو پهلو باشد، نه اینکه حرف‌های خنثی باشد تا جریان عصبه از آن بهره ببرد. مثل اینکه می‌گویند:

خدا می‌داند!

خدا عاقبت هممون رو بخیر کند!

ان شاء الله امام زمان خودش بیاد و همه امور را درست کند!

می‌فرماید: این حرف‌ها قشنگ است ولی جایش اینجا نیست و جریان عصبه از این حرف‌های وسطِ لحافی سوء استفاده می‌کنند و طرح خود را جلو می‌برند. شما باید به گونه‌ای حرف بزنید و موضع‌گیری نمایید که از آن مقابله کردن با جریان عصبه استفاده شود و این حرف‌ها را خداوند به صورت کلمه کلمه و جمله جمله به ما یاد می‌دهد!

در آیه ۱۷ خداوند می‌فرماید:

﴿يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾

خدا به شما پند می‌دهد که اگر ایمان دارید، هرگز مثل چنین کاری را تکرار نکنید و به سخنان بی‌پایه نپردازید.<sup>۲</sup>

خداوند به شما نصیحت می‌کند. «موعظه» سخنرانی صرف نیست. «موعظه» سخن خوانی از روی مکتوب نیست. موعظه سخنی است که در آن جذب کردن مخاطب و خلق به سوی حق است.<sup>۳</sup>

۱. النور، ۱۷

۲. ترجمه صفوی

۳. منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة (خوئی)، ج ۱۳، ص: ۱۳۳



پس اینکه می‌فرماید: خداوند شما را موعظه می‌کند یعنی خداوند می‌خواهد شما را از چنگال فضا سازی‌های جریان نفاق به سمت حق جذب نماید و البته این تذکر و تهدید را هم می‌کند که مبادا دوباره در مثل این فتنه گرفتار شوید.

﴿إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾، یعنی اگر در ماجرای دیگری مثل این ماجرا با جریان نفاق همراه شوید و حرف‌ها و تهمت‌های دهنی بزنید دیگر ایمانتان را از دست می‌دهید و مؤمن نیستید.

خداوند برای اینکه مردم عامل اجرایی فتنه‌گران نشوند، به هشت بیان مختلف مردم را نهی کرده است. اولین نکته اینکه سه مرتبه نسبتاً پشت سر هم خداوند با استفهام توییخی می‌فرماید لولا؟ لولا؟ لولا؟ چرا؟ چرا؟ چرا؟ اولاً این مورد تکرار توبیخ نشان از اهمیت مطلب دارد (اول در آیه ۱۲ دوم آیه ۱۳ سوم آیه ۱۶). توجه کنید مخاطب این توبیخ‌ها مؤمنین است. هشت بیان مختلف خداوند برای نهی و تذکر به مؤمنین به این قرار است.

۱. ﴿لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَبَرًا﴾<sup>۱</sup>

۲. ﴿وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ﴾<sup>۲</sup>

۳. ﴿لَوْلَا جَاءُ عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةٍ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ

الْكَاذِبُونَ﴾<sup>۳</sup>

۴. ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَفْضَيْتُمْ

فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾<sup>۴</sup>

۲. نور، ۱۲

۱. نور، ۱۲

۴. نور، ۱۴

۳. نور، ۱۳



۵. «إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ»<sup>۱</sup>

۶. «وَلَوْ لَا إِذِ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ»<sup>۲</sup>

۷. «يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»<sup>۳</sup>

۸. «وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»<sup>۴</sup>

این هشت تذکر و بیان مختلف خداوند به مردم در این حادثه، اهمیت «جایگاه و وظایف مردم» را می‌رساند و اینکه خداوند در این حادثه برای تربیت عمومی جامعه برنامه مفصل دارد و گویا یکی از اهداف اصلی خداوند از حادثه افک تربیت مردم برای آمادگی طرح کلان و تمدنی حجاب و عفاف بوده است.

توجه و خطابات مستقیم خداوند به مردم جای تدبر بیش‌تر در این موضوع را دارد.

### جهاد تبیین در فتن

یکی از چیزهایی که فضا فتنه را تبدیل به فضای خیر کرد، همین «جهاد تبیین» با آیات است که خداوند در آیه ۱۸ خودش را به عنوان فاعل جهاد تبیین معرفی می‌کند و اگر در فتنه‌های جهاد تبیین صورت بگیرد، آن فتنه دیگر برای ما شر نخواهد بود بلکه برای ما خیر خواهد بود و آیه ۱۸ اهمیت جهاد تبیین را در فتن اجتماعی بیان می‌کند که فقط دفاع نیست بلکه حمله و خیر است و سیئه را تبدیل به حسنه می‌کند.

۲. نور، ۱۶

۱. نور، ۱۵

۴. نور، ۱۸

۳. نور، ۱۷





در آیه ۱۹ خداوند به صورت شفاف به اهداف جریان عصبه اشاره می‌کند و می‌فرماید فتنه افک یک حادثه طبیعی اجتماعی نبود. بلکه فتنه افک یک جریان از پیش طراحی شده در اتاق‌های مخفی جریان نفاق بوده است و هدف آن هم ترویج فواحش در جامعه است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجِبُونَ أَنْ تَشِيحَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾<sup>۱</sup>

کسانی که دوست دارند کار زشت در میان مؤمنان شایع شود، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی دردناک خواهد بود و خدا می‌داند که چه چیزی خشم او را در پی دارد و شما نمی‌دانید.<sup>۲</sup>

تهدیدی که خداوند تبارک و تعالی در این آیه دارد، دامنه بسیار وسیع‌تری از عصبه دارد؛ چرا که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجِبُونَ أَنْ تَشِيحَ الْفَاحِشَةُ﴾ کسانی که اشاعه فاحشه‌ها را دوست دارند نه کسانی که برای آن برنامه ریزی می‌کنند و آن را انجام می‌دهند. تهدید بسیار وسیع‌تر است. می‌فرماید: حتی کسانی که طراحی نمی‌کنند و در اجرا هم هیچ عملی را انجام نمی‌دهند اما از اینکه فحشاء در جامعه زیاد شود خوششان می‌آید و آن را دوست دارند، برای آن‌ها عذاب الیم است.

این عذاب الیم برای کسانی است که برخلاف عصبه برای بی‌حجابی و بی‌عفتی طرحی نداشته‌اند و خودشان مجری بی‌عفتی و بی‌حجابی نبوده‌اند بلکه این‌ها فقط بی‌حجابی و بی‌عفتی را دوست دارند. خداوند می‌فرماید: برای همین محبین هم «عذاب الیم» و دردناکی در نظر گرفته‌ایم

۱. نور، ۱۹

۲. ترجمه، صفوی



و الا صرف دوست داشتن و علاقه در فقه گناه نیست. گناه آن است که به «اراده» برسد و تبدیل به «فعل» خارجی بشود. این‌ها در فعلیت گناه مانند عصبه نقشی نداشته‌اند.

مشخص می‌شود حفظ امنیت و آرامش عمومی جامعه از مواردی است که خداوند «حساسیت» در مورد آن را در مرز «علاقه» بنا نهاد است و نه در مرز «فعل و اجراء» در حالی که در مباحث فردی صرف علاقه به گناه عذاب الیم در پی ندارد ولی در مباحث اجتماعی سیاسی صرف علاقه عذاب الیم را می‌تواند در پی داشته باشد.

در پایان این آیه هم می‌فرماید: خداوند از آثار و پیامدهای اشاعه فحشاء و بی‌عفتی در جامعه آگاه است و شما از پیامدهای آن بی‌اطلاع هستید پس دستورات خداوند را در این زمینه جدی بگیرید و در مقابل نص، اجتهاد نکنید.

﴿وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ﴾<sup>۱</sup>

در پایان این سیاق و در این آیه مجدد به فضل الهی بر مردم اشاره می‌کند که از جمله مصادیق این فضل واکسینه کردن مردم نسبت به جریان نفاق و اشاعه فحشاء در جامعه است.

---

۱. درباره فضل الهی با رحمت الهی که تفاوت یاد شده است این است که هر فضلی رحمت است ولی هر رحمتی فضل نیست اگر کسی یک اندازه استحقاق داشت و ذات اقدس الهی بر اساس آن رحمت مطلقه‌اش به استحقاق او عنایت کرد و پاسخ مثبت داد این رحمت است ولی فضل نیست چون زائد بر مقدار استحقاق نیست ولی از منظر دیگر فضل است برای اینکه تمام عنایت‌های الهی تفضل است انسان استحقاق چیزی ندارد هر خدمتی که انسان انجام می‌دهد عبادتی که انجام می‌دهد در برابر نعمت‌هایی که دریافت کرده است به حساب آن‌ها هم کوتاهی کرده چه رسد به اینکه استحقاق دریافت نعمت جدید داشته باشد. (مباحث استاد جوادی آملی در تفسیر سوره نور)

آیاتی که در این جلسه خواندیم همه تاکید بر این داشتند که مردم نباید ابزار دست طرح‌ها و برنامه‌های جریان نفاق شوند و الا جریان نفاق با فریب و کمک همین مردم بزرگترین فجایع را رقم می‌زند.



## روضه

در حادثه عاشورا،

یک سری خواص و اکابر وجود

دارند که آن‌ها را با گندم ری و وعده

قدرت و ثروت به کربلا آوردند و یک سری

عوام که بدنه اجتماعی حادثه کربلا هستند وجود

داشتند که آن‌ها را با وعده قدرت ثروت به میدان

نیاورند بلکه با یکی دو کیلو جو که به حیوانشان بدهند

راهی کربلا شدند و این‌ها بدنه اجتماعی مردم بودند که

فریب خورده بودند.

قصد و انگیزه برخی از آن‌ها هم بنا به نقل حضرت

سجاد علیه السلام قربة الی الله بوده است. «يَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ بِدَمِهِ»

یعنی تقرب به خدا پیدا می‌کردند با ریختن خوب پدرم

ابی عبدالله علیه السلام.

روایتی را مرحوم صدوق در امالی نقل می‌کند

و می‌فرماید:

«نَظَرَ سَيِّدُ الْأَعَابِدِينَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام

إِلَى عَبِيدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي

طَالِبٍ فَاسْتَعْبَرَ ثُمَّ قَالَ مَا مِنْ يَوْمٍ

أَشَدَّ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله

مِنْ يَوْمٍ أُحْدِ قُتِلَ فِيهِ عَمُّهُ حَمْرَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَسَدُ اللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ  
 وَ بَعْدَهُ يَوْمَ مُؤْتَةَ قُتِلَ فِيهِ ابْنُ عَمِّهِ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ قَالَ ع وَ لَا  
 يَوْمَ كَيْوَمِ الْحُسَيْنِ ع اذْذَلَفَ عَلَيْهِ ثَلَاثُونَ أَلْفَ رَجُلٍ يُزْعَمُونَ أَنَّهُمْ مِنْ  
 هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلِّ يَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِدَمِيهِ وَ هُوَ بِاللَّهِ يُدَكِّرُهُمْ فَلَا  
 يَتَّعِظُونَ حَتَّى قَتَلُوهُ بَغِيًّا وَ ظُلْمًا وَ عُذْوَانًا ثُمَّ قَالَ ع رَحِمَ اللَّهُ الْعَبَّاسَ  
 فَلَقَدْ آثَرَ وَ أَبْلَى وَ فَدَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ حَتَّى قُطِعَتْ يَدَاهُ فَأَبْدَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ  
 جَلَّ بِهِمَا جَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي الْجَنَّةِ كَمَا جَعَلَ لِجَعْفَرِ بْنِ  
 أَبِي طَالِبٍ وَ إِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَنزِلَةً يُعْطِيهَا بِهَا جَمِيعُ  
 الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۱</sup>

امام سجاد علیه السلام به عبید الله بن عباس بن علی نگاهی کرد و اشک  
 چشمش را گرفت و فرمود: روزی به رسول خدا سخت‌تر از روز احد نگذشت  
 که عمویش حمزه در آن کشته شد و بعد از آن موته است که عموزاده‌اش  
 جعفر بن ابی طالب کشته شد. سپس فرمود روزی چون روز حسین نیست.  
 سی هزار مرد که گمان می‌کردند از این امت هستند دور او را گرفتند و هر  
 کدام بکشتن او بخدا تقرب می‌جستند و او خدا را به آن‌ها یادآور می‌شد و  
 پند نمی‌گرفتند تا او را به ستم و ظلم و عدوان کشتند. سپس فرمود خدا  
 عمویم عباس را رحمت‌کند که جانبازی کرد و خود را فدای برادر کرد تا دو  
 دستش قطع شد و خدا در عوض به او دو بال داد که با آن دو دست، با  
 فرشتگان در بهشت می‌پرد چنانچه به جعفر بن ابی طالب عطا کرد و برای  
 عباس نزد خدای تبارک و تعالی مقامی است که در قیامت همه شهداء و  
 اولین و آخرین بدان رشک و غبطه برند.<sup>۲</sup>

۱. الأُمالي (للمصدوق)، النص، ص: ۴۶۲

۲. ترجمه کمراهی، متن، ص: ۴۶۳





# منبر ششم: مؤمنین مسئول

## خلاصه منبر ششم

یکی از گروه‌های مسئول در طرح حجاب عفاف مؤمنین پول داری هستند که با تهمت زدن به زنان پاکدامن بدحجاب یا بدکردار، از خود سلب مسئولیت می‌کنند. درحالی که یکی از مسئولین طرح عفاف و حجاب همین مؤمنین پول دار هستند که می‌توانند با انفاق خود بخش مهمی از مشکل بی‌عفتی و بی‌حجابی جامعه را با زدودن فقر درمان نمایند.

## آیات مورد تدبر در این جلسه<sup>۱</sup>

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطْوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطْوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُؤَيِّنُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢١﴾  
وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ  
وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ  
لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٢﴾

إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ  
وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٢٣﴾

يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٤﴾  
يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ ﴿٢٥﴾  
الْحَبِيثَاتِ لِلْحَبِيثِينَ وَالْحَبِيثُونَ لِلْحَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتِ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ  
لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٢٦﴾

۱. در اینجا صرفاً به آیات سوره نور اشاره شده است نه همه آیات مطرح شده در متن.



## خلاصه جلسه قبل

در جلسه قبل عرض کردیم که یکی از چالش‌های مهم طرح عفاف و حجاب این است که عده‌ای به نام «عصبه» وجود دارند که سعی می‌کنند با شایعه‌سازی و فضا‌سازی‌های رسانه‌ای، با تهمت و افتراء به گونه‌ای جلوی اجرای طرح عفاف و حجاب در جامعه را بگیرند. آن‌ها سعی می‌کنند یا با «سوژه‌یابی» و یا با «سوژه‌سازی» افکار عمومی را با خود همراه نمایند و جلوی جمع شدن بساط فحشاء در جامعه را بگیرند. آن‌ها بیش‌تر دوست دار تشییع فاحشه هستند و برای همین برای پیدا کردن سوژه‌های خود سراغ «حاکمیت» و افراد نزدیک به حاکمیت می‌روند. مانند جریان افک که سوژه آنان یکی از همسران پیامبر بود. ممکن است سوژه آنها، خانواده یکی از سرداران باشد و یا سوژه آنان یکی از نهادهای نظامی باشد و یا سوژه آن‌ها یکی از افراد برجسته نهاد قضائی باشد و یا ...



## سیاق سوم سوره

### مسئولیت مؤمنین در طرح عفاف و حجاب

سیاق «فتنه گری جریان عصبه» در آیه ۲۰ به پایان رسید و از آیه ۲۱ تا آیه ۲۶ سیاق سوم سوره است که در مورد «مؤمنین مسئول» می باشد و در این جلسه به آن می پردازیم.

در ادامه سیاق قبل و داستان افک گویا پس لرزه های آن هنوز در جامعه وجود دارد و موجب وقوع اتفاقات حاشیه ای شده است. به همین دلیل در آیه ۲۱ می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطْوَاتِ الشَّيْطَانِ وَ مَنْ يَتَّبِعْ خُطْوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾<sup>۱</sup>

ای کسانی که ایمان آورده اید، از پی گام های شیطان نروید که هر کس از پی گام های شیطان برود، به کارهای زشت و ناروا گرایش می یابد؛ زیرا شیطان به کار زشت و ناپسند فرمان می دهد و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، هرگز احدی از شما پیراسته و پاک نمی شد ولی خدا هر که را بخواهد (او را شایسته پاکی بداند)، پاک می سازد و خدا شنونده درخواست های مردم و دانا به حال آنان است.<sup>۲</sup>

در این آیه به این اشاره دارد که یکی از عوامل ترویج فحشاء و منکر در جامعه، تبعیت «مؤمنین» از خطوات شیطان است.

۱. سوره نور

۲. ترجمه صفوی



خطاب «یا ایها الذین آمنوا»، بیانگر این مطلب است که به غیر از جریان عصبه که چالشی مقابل طرح حجاب و عفاف بود، جریان دیگری نیز وجود دارد که این نیز یکی از چالش‌های مهم و کم‌تر توجه شده، طرح حجاب و عفاف است و آن مؤمنینی هستند که با فرار از مسئولیت از خطوات شیطان پیروی می‌نمایند.

یعنی دو گروه مقابل طرح حجاب و عفاف چالش ایجاد می‌نمایند، یک گروه به خاطر فتنه‌گری که می‌کنند به راحتی قابل شناسایی هستند و جرم و فتنه‌انگیزی آن‌ها بعد از گذشت مدتی برای عموم قابل فهم است.

ولی چالش بودن این گروه دوم، برای طرح عفاف و حجاب به راحتی قابل فهم نیست و اگر روشنگری قرآن در این زمینه نبود چه بسا چالش بودن این گروه، به آسانی گروه اول قابل فهم نبود. حتی در جامعه امروز خودمان هم در مورد مقصر بودن این گروه در طرح حجاب و عفاف گفتگو نمی‌شود و همه کاسه کوزه‌ها را در طرح حجاب و عفاف بر سر گروه اول یعنی جریان فتنه‌گر عصبه می‌شکنند در حالی که اگر بخواهیم عادلانه و بر طبق هدایت قرآن به صحنه نگاه کنیم در صد قابل توجهی از مشکلات طرح حجاب و عفاف برای همین گروه دوم است.

همان طور که در خطاب اول آیه بیان شد این گروه دوم مؤمنینی هستند که از خطوات شیطان پیروی می‌نمایند.

"خطوات" جمع "خطوة" (بر وزن قریبه) به معنی گام و قدم است و خطوات شیطان گام‌هایی است که شیطان برای وصول به هدف خود و اغواء مردم بر می‌دارد.<sup>۱</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۶۹

آیه می‌فرماید پیروی از خطوات شیطان سبب انجام و فعلیت یافتن فحشاء و منکر در جامعه می‌شود، سوالی در اینجا مطرح می‌شود که چگونه سبب می‌شود؟

جواب این است که «فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ». به خاطر اینکه شیطان بعد از آن که تبعیت شد بر انسان ولایت پیدا می‌کند، یعنی دیگر وسوسه نمی‌کند بلکه این بار امر می‌کند! و انسان مجبور به اطاعت او می‌شود. با توجه به اینکه خطاب آیه به مؤمنین است معلوم می‌شود برنامه خطوات شیطان که بعد از داستان افک به آن اشاره می‌کند نیز برای «مؤمنین» است و همچنین فضل و رحمت و تزکیه خداوند هم برای «مؤمنین» است.

سوال مهمی که در اینجا مطرح می‌شود این است «خطوات شیطان» برای مؤمنین چیست؟ آیه بعد این را باز می‌کند و جواب می‌دهد که یکی از چالش‌های شیطان این است که در این آیه مطرح شده است:

«وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ  
وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ  
لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»<sup>۱</sup>

و از میان شما، آنان که ثروتی بیش از مخارج خویش دارند و از گشایش روزی برخوردارند، نباید از انفاق به خویشاوندان و مستمندان و هجرت‌کنندگان در راه خدا کوتاهی کنند؛ هر چند آنان دچار خطاها و لغزش‌هایی شده



باشند. توان‌گران باید خطای آنان را ببخشند و از لغزششان چشم‌پوشی کنند. آیا دوست ندارید که خدا گناهانتان را ببامرزد؟ و خداوند آمرزنده و مهربان است.<sup>۱</sup>

این چالش بعد از داستان افک هنوز در جامعه امتداد دارد و ممکن است دامن کثیری از مؤمنین را بگیرد و یکی از چالش‌های بسیار مهم طرح عفاف و حجاب شود.

چالش اول گروه عصبه و داستان افک بود.

چالش دوم گروه مؤمنین مسئول و داستان رمی.

آن چالش این است که ثروتمندان و کسانی که دارا هستند و البته مؤمن هم هستند، کوتاهی نکنند از کمک به نزدیکان و مساکین و مهاجرین در راه خدا، یعنی ما در فضای سخن این آیات شاهد کوتاهی عده‌ای از ثروتمندان مؤمن نسبت به فقرا هستیم.

سوال، چرا ثروتمندان مؤمن به فقرا کمک نمی‌کنند؟

دلیلش را در ادامه آیه بیان می‌کند.

می‌فرماید به خاطر اینکه فقرا و مساکین کارهای خطایی دارند که این ثروتمندان پول دار مؤمن، از کمک‌رسانی به آن‌ها دلسرد و مأیوس شده‌اند. به همین دلیل در ادامه آیه می‌فرماید: «**وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا**»، یعنی این ثروتمندان مؤمن باید ببخشند و چشم‌پوشی کنند.

معلوم می‌شود که آن‌ها خطاهایی دارند که ثروتمندان مؤمن آن خطاها را بهانه‌ای کرده‌اند و با گفتن اینکه این‌ها خطاکارند از کمک به آن‌ها سست شده‌اند و سر باز می‌زنند.

۱. ترجمه صفوی



در آیه بعد می‌فرماید این ثروتمندان مؤمن برای اینکه به فقرا کمک نکنند و برای اینکه وجدان خود را آسوده نمایند ممکن است به جای عفو و صفح کار بسیار بدی انجام می‌دهند.

آن کار بد چیست؟

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَ  
الْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾

جواب: آن کار بد رمی است.

یعنی به جای چشم‌پوشی، به سمت بخشیدن و کمک‌رسانی مالی سوق داده بشوند نه اینکه با فرار از مسئولیت، فقرای بدکردار و خطاکار را «متهم به فحشاء» نمایند!

در این آیات دو رویکرد در خطاهای اجتماعی متصور است.

اولین رویکرد (رویگرد اتهام زنی و رمی) جدا کردن حساب خود از این خطاکاران است و گفته شود این‌ها خراب هستند و خوبه ماییم! دومین رویکرد (رویگرد عفو و صفح و کمک) چشم‌پوشی از خطاها و کمک مالی کردن به این فقرا برای نجات از فحشا است.

به صورت طبیعی در برخی از افراد جامعه خطاهایی مثل بی‌حجابی و یا حتی انحرافات جنسی دیده شود و از طرفی این گروه مشکلات و فقر مالی هم دارند، خطاهای ظاهری آن‌ها نباید سبب و عاملی شود که مؤمنین به این گروه کمک مالی ننمایند.

## رابطه فقر و فساد

یکی از ریشه‌های مهم فسادهای اخلاقی و فحشاء در جامعه فقر است و در این راهبرد خداوند به صورت ریشه‌ای به درمان فساد و فحشاء در جامعه اشاره می‌نماید.

مقایسه‌ای بین دو سیاق قبلی و راهبرد سیاق فعلی داشته باشیم.

در سیاق اول که از آیه ۱ تا ۱۰ بود خداوند به فضا سازی و جو عمومی برای طرح عفاف و حجاب پرداخت.

در سیاق دوم که از آیه ۱۱ تا ۲۰ بود به چالش پیش روی طرح عفاف و حجاب و اینکه گروهی به صورت عصبه با آن مقابله می‌کنند، پرداخت. و در سیاق سوم که سیاق فعلی است که از آیه ۲۱ تا ۲۶ است. به درمان ریشه‌ای طرح عفاف و حجاب می‌پردازد.

دقت داشته باشید که درمان ریشه‌ای را اول بیان نمی‌کند بلکه درمان ریشه‌ای بعد از دو راهبرد و یا دو راهکار قبلی بیان می‌شود. چه بسا آن‌ها از نظر منطق قرآن می‌بایست مقدم بر این راهکار ریشه‌ای باشند.

نکته مهمی که در این درمان ریشه‌ای می‌بایست مورد توجه قرار بگیرد این است که خداوند بعد از اینکه فضای اجتماعی سیاسی را با اقتدار در قانون‌گذاری و تعیین مجازات، به دست گرفت و بعد از اینکه نقشه گروه‌های منحرف سیاسی مانند عصبه را خنثی کرد، اکنون به جامعه ایمانی تذکر و توجه جدی می‌دهد که حواستان باشد همه تقصیرها در فساد و فحشاء را گردن دشمن و گروه‌هایی مانند عصبه نیندازید، بلکه یکی از مقصران اصلی این فساد و فحشاء، مؤمنینی هستند که به جای اینکه همت خود



را معطوف به فقر زدایی از آسیب دیدگاه فساد و فحشا بکنند، فرار به جلو دارند و مشکلات را یا گردن دشمن خارجی می‌اندازند و یا شروع به رمی و تهمت زدن به این آسیب دیدگان می‌کنند و آن‌ها متهم به فحشاء و فساد اخلاقی می‌نمایند!!

این‌ها به جای انجام وظیفه و فقرزدایی به تهمت زدن روی آورده‌اند که فلانی فلان کاره است و ما به او کمکی نمی‌کنیم! و با این تهمت‌ها خودشان را تطهیر می‌کنند! در حالی که این‌ها می‌توانستند با کمک مالی به فلان جوانِ خطاکارِ فامیل، برای ازدواج یا خرید خانه یا کمک هزینه و... سبب جدا شدن او از جو فساد و فحشاء شوند ولی به رمی آن‌ها رو آورده‌اند.

اشکال: برخی می‌گویند فساد همیشه از فقر نیست، برخی مواقع فساد از ثروت است و ثروتمندان فاسد هستند و آن‌ها هستند که فساد و فحشاء را در جامعه گسترش می‌دهند.

جواب: اولاً توده اجتماعی فساد و فحشاء، غالباً طبقه مستضعف جامعه هستند، که به خاطر فاصله طبقاتی و فقر در دامن فساد و فحشاء گرفتار می‌شوند و ثروتمندان فساد، از این توده نیستند، پس خداوند اولین درمان ریشه‌ای را از ثروتمندان فاسد شروع نکرد به دلیل اینکه غالباً آن‌ها درمان‌پذیر نیستند ولی این توده اجتماعی که به خاطر فقر در دامن فساد افتاده‌اند، درمان‌پذیرند و با کوچک‌ترین دست‌گیری‌های مالی به راحتی از فساد و فحشاء جدا می‌شوند و عرصه اجتماعی را بر آن ثروتمندان فاسد تنگ می‌نمایند.

ثانیا سوال مهمی در اینجا مطرح می‌شود و آن اینکه آیا روز قیامت از ما می‌خواهند چرا به وظیفه خود در قبال ثروتمندان فاسد عمل نکردید و چرا





ثروتمندان را از دستشان در نیاوردید؟ آیا ما نسبت به ثروت ثروتمندان فاسد مسئول هستیم؟ یا نسبت به فقر توده‌های مردم که مبتلاء به فساد شده‌اند؟ آیا بازخواست خداوند از ما نسبت فقری است که می‌توانیم آن را از فقراء بگیریم تا آن‌ها از فساد نجات پیدا کنند؟ یا نسبت به ثروت ثروتمندان فاسد است که باید از آن‌ها بگیریم تا آن‌ها از فساد نجات پیدا کنند؟

ما نسبت به «فقری» که بستر فساد و فحشاء است مسئول هستیم نه «ثروتی» که بستر فحشاء است.

پس نمی‌شود چنین تقسیمی کرد که ما پاکیزگان هستیم و آن‌ها آلودگان! کسانی که از وجود فساد در جامعه نالان هستند چقدر جهیزیه دادند؟ چقدر پول رهن خونه داده‌اند؟ چقدر با کمک دیگران هزینه ازدواج زوج‌های جوان را فراهم کرده‌اند؟ خداوند در آیه ۲۱ می‌فرماید اینکه شما مانند برخی از این فقراء آلوده نشده‌اید، این را مدیون خداوند هستید و آن را به حساب پاکی و خوب بودن خودتان نگذارید و اگر فضل خداوند نبود هیچکدام از شما نمی‌توانست به این پاکی و طهارت برسد.

﴿وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ﴾

اگر می‌بینی تو پاکدامنی و هنوز به فساد و فحشا نیفتادی، این را مدیون فضل خدا هستی بنابراین زیاد به خودت مغرور نشو!

در انتهای همین آیه می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾<sup>۱</sup>

ذکر اینگونه صفات در انتهای آیات بوی تهدید می‌دهد و می‌خواهد بفرماید مراقب زبانتان باشید و ممکن است شما حرف‌هایی بزنید که آن حرفها، از گام‌های شیطان برای ترویج فساد و فحشاء باشد.

آن حرف‌هایی که از گام‌های شیطان است چیست؟

این را در آیه ۲۳ بیان می‌کند و می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَ  
الْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾<sup>۲</sup>

به یقین، کسانی که زنان پاکدامن بی‌خبر مؤمن را به فحشاء متهم می‌کنند، در دنیا و آخرت لعنت شده و از رحمت خدا دور گردیده‌اند و برای آنان عذابی بزرگ خواهد بود.<sup>۳</sup>

رمی‌کنندگان این آیه «عصبه» آیه ۱۱ نیستند بلکه پولدارهای مؤمنی هستند که برای فقر زدایی و مبارزه با فحشاء به جای طی کردن راه قرآنی، قبول کرده‌اند که راه آسان‌تر که شیطانی است را بروند و آن رمی زنان مؤمن پاکدامنی است که اصلاً از این تهمت خبر ندارند. این‌ها این تهمت را می‌زنند برای اینکه کمک نکنند.

۱. همان

۲. نور، ۲۳

۳. ترجمه صفوی

## رابطه فتنه گران عصبه و مؤمنین بی مسئولیت

این رمی‌کنندگان با گروه «عصبه» آیه ۱۱ شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند. از جمله شباهت‌ها این است که این رمی‌کنندگان این است که آن‌ها همسنگران گروه «عصبه» در ترویج فساد و فحشاء هستند و هر دو در یک جبهه بر علیه عفت و حجاب عملیات می‌کنند با این تفاوت که یکی با انفاق نکردن و یکی با جوسازی و سناریوسازی افک.

از دیگر شباهت‌های این دو گروه این است که هر دو تهمت می‌زنند ولی گروه عصبه تهمت می‌زند تا جلوی اجرای حدود الهی را بگیرد که در آیه ۱۳ فرمود چرا به جای تهمت زدن چهار شاهد در دادگاه نیاوردند؟ گروه فعلی که «یرمون» هستند تهمت می‌زند تا از مال خود برای رفع فقر و فحشاء خرج نکند.

از جمله شباهت‌های دیگر این است که هیچ یک از این دو گروه برای ادعاهای خود سراغ دادگاه صالحه نمی‌رود بلکه فضای عمومی جامعه را آلوده می‌سازند و گروه «یرمون»، زنان مؤمنی که غافل از این تهمت‌ها هستند را رمی می‌نمایند به همین خاطر در آیه می‌فرماید: ﴿يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ﴾.

از جمله شباهت‌های دیگر این دو گروه این است که خداوند برای آن‌ها عذاب آخرت را در نظر گرفته است با این تفاوت که در جریان افک و «عصبه» فقط برای سران و کبر سناریو افک، عذاب عظیم است چنانچه می‌فرماید: ﴿لِكُلِّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ مَا كَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ

۱. ﴿لَوْ لَا جَاؤُ عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾



لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ»<sup>۱</sup>. ولی در مورد گروه «یرمون» خداوند برای تمام اعضای این گروه می‌فرماید: ﴿لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾<sup>۲</sup>.

از جمله تفاوت‌های دیگر این است که تنبیهی که برای گروه «یرمون» بیان می‌نماید از گروه «عصبه» شدیدتر است به دلیل اینکه اولاً در آن لعنت در دنیا و آخرت دارد که این لعنت برای «عصبه» نبود ثانیاً نسبت به همه اعضای یرمون عذاب عظیم در نظر گرفته شده است بر خلاف عصبه که عذاب عظیم فقط برای کبیر بود.

شدت برخورد خداوند برای این است که نکند ما به جای اینکه برویم به سوی انفاق و خرج کردن با خطوات شیطان برویم به سوی تهمت زدن آنهم نه در دادگاه بلکه در جایی که آن‌ها اصلاً خبر ندارد و از حرف‌ها و تهمت‌های ما غافل هستند.

می‌بینیم که شیطان برای ترویج فساد و فحشاء برای هر گروهی برنامه خاص خودش را دارد و همه را با یک برنامه و روش فریب نمی‌دهد.

جوانان را با تحریک شهوات فریب می‌دهد.

فقراء را با عدم صبر بر فقر فریب می‌دهد.

عصبه را با مخالفت با اجرای حدود الهی فریب می‌دهد.

و مؤمنین پول دار را با تهمت زدن به فقراء بدکردار پاکدامن فریب می‌دهد.

شیطان برای فریب مؤمنین پول دار نمی‌گوید تو فاسد باش و فحشاء

انجام بده، بلکه به آن‌ها می‌گوید شما به فقرا کمک نکنید، تا به این صورت

آن‌ها نیز در ترویج فساد و فحشاء سهیم باشند.

۱. نور، ۱۱

۲. نور، ۲۳



پس نمی‌شود همه تقصیرها را گردن گروه عصبه و... انداخت و درمان فساد و فحشاء هم فقط با طرح و لایحه و مجازات مفسدین نیست بلکه کارهای ریشه‌ای مثل فقر زدایی هم لازم است.

همچنین از آیه ۲۴ و ۲۵ مشخص می‌شود<sup>۱</sup> که مسئولیت مؤمنین پول‌دار از همه گروه‌های دیگر سنگین‌تر است.

در آخرین آیه از این سیاق می‌فرماید:

﴿الْحَبِیْثَاتُ لِلْحَبِیْثِیْنَ وَ الْحَبِیْثُوْنَ لِلْحَبِیْثَاتِ وَ الطَّیِّبَاتُ لِلطَّیِّبِیْنَ وَ الطَّیِّبُوْنَ لِلطَّیِّبَاتِ اُولَئِكَ مُبَرَّؤْنَ مِمَّا یَقُولُوْنَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ کَرِیْمٌ﴾<sup>۲</sup>

زنان پلید از آن مردان پلیدند و مردان پلید از آن زنان پلید. و زنان پاک از آن مردان پاکند و مردان پاک از آن زنان پاک. اینان به خاطر پاک‌گی و ایمانشان، از تهمت‌هایی که درباره‌شان مطرح می‌کنند برکنارند. برای آنان آمرزش و روزی ارجمند (زندگی پاک در دنیا و پاداش نیکو در آخرت) خواهد بود.<sup>۳</sup>

منظور از آلوده و پلید یعنی زناکار. در این آیه خداوند می‌فرماید: درست است من خدا هم بین زناکار و غیر زناکار قائل به مرز هستم و در آیات قبل هم به آن اشاره کردم<sup>۴</sup> ولی در مرزگذاری من خدا کسانی طرف آلوده‌ها هستند که اتهام آن‌ها در دادگاه با ۴ شاهد اثبات شده است نه کسانی که به جای دادگاه

۱. «یَوْمَ تَشْهَدُ عَلَیْهِمْ اَلْسِنَتُهُمْ وَاَبْدَانُهُمْ وَاَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا یَعْمَلُوْنَ ﴿۲۵﴾ یَوْمَئِذٍ یُؤْفِقُهُ اللهُ دِیْنَهُمُ الْحَقَّ وَ یَعْلَمُوْنَ اَنَّ اللهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِیْنُ ﴿۲۶﴾»

آن عذاب در روزی است که زبان‌ها و دست‌ها و پاهایشان بر ضد آنان به آنچه می‌کردند گواهی می‌دهند. (۲۴) در آن روز خداوند جزای بایسته آنان را به تمام و کمال به آنان می‌دهد، و آن روز خواهند دانست که خداست حق روشن و آشکار. (۲۵) ترجمه صفوی

۲. نور، ۲۶

۳. ترجمه صفوی

۴. «الزَّانِی لَا یُنكِحُ اِلَّا زَانِیَةً اَوْ مُشْرِكَةً وَ الزَّانِیَةُ لَا یُنكِحُهَا اِلَّا زَانٍ اَوْ مُشْرِكٌ وَ حَرَّمَ ذَلِكَ عَلَی الْمُؤْمِنِیْنَ. النور، ۲۰»



در سطح جامعه مورد تهمت قرار گرفته اند و حتی خودشان هم خبر ندارند! خدا می فرماید: شما نباید فقرایی را که بدکردار هستند، از جامعه پاکیزه ها جدا کنید و آن ها را به سمت آلوده ها و فاحشه ها سوق دهید.

﴿أُولَئِكَ﴾ برمی گردد به زنان و مردانی که یا پاکیزه و یا بدکردار هستند، یعنی آن ها مبرا هستند از حرف هایی که گروه «یرمون» در مورد آن ها می زنند.

شما مؤمنین پول دار در انجام وظیفه خود کوتاهی می کنید و به جای آن مرتب به این فقرا بدکردار تهمت می زنید و مرز پاکان را پیوسته تنگ تر می کنید و پیوسته مرز آلوده ها را گسترش می دهید؛ به خاطر اینکه انفاق نمی کنید. پس با تهمت پراکنی دامنه فحشاء را گسترش ندهید بلکه مسئولانه به سمت فقرزایی حرکت کنید.

همانطور که دیدید، کوتاهی خواص مؤمن در انجام وظایف خود، مورد مذمت شدید خداوند است؛ زیرا با این کوتاهی ها زمینه فسادها و فاجعه های اجتماعی فراهم می شود.

## روضه

انفاق کردن و

وابستگی به دنیا نداشتن آثار و

برکات فراوانی در اصلاح جامعه و مردم

دارد. به همین خاطر است که اهل بیت در

گفتار و کردار خود به این مسأله دعوت می‌کردند.

سیوطی در تاریخ خلفا دارد که امام حسن

مجتبی علیه السلام دو بار تمام اموالش را در راه خدا بخشید و

سه بار هم تمام اموالش را دو قسمت کرد و نیمی از آن را

در راه خدا بخشید!

حتی نقل شده است که عرب فقیری خدمت امام حسن

مجتبی علیه السلام رسید و عرض کرد: هر چه داشتم هزینه زندگیم

کردم و اکنون هیچ چیز ندارم تا شکم گرسنه زن و فرزندانم

را سیر کنم. تنها چیزی که برایم باقی مانده و آن را به

هرکس نمی‌فروشم اما شما را شایسته عرضه آن

دانستم «آبرویم» است. آن را در معرض فروش

گذاشتم تا با پول از آن شکم زن و بچه‌ام را

سیر کنم.

۱. **أخرج الحسن من ماله لله مرتين، وقاسم الله**

**ماله ثلاث مرات.** تاریخ الخلفاء، ص ۱۴۶

امام علیه السلام یکی از غلامان را صدا کردند و فرمود: چقدر پول داریم؟ عرض کرد: دوازده هزار درهم. فرمود: آن را به این مرد فقیر بده که من از او خجالت می کشم. عرض کرد: چیز دیگری برای هزینه های خانه باقی نمی ماند. فرمود: آن را بیاور تا به این نیازمند بدهیم و نسبت به خداوند حسن ظنّ داشته باش که جبران خواهد کرد. غلام همه دوازده هزار درهم را به امام علیه السلام داد.

امام علیه السلام آن شخص را طلبید و پول را به او داد و از او عذرخواهی کرد و فرمود: ما حقّ تو را ندادیم لکن به مقداری که در اختیار داشتیم دادیم. سپس فرمود: «فَخَذَ الْقَلِيلَ وَ كُنْ كَأَنَّكَ لَمْ تَبِعْ مَا صُنْتَهُ وَ كَأَنَّكَ لَمْ تَشْتَرِ»؛ (این مال کم را بگیر و این طور فکر کن که آنچه را [برای روز مبادا] ذخیره کرده بودی نفروختی و گویا ما هم چیزی از تو نخریدیم).<sup>۱</sup>

امشب به امام حسن عرضه بداریم ما سائل کوی تو هستیم. امشب جگر گوشه ات قاسم بن الحسن را واسطه قرار می دهیم که از ما هم دست گیری نماید تا از تعلق به دنیا نجات پیدا کنیم و توفیق انجام وظیفه داشته باشیم.

همان جگر گوشه ای که وقتی می خواست به میدان برود حضرت ابی عبدالله به او اذن میدان نداد. هر دو یکدیگر را در آغوش گرفتند و بنابر نقل آنقدر گریه کردند که از حال رفتند!<sup>۲</sup>

اگر وداع پسر برادر برای ابی عبدالله اینقدر سخت بود که حضرت از حال رفتند، بمیرم برای وقتی که به میدان رفت تا جنازه امانت برادر را به خیمه برگرداند.

۱. دانشنامه امام حسن مجتبی علیه السلام، ج ۱، ص ۶۱۹

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۵، ص: ۳۴





# منبر هفتم: اهمیت حریم خصوصی

## خلاصه منبر هفتم

یکی دیگر از زیر ساخت‌های طرح عفاف و حجاب در جامعه، رعایت حریم خصوصی است.

رعایت حریم خصوصی ریشه‌ای ایدئولوژیک در بین ایرانیان دارد و تجلی آن در شیوه معماری بناهای قدیمی مشهود است. برخلاف غرب رعایت حریم خصوصی در اسلام بر محوریت خانواده بنا نهاده شده است.

حریم خصوصی در غرب صرفاً فردی است و بیش‌تر معنای رها بودن و آزادی بدون مرزهای اخلاقی دارد ولی حریم خصوصی قرآنی زیرساختی برای تمدن عقیف است.

## آیات مورد تدبر در این جلسه

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا  
عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾  
فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ  
ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٢٨﴾  
لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ  
يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ ﴿٢٩﴾﴾

۱. در اینجا صرفاً به آیات سوره نور اشاره شده است نه همه آیات مطرح شده در متن.

## زیرساخت‌های رفتاری جامعه طیب

در آیه پایانی سیاق قبل در مورد این صحبت کرد که باید مرزهای بین طیب و خبیث در جامعه حفظ بشود و اینکه گفتیم محصنات رمی نشوند، به معنای بی مرزی و تساهل و تسامح در رفت و آمد و ارتباط بین خبیث و طیب نیست.

خدا نمی‌خواهد مرکزشی‌ها حذف شود. حفظ مرزها لازم است چنانچه در ابتدای سوره خداوند به این مرکزشی تاکید دارد و می‌فرماید: ﴿الرَّائِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۱</sup>

«محصنات مؤمنات» که در آیه ۲۳ در مورد آن صحبت کرد، از منظر سوره نور همان خانمی است که ظاهر خیلی درستی ندارد و شاید از نظر حجاب ظاهری خراب باشد اما طبق مرزبندی قرآن «محصن» و پاکدامن است؛ به دلیل اینکه چهار شاهد علیه او در دادگاه صالحه در نسبت به

فحشایش شهادت نداده‌اند، گرچه از نظر حجاب خیلی کامل نیستند ولی «محصنات» هستند.

خداوند از یک طرف نمی‌خواهد مرزهای زناکاران و پاکدامنان برچیده شود و از یک طرف دیگر هم نمی‌خواهد دامنه ناپاکان و زناکاران گسترش یابد، یکی از چیزهای مهمی که دامنه ناپاکان را گسترش می‌دهد، روحیه تهمت‌زدن مؤمنان است ولی اگر همین مؤمنان، به جای این کار زشت، اقدام به انفاق بکنند دامنه ناپاکان تنگ‌تر خواهد شد.

خداوند در سیاق قبل در مورد مجازات خطاکاران صحبتی نکرد، بلکه در مورد کسانی صحبت کرد که دغدغه کار فرهنگی و مبارزه با فساد و فحشا دارند، به آن‌ها می‌گوید وظیفه شما انفاق است نه تهمت‌زدن و توسعه دایره خبیث‌ها، چرا که در بین برخی از مؤمنین انگیزه متهم کردن بیش از انگیزه دست‌گیری است.

در سیاق چهارم که در این جلسه در مورد آن صحبت می‌کنیم، در ادامه سیاق قبل مجدداً خطاب به مؤمنین است و به این اشاره می‌کند که مرزبندی‌ها و زیر ساخت‌های تربیتی آن از کجا باید شروع شود.

«طیبین» کسانی هستند که مرزبندی‌ها را با رعایت «حریم خصوصی» انجام می‌دهند نه با رمی زنان محصن.

در آیه ۲۱ می‌فرماید: مؤمنین با رمی کردن زنان محصن از خطوات شیطان پیروی نکنند و در ادامه همان خطاب، در آیه ۲۷ می‌فرماید، مؤمنین مرزهای حریم خصوصی را با دقت رعایت نمایند و در رفت و آمدهای خود بی‌بندوبار نباشند.

## سیاق چهارم سوره

### حفظ حریم خصوصی

یکی از چیزهایی که جزء اصول طرح عفاف و حجاب در سوره مبارکه نور است، رعایت آداب حریم خصوصی توسط مؤمنین است.

شهید مطهری نقل می‌کند که یکی از چیزهایی که در میان اعراب جاهلی مرسوم بود، عدم توجه و پایبندی به حفظ حریم خصوصی در خانواده بود.<sup>۱</sup>

یک وقتی شما برای خانه خودتان از ترس دزد در و پیکر می‌گذارید و یک وقتی برای حفظ حریم خصوصی خانواده! بین این دو تفاوت بسیار است.

ممکن است کسی که از ترس دزد برای خانه‌اش در و پیکر می‌گذارد، احترامی برای حفظ حریم خصوصی قائل نباشد، دور تا دور خانه‌اش را نرده می‌گذارد و جوش می‌دهد ولی حرمتی برای حریم خصوصی قائل نیست و تمام زندگی و ناموس در منظر مردم است!

سبک معماری برخی از خانه‌های ما خیلی با ادب و آداب حریم خصوصی سوره نور هماهنگ نیست. در زمان‌های قدیم از نظر معماری خانه‌ها به گونه‌ای ساخته می‌شد که عمل به این آیات قرآن به آسانی انجام می‌شد. مسئله حریم، عفاف، حجاب و صیانت از «محرمیت» یکی از اصول مهم معماری ایرانی در خلق فضای معماری بوده است.

در معماری اصیل ایرانی ما، سازه‌ها و بخش‌هایی داریم که برگرفته از نگاه‌های اسلامی بوده است؛ مثل اندرونی، بیرونی، حیاط، اتاق‌های

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۹، ص: ۴۶۸





متعدد، مطبخ، حتی کوبه‌ها و حلقه‌های درب ورودی خانه (هر کوبه، روی یک لنگه در قرار می‌گرفت که صدای بزم تولید می‌کرد و حلقه‌ها بر روی لنگه دیگر در خانه قرار می‌گرفت و صدای زیر ایجاد می‌کرد. اگر مراجعه‌کننده مرد بود از «کوبه» استفاده می‌کرد و اگر مراجعه‌کننده زن بود، از «حلقه» استفاده می‌کرد تا ساکنان خانه از جنسیت مراجعه‌کننده آگاه بشوند و خود را آماده سازند) طراحی دالان‌های بلند و قوس‌دار برای ورودی خانه (تا وقتی در باز می‌شود تا ته خانه پیدا نباشد).

گذشتگان ما برای حفظ حریم خصوصی ورودی خانه‌ها را طولانی و غیر مستقیم طراحی می‌کردند، سکوه‌های جلوی درب خانه که برای انتظار و نشستن برای اجازه ورود و رفع خستگی استفاده می‌شد.

معلوم می‌شود معماری و ایدئولوژی همواره در پیوستی ناگسستنی تاثیر متقابل داشته‌اند و مفاهیمی چون محرمیت و حفظ حریم خصوصی از دل مفاهیم ایدئولوژی بلند می‌شد.

حتی مساله حریم خصوصی علاوه بر نگاه ایدئولوک، نگرش امنیتی و حقوقی هم پیدا می‌کند.

نوع معماری خانه‌ها در ایران قدیم القاء تقوا و عفت می‌کرد و زمینه را برای حفظ حریم خصوصی فراهم می‌نمود. معماری قدیم به گونه‌ای بوده است که هم در برابر «نگاه» حریم بصری ایجاد می‌کرد و حتی در برابر «صدا» حریم صوتی ایجاد می‌نمود.

دیوارهای بلندی که یا به بیرون از خانه پنجره نداشت یا اگر داشت پنجره در ارتفاع جا نمایی شده بود. پنجره‌ها به درون حیاط خانه باز



می‌شد و زیبایی‌ها و نمای خانه به جای اینکه از بیرون جلب توجه نماید و حالت تبرج داشته باشد، در محیط خانه به کار رفته بود؛ مثل مشربیه‌های زیبای خانه‌های قدیمی.

معماری امروز کاری با ساکنان خانه‌ها کرده که اصلاً از محیط خانه لذت نمی‌برند و در آن احساس آرامش ندارند. تنها کافی است یکی دو روز پشت سر هم تعطیلاتی رخ دهد که جاده‌های شمال با ترافیک سنگین پر شود؛ گویا از قفس و زندان فرار می‌کنند، در حالی که در معماری قدیمی ایرانی خانه‌های به صورتی ساخته می‌شد که از نظر بیرون ساختمان به دنبال تظاهر و خودنمایی نبودند و از نظر درونی به دنبال ایجاد فضای سکونت و آرامش برای اعضای خانواده بودند.

اینگونه نبوده است که از بودن در خانه احساس دل پوسیدگی داشته باشند!

نمود و بروز حفظ حریم خصوصی در معماری اسلامی ایرانی موضوع جداگانه‌ای است که در جایگاه خودش نیاز به بحث دارد و از بحث فعلی ما خارج است.

علت مطرح کردن این موضوع در این بحث برای این بود که به این نکته توجه بدهیم که «طرح حجاب و عفاف قرآن در سوره نور» فقط پلیس امنیت اخلاقی برای تذکر به خانم‌های بی‌حجاب یا بدحجاب نیست بلکه این طرح از قانون‌گذاری تیز و قاطع در مورد عمل نامشروع زنا آغاز می‌شود و با برخورد با فتنه‌گران افک جلو می‌آید و در ادامه طرح از مؤمنین گله‌گذاری می‌شود که وظیفه خود را در رفع فقر انجام ندادند و به بحث

فعلی می‌رسد که جامعه شما باید به گونه‌ای باشد که بتوان به راحتی ادب و آداب فضای خصوصی را در آن اجرا کرد.

دقت داشته باشید در طرح سوره نور و آیاتی که تا کنون خوانده شد، هنوز دستور رعایت حجاب و پوشش بانوان داده نشده است. دستور به رعایت پوشش خانم‌ها در آیه ۳۱<sup>۱</sup> داده می‌شود و احکام و آداب حفظ حریم خصوصی در آیه ۲۷ سوره بیان شده است.

شاید یکی از نتایج این آیات و نحوه چینش آن این باشد که در کنار دستور عمل رعایت پوشش بانوان می‌بایست به «سازمان نظام مهندسی» هم در مورد معماری اسلامی ایرانی و حفظ حریم خصوصی توجه داشته باشیم.

نمی‌شود در حکومت اسلامی از این طرف طرح عفاف و حجاب قرآنی را تبیین نماییم که بخشی از آن رعایت «حفظ حریم خصوصی» است و از طرف دیگر در بخشی از نظام مهندسی ما (و نه همه‌ی آن) در جستجوهای اینترنتی از سبک‌های معماری غربی که مبتنی بر ایدئولوژی‌های غیر دینی و حتی ضد دینی است، کپی برداری نماید.

برخی از خانه‌های امروزی ما بر اساس معماری‌ای ساخته شده است که رعایت حفظ حریم خصوصی در آن بسیار مشکل است؛ از آشپزخانه‌های این‌گرفته تا خانه‌های بدون اتاق و ...

۱. «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُجُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ».





پس در طرح سوره نور «سازمان نظام مهندسی» هم باید هماهنگ باشد و الا یکی از ارکان طرح که حفظ حریم خصوصی است، لنگ خواهد شد.

## آیات حفظ حریم خصوصی

در قرآن در سوره‌های متعددی به حفظ حریم خصوصی در خانه توجه شده است.

در سوره مبارکه نحل<sup>۱</sup> به این اشاره می‌کند که خداوند بیوت و خانه‌ها را مایه سکونت و آرامش انسان قرار داده است و یکی از چیزهایی که سبب ایجاد آرامش در خانه می‌شود، رعایت آداب حریم خصوصی در خانه است. در همین سوره نور از آیه ۵۸ تا ۶۱ مجدداً به رعایت آداب حفظ حریم خصوصی توجه داده است.

آیات ۲۷ تا ۲۹ سوره نور که در این سیاق از آن بحث می‌کنیم، نمونه دیگر از حفظ حریم خصوصی است.

۱. «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا. آیه (۳۰)»
۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهْرِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۳۰) وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۳۱) وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِرِيحٍ وَأَنْ يَسْتَغْفِنَ خَيْرٌ لِهِنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۳۲) لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ حَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ أَيْمَانَهُمْ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعاً أَوْ أشتاناً فَايَداً دَخَلْتُمْ بُيُوتاً فَاسْلُمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مَبْرُكَةً طَيِّبَةً كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۳۳)».



خداوند در آیه ۲۷ می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتَسَلِّمُوا  
عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾<sup>۱</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خانه‌هایی که خانه‌های شما نیست وارد نشوید تا به ساکنانش آشنایی دهید و ورود خود را بر آنان، اعلام نمایید و بر اهل آن سلام کنید. این برای شما بهتر است. باشد که در اثر پای‌بندی به این شیوه پسندیده همواره وظایف اجتماعی خود را به خاطر داشته باشید<sup>۲</sup>.  
تکرار و خطاب لطیف ﴿یا ایها الذین آمنوا﴾ برای آماده‌سازی مؤمنین در اجرای طرح عفاف و حجاب است. در این آیه به این اشاره می‌کند که در طرح عفاف و حجاب نمی‌توان صرفاً به حفظ حریم عمومی توجه داشت و حفظ حریم خصوصی در خانه رها شود و به آن کاری نداشت.

با توجه به تدبیر در ترتیب آیات، شاید بتوان این نتیجه را گرفت که حفظ حریم خصوصی در خانه زیربنای حفظ حریم عمومی است.

یکی از عوامل مهمی که برخی از بانوان، با بی‌حجابی خود حریم عمومی را هتک می‌کنند، این است که آداب حفظ حریم خصوصی در منزل را رعایت ننموده‌اند و رعایت آن در منزل جدی گرفته نشده است.

تذکر داده شد که آیات مربوط به حفظ حجاب در حریم عمومی جامعه هنوز مطرح نشده است و در آیه ۳۱ مطرح می‌شود.

نکته دیگری که از آیات آداب حفظ حریم خصوصی به دست می‌آید، این است که در حریم خصوصی، دیگران هستند که باید نسبت به اهل

۱. التور، ۲۷

۲. ترجمه صفوی



خانه حفظ حریم بکنند و این اجازه به اهل خانه داده شده است که در حریم خانه راحت باشند و از آزادی بیش تری برخوردار باشند و دیگران برای ارتباط گرفتن با آن‌ها محدودیت و محرومیت‌های بیش تری دارند.

پس این استدلال که برخی در فضای عمومی و کوچه و خیابان دارند که «تو نگاه نکن! من می‌خواهم راحت بگردم!» باطل است چون این‌ها بین حریم خصوصی و عمومی خلط کرده‌اند و این دو فضا را از هم تفکیک نمی‌کنند. شاید ما بر اساس آداب و احکام این دو فضا تربیت نشده‌ایم که چنین حرف‌هایی از بعضی از ماها گفته می‌شود!

آیه‌ای که خوانده شد، می‌فرماید: هر وقت خواستید وارد خانه‌ای غیر از خانه خودتان شوید، قبل از ورود می‌بایست استیناس کنید. استیناس با استیذان متفاوت است.

در آیه ۲۷ به استیناس دستور می‌دهد ولی در آیه ۲۸ به استیذان دستور می‌دهد.

در استیذان فقط اجازه گرفتن مهم است ولی در استیناس که از ماده "انس" گرفته شده است شما باید از صاحب خانه طلب انس کنید اگر صاحب خانه شما را مانوس دیده اجازه می‌دهد و این طلب اجازه شما باید توأم با محبت و لطف و آشنایی و صداقت باشد و نشان می‌دهد که حتی اجازه گرفتن باید کاملاً مؤدبانه و دوستانه و خالی از هر گونه خشونت باشد. بنابراین هرگاه این جمله را بشکافیم بسیاری از آداب مربوط به این بحث

۱. «حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا»

۲. «حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ»



در آن خلاصه شده است، مفهومی این است فریاد نکشید، در را محکم نکوبید، با عبارات خشک و زننده اجازه نگیرید و به هنگامی که اجازه داده شد بدون سلام وارد نشوید؛ سلامی که نشانه صلح و صفا و پیام آور محبت و دوستی است.<sup>۱</sup>

پس باز بودن در خانه، دلیل جواز ورود نیست. **﴿لَا تَدْخُلُوا﴾**<sup>۲</sup>. دستورات عفاف و حجاب از همین ارتباط‌های ساده گذاشته می‌شود تا از هر کاری که موجب شکستن حریم حیا و حجاب می‌شود، دوری کنیم. چرا می‌فرماید **﴿لَا تَدْخُلُوا﴾**؟ برای اینکه قبلاً فرمود: رمی محصنات نکند<sup>۳</sup>. یکی از چیزهایی که زمینه رمی و قذف را فراهم می‌کند همین بدون اجازه سرک کشیدن و وارد شدن در حریم خصوصی دیگران است. آیه می‌فرماید: به صورت عادی و بدون اجازه وارد حریم خصوصی دیگران نشوید و با منظور و انگیزه قبلی هم تجسس نکند<sup>۴</sup> هر دو ممنوع است. پس قبل ورود حتی در منزل خودمان یه تنحنجی (سرفه) یا یک ذکر یا الله‌ای لازم است.

جامعه متمدن اسلامی» این‌گونه و با توجه به این آداب ریز و دقیق ساخته می‌شود. حضرت آیت الله جوادی آملی در تفسیر این آیات می‌فرماید: مدینه شدن یک جامعه که به اسم گذاری نیست. مدینه شدن به رعایت این احکام و اصول است و الا خطاب به ما این است که

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص: ۴۲۷

۲. تفسیر نور، ج ۶، ص: ۱۶۹

۳. **﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُنَّ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُنَّ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ، النور، (۳۰)﴾**

۴. **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا، الحجرات، (۳)﴾**



«یا اهل یثرب لا مقام لكم فارجعوا»!!!<sup>۱</sup> ایشان می‌فرماید: وقتی قافله کربلایی‌ها علیهم‌السلام در اربعین از کربلا برمی‌گشتند فرمودند: دیگر اینجا مدینه نیست. تمدن و مدنیت و دینداری و دین‌باوری رخت بربست. شما شدید اهل یثرب «یا اهل یثرب لا مقام لكم». وقتی مدینه بود که پیغمبر بود و دین بود و قرآن و عترت محترم بودند. اکنون که جاهلیت آمد دیگر شما همان یثرب هستید. «یا اهل یثرب لا مقام لكم»<sup>۲</sup> بنابراین مدینه شدن بر اساس مدنیت و تمدن است.<sup>۳</sup>

بعد از طلب انس و اجازه ورود دستور به سلام کردن می‌دهد. سلام کردن در فرهنگ اسلام یعنی طرف مقابل را از آسیبی که ممکن است از جانب من به او برسد در سلامت می‌گذارم و من وقتی سلام می‌کنم یعنی جان تو، مال تو، ناموس تو، حریم خصوصی تو و ... از من در امنیت است. یعنی اهل آن خانه را در سلامت خود قرار دهید و از جانب تو نباید خیانتی نسبت به اهل آن خانه صورت بگیرد. پرواضح است که صرف واژه سلام که مهم نیست که بیاید بگوید: فلانی که این لفظ را نگفت، خیلی بی‌ادب وارد شد بلکه این سلامت برای ایجاد امنیت است.<sup>۴</sup>

۱. الاحزاب، ۱۳

۲. امام سجاد (علیه‌السلام) قبل از ورود به مدینه «بشیر بن جذلم» را که در سرودن شعر توانایی داشت، به شهر فرستاد تا خیر ورود اهل بیت (علیه‌السلام) و شهادت امام حسین (علیه‌السلام) را اعلام کند. بشیر به شهر آمد و این اشعار را در رثای امام حسین علیه‌السلام و شهدای کربلا خواند:

یا اهل یثرب لا مقام لكم بها

قتل الحسین فادمعي مدرار

الجسم منه بکربلاء مضرح

والرأس منه علی القنائة یدار (بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۷)

۳. جوادی آملی، تفسیر سوره نور

۴. تدبیر صبحی



اکنون که اذن دادند و وارد شدید، تمام اتاق‌ها را بررسی نکنید که مثلاً چطور ساخته شده است؟ چه کالایی در آن هست؟ چطور هست؟ بلکه با غض بصر وارد بشوید. با غمض عین وارد بشوید.

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾<sup>۱</sup> گرچه برای کوی و برزن هم هست. گرچه برای همه رفتارهای مرد در برابر زن هست ولی می‌توان از آن برای حفظ حریم خصوصی هم استفاده کرد. چنانچه در روایات هم بیان شده است. حال اگر ما اجازه ورود در منزل را گرفتیم و بعد به عنوان مهمان یا غیر مهمان وارد شدیم، آیا دیگر می‌توانیم تمام کالای خانه و اتاق را براندازی کنیم ببینیم چه چیزی دارد؟ چطور چیده شده است؟ این دیگر روا نیست.<sup>۱</sup>

این آیه<sup>۲</sup> حتی شامل خانه و اتاق پدر و مادر انسان هم می‌شود و این‌گونه نیست که بگوییم خانه یا اتاق خصوصی پدر و مادر را شامل نمی‌شود. منظور هر چهار دیواری خصوصی است. به همین خاطر در روایت داریم که شخصی از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: آیا برای ورود به منزل مادرم اجازه بگیرم؟ فرمود: بله.

گفت: در خانه جز او کسی نیست و جز من خادمی ندارد! حضرت فرمود: آیا دوست داری مادرت را بدون لباس مناسب ببینی؟ گفت نه. فرمود: پس اجازه بگیر.<sup>۳</sup>

همان طور که خداوند فتنه سیاسی اجتماعی افک را فرمود که برای شما «خیر» است، رعایت حریم خصوصی اهل خانواده را هم «خیر»

۱. جوادی آملی، تفسیر سوره نور

۲. النور، ۲۷

۳. تفسیر نور، ج ۶، ص: ۱۶۸



دانست؛ یعنی همیشه دنبال تحلیل «خیرهای» سیاسی نباشید بلکه برای «خیرهایی» شبیه به «خیر» مذکور هم وقت بگذارید و از آن متذکر شوید. در ادامه بحث در آیه ۲۸ می‌فرماید:

﴿فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ  
ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾<sup>۱</sup>

پس اگر کسی را در آن خانه‌ها نیافتید وارد آن‌ها نشوید، تا به شما اجازه ورود داده شود؛ و اگر اجازه نیافتید و به شما گفته شد: بازگردید، بازگردید که این برای شما پاک‌تر و بالنده‌تر است و خدا به آنچه می‌کنید داناست.<sup>۲</sup> در این آیه می‌فرماید: جامعه متمدن به عفاف و حجاب، جامعه‌ای است که حتی بدون اجازه وارد خانه‌ای که فعلاً کسی داخل آن نیست نمی‌شود بلکه برای ورود به چنین خانه‌های صبر می‌کند تا از صاحب آن حریم اذن خصوصی بگیرد. ﴿فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا﴾. حال اگر اذن گرفت و کسی بود که جواب او را بدهد ولی اجازه ورود به او نداد و گفت فعلاً از پذیرش او معذور است، در اینجا می‌فرماید پشت در منتظر نایستید، بلکه برگردید. بروید سراغ کار و زندگی‌تون. ﴿وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا﴾.

﴿ارجعوا﴾ یعنی نپذیرفتن مهمان جایز است و صبرکردن و منتظرماندن پشت در جایز نیست.

حال ببینیم در فرهنگ امروزی ما که دنبال عفاف و حجاب هستیم، این «ارجعوا» فرهنگش وجود دارد یا خیر؟

۱. النور، ۲۸

۲. ترجمه صفوی



اگر ما به کسی بگوییم ارجعوا چه می‌شود؟ اگر کسی به ما بگوید ارجعوا چه می‌کنیم؟

یک بخشی از طرح عفاف و حجاب این است که این فرهنگ «ارجعوا» جا بیفتد.

اگر بخواهیم جامعه تزکیه شود، یکی از راه‌های مهم «تزکیه» همین فرهنگ حفظ و احترام به حریم خصوصی است.

«هُوَ أَزْكَى لَكُمْ»، یعنی تزکیه و پاکی جامعه فقط به چادر سرکردن خانم‌ها نیست. یک بخشی از عفاف و حیا رسیدن به این «تزکیه» است.

اگر زن‌ها در جامعه چادر و پوشش داشته باشند ولی مؤمنین ظرفیت پیاده کردن فرهنگ «ارجعوا» را نداشته باشند آن جامعه هنوز به عفاف و حجاب نرسیده است.

در آیه ۲۱ همین سوره فرمود: «لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ»، اگر این آیه را کنار آیه مورد بحث قرار دهیم یکی از روش‌هایی که خداوند مؤمنین را از فحشاء «تزکیه» می‌کند توجه به همین آداب ریز و دقیق است. و شبیه به همین ازکی لکم را در آیه ۳۰ آورده است و می‌فرماید، حفظ نگاه و حفظ فرج «أَزْكَى لَهُمْ»، یعنی موجب «تزکیه» مردان است.

اگر جامعه طیب<sup>۱</sup> می‌خواهیم که مناسبات و ارتباطات آن طیب باشد، لازمه آن طیب شدن تزکیه است که در این آیه به راه آن اشاره شده است. اینکه می‌فرماید اگر به شما گفتند برگردید، «فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ»

۱. «وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ»، النور، ۲۶





برگردید، برای شما بهتر است به خاطر اینکه این «غرور» شکنی سبب «تزکیه» انسان می‌شود، فقط صدقات و... موجب تزکیه نیست، بلکه این غرور شکنی هم سبب تزکیه انسان است.

معلوم می‌شود کسی که پر توقع است و وقتی به او گفته می‌شود برگردید و به او بر می‌خورد، پس او انسان خبیثی است. «خبیث بودن» که فقط به زناکار بودن نیست. لازم نیست که حتماً طرف انحراف جنسی داشته باشد تا به او «خبیث» بگویند بلکه در صورت کوتاهی از این «فارجعوا» هم می‌شود به او گفت «خبیث»!

آدم پرتوقع تحلیل نمی‌کند که شاید صاحب خانه عذری دارد که نمی‌تواند مرا ببیند. شاید وضع خانه او الان مناسب نیست و یا ... زمخشری در کشاف نقل کرده که «مَنْ سَبَقَتْ عَيْنُهُ اسْتَأْذَانَ فَقَدْ دَمَّرَ»<sup>۲</sup> یعنی کسی که چشمش قبل از گوش وارد صحنه می‌شود این به هلاکت رسیده است!

هنوز صاحب خانه که به شما نگفت بفرمایید، کجا را نگاه می‌کنی؟ چرا اتاق را نگاه می‌کنی؟ چرا حیاط را نگاه می‌کنی؟ جامعه متمدن عقیف، چشمش عقب می‌آید و گوشش جلو می‌افتد تا هر وقت صاحب خانه به او گفت بفرما داخل می‌شود و سپس داخل را نگاه می‌کند ولی اگر چشم قبل از گوش راه افتاد «هَلْک» می‌شود.

در حدیثی می‌خوانیم: که "ابو سعید" از یاران پیامبر ﷺ اجازه ورود به منزل گرفت، در حالی که روبروی در خانه پیامبر ﷺ ایستاده بود.

۱. استاد جوادی آملی، تفسیر سوره نور

۲. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص: ۲۲۷



پیامبر ﷺ فرمود: به هنگام اجازه گرفتن روبروی در نیست! در روایت دیگری می‌خوانیم که خود آن حضرت هنگامی که به در خانه کسی می‌آمد، روبروی در نمی‌ایستاد بلکه در طرف راست یا چپ قرار می‌گرفت و می‌فرمود: السلام علیکم (و به این وسیله اجازه ورود می‌گرفت).<sup>۱</sup>

حتی در بعضی از روایات می‌خوانیم باید سه بار اجازه گرفت، اجازه اول را بشنوند و به هنگام اجازه دوم خود را آماده سازند و به هنگام اجازه سوم اگر خواستند اجازه دهند و اگر نخواستند اجازه ندهند!<sup>۲</sup>  
در آیه پایانی این سیاق می‌فرماید:

﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ﴾<sup>۳</sup>

بر شما گناهی نیست که به خانه‌های غیر مسکونی (از قبیل تجارتخانه‌ها، کاروانسراها، حمام‌ها و دیگر اماکن عمومی) که استفاده‌ای برای شما در آنهاست، بدون اجازه وارد شوید و بدانید که خدا آنچه را آشکار می‌کند و آنچه را پنهان می‌دارید می‌داند.<sup>۴</sup>

ورود بدون اجازه شما در اماکن عمومی و غیر مسکونی ... اشکال ندارد. البته اگر منفعتی دارید یا متاعی دارید یا تمتعی می‌خواهید؛ مثلاً می‌خواهید استراحت کنید. متاع هم به معنای کالا می‌آید و هم به معنای استمتاع یعنی بهره بردن. مثلاً مقداری خستگی رفع کنید. مکانی که هیچ

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص: ۴۳۰.

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: الْإِسْتِئْذَانُ ثَلَاثَةٌ أَوْلَهُنَّ يَسْمَعُونَ وَ الثَّانِيَةُ يَحْذَرُونَ وَ الثَّالِثَةُ إِنْ شَاءُوا أُذِنُوا وَإِنْ شَاءُوا لَمْ يَفْعَلُوا فَيَرْجِعُ الْمُسْتَأْذِنُ. (وسائل الشيعة، ج ۲۰، ص: ۲۱۹).

۳. النور، ۲۹.

۴. ترجمه صفوی

کسی آنجا نیست و جزء مشترکات است. آنجا عیب ندارد که بروید البته اگر شائبه مزاحمت نداشته باشد.

در پایان آیه هم می‌فرماید: اینکه خدایی نکرده کسی بخواهد کلک بزند و بگوید من فکر می‌کردم اینجا کسی نیست و بدون اجازه وارد شود این را بداند که خدا از باطن انسان‌ها خبر دارد.



## روضه

در قرآن می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا

بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ﴾<sup>۱</sup> خداوند

به صورت خاص آیه نازل کرده است که بدون

اجازه وارد خانه‌های پیامبر ﷺ و اولاد آن نشوید.

قبل از ورود باید اجازه بگیرید. اگر به شما اجازه دادند

وارد شوید و الا حق ورود ندارید.

اگر جامعه‌ای عقیف باشد، به این آیه عمل می‌کند ولی

اگر جامعه‌ای خبیث شده باشد، دیگر حرمت خانه و خانواده

پیامبرش را رعایت نمی‌کند.

بمیرم برای آن کسی که حریم خانه اش را شکستند و

بدون اجازه وارد بر خانه او شدند. چنانچه در تاریخ نقل

کرده است: سه مرتبه به خانه فاطمه هجوم بردند. بنا

به نقل سلیم بن قیس یک مرتبه غلامانشان هجوم

آوردند که حضرت امیر آن‌ها را رد کردند.<sup>۲</sup>

۱. الاحزاب، ۵۳

۲. کتاب سلیم بن قیس الهملائی، ج ۲، ص: ۵۸۴

هجوم دوم وقتی بود که خودشان به همراه غلامشان قنفذ آمدند و در این هجوم دوم نه تنها برای ورود به خانه اذن نگرفتند بلکه درب خانه فاطمه را هم آتش زدند!

هجوم سوم وقتی بود که می خواستند علی را به مسجد ببرند، در این هجوم بود که محسن شش ماهه فاطمه را به شهادت رساندند.

تاریخ می نویسد: **أَدْخَلُوا عَلَيَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِغَيْرِ إِذْنٍ** <sup>۲</sup> بدون اجازه وارد بر خانه فاطمه شدن آن را به آتش کشیدند و فرزند شش ماهه اش را سقط کردند.

این یک شش ماهه است که توسط این قوم خبیث به شهادت می رسد. یک شش ماهه هم حسین در کربلا داشت که وقتی طفل خود را روی دست گرفت و فرمود: **يا قوم قد قتلتم شيعة و أهل بيتي و قد بقي هذا الطفل يتلظى عطشا، فاسقوه شربة من الماء** <sup>۳</sup>

ای قوم! شیعیان و اهل بیتم را کشتید و فقط این طفل باقی مانده که از عطش بخود می پیچد، او را با جرعه آب سیراب نمایید.

**فینما هو یخاطبهم إذ رماه رجل منهم بسهم فذبحه.** <sup>۴</sup>  
می گوید: هنوز حرفش تمام نشده بود و داشت با این قوم خبیث صحبت می کرد که دید بچه اش روی دستش ذبح شد.

۱. کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج ۲، ص: ۵۸۵

۲. کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج ۲، ص: ۵۸۷

۳. الملهوف علی قتلی الطفوف، ج ۱، ص: ۱۶۹

۴. همان





# منبر هشتم: حفظ نگاه و رعایت حجاب

## خلاصه منبر هشتم

در این منبر از نقش حاکمیت برای اجرای برخی از دستورات طرح عفاف و حجاب صحبت کرده ایم. از اینکه خداوند قبل از دستور به رعایت پوشش خانم ها، به مردان مؤمن دستور می دهد چشم و دامن خود را حفظ کنند. کنترل چشم فقط مختص به مردان نیست بلکه زنان نیز می بایست چشمشان را کنترل نمایند و بعد از کنترل چشم و حفظ دامن، حجاب و پوشش را با شروطی رعایت نمایند و علاوه بر پوشش، در شیوه راه رفتن خود نیز باید عفاف داشته باشند.

## آیات مورد تدبر در این جلسه ۱

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَ لَهُمْ إِنَّ

اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿٣١﴾

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ

زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَصْرِيحْنَ بِخُمْرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ

زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَائِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ

بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا

مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ

لَمْ يَطْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَصْرِيحْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ

مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٣٢﴾

۱. در اینجا صرفاً به آیات سوره نور اشاره شده است نه همه آیات مطرح شده در متن.



## عفت زبان

یکی از چیزهایی که در سوره مبارکه نور برای رسیدن به یک تمدن عقیف مورد توجه قرار گرفته است و به صورت مکرر به آن تذکر داده شده است، حفظ لسان است.

از ابتدای سوره مبارکه نور تا به اینجا قریب به ۹ مرتبه<sup>۱</sup> در مورد زبان و حفظ لسان و آثار و پیامدهای آن صحبت کرد.

و در آیتی در این جلسه در مورد آن صحبت می‌کنیم دو مرتبه در مورد کنترل چشم صحبت می‌نماید.

از مجموع این آیات تا به اینجا این نکته به دست می‌آید که اگر از ما سوال نمایند: برای رسیدن به یک تمدن عظیم «حفظ لسان» بیش‌تر مورد تاکید است یا حفظ و کنترل چشم؟ می‌بایست به حفظ «لسان» به عنوان

---

۱. «وَالَّذِينَ يَزُمُونَ الْمَخَصَّنَاتِ» آیه ۲۴- «وَالَّذِينَ يَزُمُونَ أَزْوَاجَهُمْ» آیه ۳۶- «وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ» آیه ۴۱۲- «إِذْ تَلَقَوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ» آیه ۵۱۵- «وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ» آیه ۶۱۵- «وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ» آیه ۷۱۶- «إِنَّ الَّذِينَ يَزُمُونَ الْمَخَصَّنَاتِ الْغَاوِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَهُنَّ عَذَابٌ عَظِيمٌ» آیه ۸۲۳- «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ» آیه ۲۴- «أُولَئِكَ مُرَرَّونَ مِمَّا يَقُولُونَ» آیه ۲۶



یک زیرساخت تربیتی مهم برای رسیدن به عفت عمومی توجه داشته باشیم و آن را مورد تدبیر قرار دهیم.

البته در آیات گذشته به حفظ سمع<sup>۱</sup> هم توجه داده شده بود که شاید نسبت به لسان و چشم در مرحله سوم قرار بگیرد.

در چهار سیاق قبلی سوره، در سیاق اول در مورد مجازات عمل شنیع زنا صحبت شد. در سیاق دوم پیرامون داستان افک و چالش گروه عصبه برای طرح عفاف و حجاب صحبت کرد. در سیاق سوم به مؤمنین تذکر داد که از گام‌های شیطان پیروی نکنند و به جای تهمت زدن به زنان پاکدامن به وظیفه فقر زدایی خود عمل نمایند.

در سیاق چهارم در مورد لزوم حفظ حریم خصوصی در خانواده صحبت کرد و اکنون بعد از این چهار سیاق، در سیاق پنجم به صورت خاص به احکام نوع پوشش خانم‌ها اشاره می‌کند. همان طور که ذکر شد، ترتیب این سیاق‌ها و موضوعات مطرح شده در آن و سبک چینش سیاق‌ها، آیات و حتی کلمات جاری تدبیر فراوان دارد.

## سیاق پنجم سوره

سیاق پنجم سوره از آیه ۳۰ تا ۳۱ است.

خداوند در آیه ۳۰ سور نور می‌فرماید:

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَ لَهُمْ إِنَّ

اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾<sup>۲</sup>

۱. ﴿لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِنَّ خَيْرًا أَيْ ۳۰﴾ و ﴿لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ آيَةٌ ۳۱﴾

۲. النور، ۳۰.



ای پیامبر، به مردان مؤمن بگو چشمان خود را از شرمگاه‌های دیگران فروبندند و شرمگاه‌های خود را نیز از دید دیگران بپوشانند که اگر فرمانشان دهی چنین کنند.<sup>۱</sup>

### نقش حاکمیت برای نهادینه سازی عفت

در این سیاق دیگر خداوند مانند دو سیاق قبل مؤمنین را خودش به صورت مستقیم مورد خطاب قرار نمی‌دهد، بلکه پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید پیامبر تو به مؤمنین بگو **﴿قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾**. علت اینکه پیامبر را واسطه قرار داده است برای این است که دیگر کسی نتواند اشکال بگیرد که کنترل چشم و میزان پوشش مساله «فردی و شخصی» است و ربطی به «حاکمیت و نظام» ندارد.

با آوردن پیامبر به عنوان واسطه به این نکته اشاره می‌دهد که کنترل چشم و میزان پوشش از شئون دخالت حاکمیت و نظام است.

شبهه به این خطاب را در سوره مبارکه طلاق داریم، که می‌فرماید: **﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ﴾**<sup>۲</sup> یعنی ای پیامبر زمانی که خواستید زنان را طلاق دهید...، درحالی طبق شأن نزول این آیات پیامبر قصد طلاق دادن همسرش را نداشت، بلکه برخی از اصحاب او چنین قصدی داشتند ولی خطاب به پیامبر شده است تا ایشان به عنوان حاکم شرع ناظر بر این طلاق باشد.

در آیات سیاق فعلی هم خداوند تبارک و تعالی این توجه را می‌دهد که این مساله از مسائلی است که حاکمیت اسلامی شأن درگیرشدن در آن را

۱. ترجمه صفوی

۲. طلاق، ۱.



دارد و بر پیامبر واجب است که در این مسائل دخالت داشته باشند به همین دلیل با فعل امر ﴿قُل﴾ با پیامبر سخن می‌گوید.

در ادامه آیه خداوند می‌فرماید پیامبر به مردان مؤمن بگو چشمان خود را فرو بکاهند. ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾. دستورات طرح حجاب و عفاف اول از جامعه ایمانی شروع می‌شود.

نکته‌ای جالب در این قسمت از آیه این است که خداوند برای دستور به حجاب و پوشش ابتدا از زنها شروع نکرده است، یعنی اول به زن‌ها نمی‌گوید حجاب خود را کامل نمایید، بلکه خداوند قبل از دستور به حجاب زنان، در این آیه به مردان برای «طرح عفاف و حجاب» نقش خاص می‌دهد و دستور را از آن‌ها شروع می‌کند.

ای مردان مؤمن قبل از اینکه به خانم‌ها بگویم پوشش کامل داشته باشید به شما به واسطه پیامبر دستور می‌دهم چشمان خود را فرو بکاهند. ﴿يَغُضُّوا﴾ از ماده "غض" (بر وزن خز) در اصل به معنی کم کردن و نقصان است و در بسیاری از موارد در کوتاه کردن صدا یا کم کردن نگاه گفته می‌شود، بنا بر این آیه نمی‌گوید مؤمنان باید چشم‌هایشان را فرو بندند، بلکه می‌گوید باید نگاه خود را کم و کوتاه کنند و این تعبیر لطیفی است به این منظور که اگر انسان به راستی هنگامی که با زن نامحرمی روبرو می‌شود بخواهد چشم خود را به کلی ببندد ادامه راه رفتن و ماندن آن برای او ممکن نیست، اما اگر نگاه را از صورت و اندام او برگیرد و چشم خود را پایین اندازد، گویی از نگاه خویش کاسته است و آن صحنه‌ای را که ممنوع است از منطقه دید خود به کلی حذف کرده است. نکته قابل توجه اینکه قرآن نمی‌گوید از



چه چیز چشمان خود را فرو گیرند (و به اصطلاح متعلق آن فعل را حذف کرده) تا دلیل بر عموم باشد، یعنی از مشاهده تمام آنچه نگاه به آن‌ها حرام است چشم برگیرند.... از آنچه گفتیم این نکته روشن می‌شود که مفهوم آیه فوق این نیست که مردان در صورت زنان خیره نشوند تا بعضی از آن چنین استفاده کنند که نگاه‌های غیر خیره مجاز است، بلکه منظور این است که انسان به هنگام نگاه کردن معمولاً منطقه وسیعی را زیر نظر می‌گیرد. هرگاه زن نامحرمی در حوزه دید او قرار گرفت چشم را چنان فرو گیرد که آن زن از منطقه دید او خارج شود یعنی به او نگاه نکند اما راه و چاه خود را ببیند و اینکه "غض" را به معنی کاهش گفته‌اند منظور همین است.<sup>۱</sup>

﴿مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾ برخی حرف «من» را به معنای ابتدای غایت رفته‌اند یعنی نگاه را از سرچشمه جلوگیری کنیم<sup>۲</sup> و یا مؤمنین از خودشان شروع کنند.<sup>۳</sup> دستور دوم به مردان مؤمن این است که ﴿وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾ معلوم می‌شود اگر نگاه حفظ شد دامن هم حفظ می‌شود، البته برخی گفته‌اند منظور از حفظ فروج یعنی اینکه نامحرم آن را نبیند و ربطی به مسأله زنا ندارد.<sup>۴</sup> یعنی نه خودتان نگاه کنید و نه بگذارید کسی نگاه کند.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید یکی از آثار تعلیم قرآن رسیدن به «تزکیه نفس» است. ﴿وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ﴾<sup>۵</sup> و از راه‌های

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص: ۴۳۶

۲. تفسیر نور، ج ۶، ص: ۱۷۳

۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۱۱۰

۴. در روایت هم از امام صادق علیه السلام رسیده که فرمود: تمامی آیاتی که در قرآن درباره حفظ فروج هست به معنای حفظ از زنا است، به غیر این آیه که منظور در آن حفظ از نظر است. ترجمه المیزان، ج ۱۵،

ص: ۱۵۵

۵. البقره، ۱۲۹

«تزکیه» رعایت دستورات عفاف و حجاب است. پس فرمود **﴿ذَلِكِ أَرْكَىٰ﴾** راه تزکیه نفوس همین رعایت چشم و گوش است. وقتی این مبادی و مقدمات محفوظ ماند، دلها هم محفوظ خواهد شد.

در پایان این آیه هم می فرماید: **﴿إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾**. خبیر یعنی عالم به جزئیات و باطن امور.<sup>۱</sup> **﴿يَصْنَعُونَ﴾** هم یعنی عملی که با مهارت و دقت زیاد انجام شود<sup>۲</sup> مثل کارهای ظریف که با سرانگشتان انجام می شود. مثل زرگری که با صنع و صنعت آمیخته است بر خلاف بنایی.

در اینجا می خواهد به این اشاره کند که تمام ظرایف و ریزه کاری هایی که شما هنگام ارتباط با نامحرم به کار می برید و در حال ساخت آن هستید با تمام جزئیات و ظریف کاری هایتان مشهود و معلوم خداوند است.

در آیه ۲۷ همین سوره خداوند فرمود **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْذِنُوا وَتَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا﴾**، در اینجا فرمود که در خانه دیگران بدون طلب انس و سلام وارد نشوید. در اینجا دیگر بحثی از بودن زنان و نامحرم در خانه هانیست، بلکه می خواهد مؤمنین را به رعایت «حفظ حریم و حرمت» توجه بدهد و مساله حفظ حریم و حرمت خانه مؤمن چیزی غیر از مسائل شهوانی است، در مورد زن مؤمن هم در دو مقام بحث می شود، یک بحث انگیزه شهوانی نسبت به زن است و یک بحث حفظ حرمت انسان و شخصیت زن است.<sup>۳</sup>

۱. مفردات الفاظ القرآن، ص: ۲۷۳

۲. التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۶، ص: ۲۸۵

۳. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۹، ص: ۴۶۹



یکی از علت‌هایی که نگاه غیر شهوانی به زن مؤمن جایز نیست، آن است که او یک ذخیره اجتماعی است؛ مثل خانه مسکونی مردم، خانه مردم و فرش اتاق که نامحرم نیست، پرده که نامحرم نیست ولی آبروی اشخاص ایجاب می‌کند که انسان خانه آن‌ها را نگاه نکند. چرا نگاه به خانه مردم حرام است؟ خب پرده، نامحرم است؟ فرش، نامحرم است؟ یخچال و تلویزیون نامحرم است؟ یا حرمت مؤمن ایجاب می‌کند که آدم خانه‌اش را نگاه نکند.

این چنین نیست که نگاه کردن به خانه مؤمن صرفاً برای بودن نامحرم باشد، برای اینکه ممکن است آنجا نامحرم نباشد بلکه عده‌ای نشستند که همه مرد هستند، ما یقین داریم در خانه همسایه غیر از مرد کس دیگری نیست اینها نشستند جلسه دارند، حالا نگاه به خانه و اتاق آن‌ها از راه پنجره حلال است یا حرام؟ خب حرام است دیگر!

این حرمت برای بودن نامحرم نیست بلکه برای حرمت و احترام خانه مؤمن است پس زن مسلمان هم حرمتی دارد که نمی‌شود مویش را نگاه کرد بدنش را نگاه کرد ولی زن غیر مسلمان این حرمت را ندارد پس نباید گفت حال اگر کسی قصد لذت ندارد یا قصد ریبه ندارد، می‌تواند به زن نامحرم نگاه کند. این احترامی است برای او ولی زن غیر مسلمان این حرمت را ندارد.<sup>۱</sup>

زن یک ذخیره اجتماعی و تمدنی است که نباید مورد سوء استفاده قرار بگیرد و به خبثات کشیده شود چون اگر زن خبیث شود، تمدن خبیث می‌شود و اگر زن طیب شود، تمدن طیب می‌شود.

۱. تفسیر استاد جوادی آملی، تفسیر سوره نور



در آیه ۳۱ خداوند خطاب به پیامبر می‌فرماید:

﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَائِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾

و به زنان مؤمن نیز بگو چشمان خود را از شرمگاه‌های دیگران فروبندند و شرمگاه‌های خود را نیز از دید دیگران بپوشانند و زیبایی‌هایشان را جز آنچه خود نمایان است آشکار نسازند و اطراف مقنعه خود را بر سینه خویش بیندازند تا سینه‌شان را بپوشاند اگر به آنان بگویی قطعاً چنین خواهند کرد. و زیبایی‌های خود را آشکار نسازند جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسران شوهرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان همکیش خود یا بردگانی که مالک آن‌ها شده‌اند یا مردان سفیهی که سرپرستی دارند و شهوت جنسی ندارند یا کودکان نابالغی که براندام خاص زنان چیرگی نیافته‌اند و زنان نباید پاهایشان را بر زمین بکوبند تا زیورهایی که پنهان می‌دارند معلوم شود. ای مؤمنان، همگی با پیمودن راه خدا به سوی او بازگردید، باشد که سعادت‌مند شوید.<sup>۱</sup>





بالاخره بعد از این همه مطلب و آیات، نوبت به دستور حجاب و پوشش ظاهری خانم‌ها رسید، که این دستور «بخشی» از طرح کلان عفاف و حجاب است.

مانند آیه قبل به پیامبر دستور می‌دهد که «تو بگو»، پس معلوم می‌گردد مبارزه با بی‌حجابی از شئون حاکمیت است و حتماً می‌بایست برای آن ساز و کار منطقی و حاکمیتی داشت.

مثل آیه قبل دستور عفاف و حجاب از مؤمنات و کسانی که متصف به صفت ایمان هستند، شروع می‌شود.

در آیه قبل فرمود: اگر مردان در حفظ نگاه و دامان کوشا باشند، به این سادگی رضایت نمی‌دهند ناموسشان در معرض دید دیگران قرار بگیرد. یکی از چیزهایی که مدّ شده است و برخی آن را تکرار می‌کنند، این است که می‌گویند خانم‌ها از «نگاه و دیدن» آسیب‌پذیری ندارند!! در حالی که خداوند می‌فرماید: نخیر زنان هم باید نگاه را کنترل نمایند!

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ﴾

زن‌ها هم باید مانند مردان نگاه خود را فروبکاهند. دیدن بدن مردان بر زنان جایز نیست، البته فعلاً در این بحث قصد مطرح کردن احکام فقهی نگاه و نظر مراجع معظم را نداریم که در جای خود لازم است به آن پرداخته بشود. پس زن‌ها هم باید مثل مردها نگاه خود را فروبکاهند و هم مانند مردان دامان خود را حفظ کنند و عورت خود را بیوشانند.

بعد از این دو دستور که با مردان مشترک بودند، دستوراتی خاص برای خانم‌ها در زمینه حجاب و پوشش مطرح می‌نماید.



باز توجه می‌دهم به سیر بحثی که در سوره مطرح شد و اینکه دستور حجاب و پوشش برای خانم‌ها در کجای سوره مطرح می‌شود. به زیر ساخت‌های مطرح شده و به تقدم و تاخر مباحث توجه داشته باشید. دستوراتی که مختص به خانم‌ها در این آیات مطرح شده است بدین قرار است:

۱. «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»، آن‌ها نباید زینت خود را آشکار سازند جز آن مقدار که طبیعتاً ظاهر است. معانی مختلفی برای این عبارت آورده‌اند ولی معنای ظاهری آیه این است که زنان حق ندارند زینت‌هایی که معمولاً پنهانی است آشکار سازند هر چند اندامشان نمایان نشود (این نهی چیزی غیر از نشان ندادن اندام و بدن است) و به این ترتیب آشکار کردن لباس‌های زینتی مخصوصی را که در زیر لباس عادی یا چادر می‌پوشند مجاز نیست، چرا که قرآن از ظاهر ساختن چنین زینت‌هایی نهی کرده است.<sup>۱</sup>

«وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ»، یعنی جلوه‌گری زن در جامعه ممنوع است و از وظایف حاکمیت جلوگیری از این جلوه‌گری و نهی از آن است.

«مَا ظَهَرَ مِنْهَا» بر اساس معیار جاهلی<sup>۲</sup> نیست بلکه «مَا ظَهَرَ مِنْهَا» بر اساس معیار اسلامی است به شهادت اینکه در جاهلیت سه قسمت باز بود یعنی موی سر معلوم بود، گردن معلوم بود، گریبان هم معلوم بود لذا فرمود: این سه قسمت را باید بپوشانید ولی الآن معیار اسلامی به

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص: ۴۳۹

۲. پوشاندن بدن به غیر از سر و گردن و سینه‌های که آشکار بود



ما می‌دهد و می‌فرماید: **﴿وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾** پس منهای گردن، منهای گریبان، منهای سر هر چه ظاهر شده است جایز است، که می‌ماند وجه و کفین.

۲. **﴿وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾**، دستور دوم اختصاصی خانم‌ها این است که آن‌ها باید خمارهای خود را بر سینه‌های خود بیفکنند. "خمر" جمع "خمار" (بر وزن حجاب) در اصل به معنی پوشش است ولی معمولاً به چیزی گفته می‌شود که زنان با آن سر خود را می‌پوشانند (روسری).<sup>۱</sup> این روسری‌ها که کوچک هم بوده معمولاً در داخل خانه از آن‌ها استفاده می‌کرده‌اند و این کوچک بودن نسبت به جلباب است که شبیه به چادر ولی مقداری کوتاه‌تر است. پس کوچکی آن را نباید با روسری‌های امروزی مقایسه کرد. چون روسری‌های امروزی را نمی‌توان روی دوش انداخت و از آن به عنوان پرده‌ای برای سینه استفاده کرد.<sup>۲</sup> آنچه از این عبارت به دست می‌آید این است که زن باید سه چیز را در این نوع پوشش با خمار بپوشاند ۱- سر ۲- گردن ۳- جیوب که همان گریبان‌ها و سینه می‌شود.

از این جمله استفاده می‌شود که زنان قبل از نزول آیه، دامنه روسری خود را به شانه‌ها یا پشت سر می‌افکندند، به طوری که گردن و کمی از سینه آن‌ها نمایان می‌شد، قرآن دستور می‌دهد روسری خود را بر گریبان خود بیفکنند تا هم گردن و هم آن قسمت از سینه که بیرون است مستور گردد.<sup>۳</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص: ۴۴۰

۲. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۹، ص: ۵۰۲

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص: ۴۴۰



خداوند در قرآن به جزئیات نماز و زکات و بسیاری از دیگر مسائل دینی اشاره نکرده است و آن‌ها را بر عهده رسول خود گذاشته است ولی در مورد شیوه شال انداختن خانم‌ها اظهار نظر نموده است تا دیگر جای هیچ شک و شبهه‌ای برای کسی نباشد و چون خطاب ابتدایی آیه به پیامبر است، معلوم می‌شود شیوه پوشش بدن هم از شئون دخالت حاکمیت می‌باشد و به سلیقه افراد یا فرهنگ‌ها واگذار نشده است.

تلازمی بین وجوب «حفظ» و «حرمت نظر» هست. هر جا گفتند زن باید آن را «حفظ» کند و بپوشاند یعنی مرد نباید نگاه کند. این یک تلازم است. اگر مرد می‌توانست نگاه کند، این اشکال پدید می‌آمد که خب زن چرا بپوشاند؟ اگر گفتند زن حتماً باید مورا بپوشاند یعنی نگاه مرد حرام است. اما توجه داشته باشید اگر گفتند فلان عضو پوشاندنش برای زن واجب نیست معنایش این نیست که مرد می‌تواند نگاه کند در اینجا دیگر تلازم نیست.

۳. ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا﴾... زنان نمی‌توانند زینت‌های خود را آشکار کنند مگر برای ۱۲ گروه.

در سومین حکم مواردی را که زنان می‌توانند در آنجا حجاب خود را بگیرند و زینت پنهان خود را آشکار سازند، بیان می‌کند.

از میان این ۱۲ گروه که در ترجمه آیه از آن‌ها نام برده شد، یک گروه قابل توجه و اهمیت است و آن "نسائهن" است که نساء را اضافه به ضمیر زنان نمود؛ یعنی زنانِ خودشان. منظور از این عبارت این است که



زن های مسلمان تنها می توانند در برابر زنان مسلمان حجاب را بگیرند ولی در برابر زنان غیر مسلمان باید با حجاب اسلامی باشند.<sup>۱</sup>

۴. ﴿وَلَا يَضْرِبَنَّ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾

چهارمین دستور مختص به خانم ها این است که آن ها به هنگام راه رفتن نباید پاهای خود را به زمین بزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود؛ یعنی فقط سر و گردن و سینه را پوشاندن کافی نیست! بلکه باید در شیوه رفت و آمد هم مراعات عفت و حجاب بشود. در اینجا هم بحث دیدن و نگاه مطرح نشده بلکه بحث دانستن و فهمیدن مطرح شده است یعنی حتی از صدایی که جلب توجه نماید هم باید دوری جست. جامعه «طیب» اینگونه و با این گام ها و این نقشه راه ساخته می شود و جامعه «خبیث» با عدم رعایت این ها به وجود می آید.

﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾

یعنی اگر قرار است به فلاح برسیم و کلمه طیبه شویم، می بایست به این راهبرد عمیق قرآنی در مسأله عفاف و حجاب بازگشت نماییم که این بازگشت ما بازگشت به توحید و خداوند متعال است و عدم رجوع ما به این راهبرد، همراه شدن با شرک و کفر و خسران و گمراهی است.

این دستورات و نکات مانند سازه هایی هستند که قرار است کنار یکدیگر تمدن اسلامی را شکل بدهد و تمدن طیب با عفت و حجاب را در خارج محقق نماید.

## روضه

اگر این چشم عقیف  
شد این توفیق را پیدا می‌کند  
که بر مصیبت سید الشهداء گریه کند  
و اگر عفت نداشت و آلوده به نگاه حرامش  
شده باشد، چه دردی از این بالاتر که مصیبت  
**اشبه الناس برسول الله** را بشنود ولی توفیق اشک ریختن  
نداشته باشد.

شب هشتم محرم است.  
بریم کریلا پایین پا، زائر نخستین شهید از بنی  
هاشم بشویم.

**السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَ**  
**ابْنِ خَلِيفَةِ رَسُولِ اللَّهِ وَ ابْنِ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ**  
**وَ بَرَكَاتُهُ مُضَاعَفَةٌ كُلَّمَا ظَلَعْتَ الشَّمْسُ أَوْ غَرَبَتْ**  
**السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ!**

نقل کرده‌اند<sup>۱</sup> که اصحاب یک به یک شهید  
شدند، نوبت به علی اکبر علیه السلام رسید.

۱. کامل الزیاره، ص ۳۲۹

۲. مقتل الحسين علیه السلام، خوارزمی؛ ج ۲ ص ۳۰

فَتَقَدَّمَ عَلَيَّ بِنُ الْحُسَيْنِ، فَلَمَّا رَأَى الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَفَعَ سَيْبَتَهُ نَحْوَ السَّمَاءِ.

وقتی جلو آمد و امام حسین علیه السلام جوان هجده ساله خود را دید، محاسن سپیدش را رو آسمان گرفت و فرمود:

اللَّهُمَّ اشْهَدْ عَلَيَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ، فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَشْبَهُ النَّاسِ خَلْقاً  
وَحُلُقاً وَمَنْطِقاً بِرَسُولِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، كُنَّا إِذَا اسْتَقْنَا إِلَى وَجهِ رَسُولِكَ نَظَرْنَا  
إِلَى وَجْهِهِ.

خدایا! تو بر این مردم شاهد باش که جوانی به سوی آنان رفت که از نظر صورت، سیرت و سخن گفتن شبیه‌ترین مردم به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود و ما هر گاه مشتاق روی پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می شدیم، به روی او می نگریستیم. بمیریم برای ابی عبدالله.

نقل می‌کنند مقداری جنگ کرد مجدد خدمت پدر آمد و عرضه داشت:

يَا أَبَهَ! الْعَطَشُ قَدْ قَتَلَنِي وَثِقَلُ الْحَدِيدِ قَدْ أَجْهَدَنِي.

پدر تشنگی دارد مرا می‌کشد و توانم را گرفت.

فَهَلْ إِلَى شَرِبَةٍ مِنْ مَاءٍ سَبِيلٌ.

آیا آبی برای نوشیدن است؟

او تشنه لقاء خدا و رسولش بود و امام حسین علیه السلام هم وعده سیراب شدن به او داد.

مجدد به میدان رفت جنگ نمایانی کرد عده زیادی از این ملعون‌ها را به درک واصل کرد.


خبیثی از لشکر دشمن صدا زد:

عَلَيَّ أَنَا مِنَ الْعَرَبِ.



گناه همه عرب بر من باد اگر داغ این جوان را به جگر پدرش نگذارم.

همین رو عرض کنم و التماس دعا:



جوری داغ بر دل حسین گذاشتند که وقتی به کنار بدن مطهر علی

اکبر علیه السلام رسید نتوانست از اسب پیاده شود

*سقط من الفرس*، حسین از اسب به زمین افتاد.







# منبر نهم: امت اسلامی و مسأله ازدواج

## خلاصه منبر نهم

یکی از وظایف اجتماعی امت اسلامی، آسان سازی امر ازدواج جوانان است. نباید به خاطر ترس فقر از این فریضه چشم پوشی کرد چراکه خداوند از غنای خودش همه کسانی را که در امر ازدواج تلاش می کنند، بی نیاز می کند. اگر خداوند به جوانان مجرد دستور داده است که عفت را رعایت کنند، این دستور به مالایطاق نیست؛ زیرا از اول سوره بارها با دستورات مختلف فضای عفت را نهادینه کرده است.

دنیاطلبی و دنیاگرایی برخی مؤمنین از علل توسعه فحشا و فساد در جامعه است.

## آیات مورد تدبر در این جلسه ۱

﴿وَأَنْذِكُمْ آلِيَامِي مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٣٢﴾  
وَلَيْسَتَعَفِيفَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ  
يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا  
وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ  
أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ  
إِكْرَاهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣٣﴾﴾

۱. در اینجا صرفاً به آیات سوره نور اشاره شده است نه همه آیات مطرح شده در متن.

## سیاق ششم سوره

در آخرین سیاق از فصل اول سوره مبارکه احزاب که سیاق ششم می شود خداوند دستور به ازدواج افراد مجرد را بیان فرموده است:

﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾  
﴿وَلَيْسَتَغْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرِهُوا فَتِياتِكُمْ عَلَىٰ الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾<sup>۲</sup>

«ای مؤمنان، به مردان و زنان بی همسری که از [همکیشان] شما هستند و به آن بندگان و کنیزانتان که شایستگی ازدواج را دارند، همسر دهید. اگر

۱. النور، ۳۲

۲. النور، ۳۳

تہدیدست‌اند، خداوند آنان را از فضل خود توانگر خواهد ساخت که خداوند دارای بخششی گسترده است و به حال کسی که صلاح او در گشایش است داناست.

و باید کسانی که هزینه ازدواج و مخارج زندگی را نمی‌یابند، پاکدامنی پیشه کنند و از کارهای زشت بپرهیزند تا خداوند آنان را از فضل خود توانگر کند. و از میان بردگانتان، آنان که می‌خواهند با قراردادی مکتوب ثمن خود را بپردازند و آزادی خود را بازیابند، اگر شایستگی این کار را در آنان سراغ دارید، درخواستشان را بپذیرید و با آنان قرارداد بنویسید و از مالی که خدا به شما ارزانی کرده است، به عنوان زکات به ایشان بدهید [تا بتوانند بهای خود را بپردازند]. و اگر کنیزانتان خواهان عفت‌اند، برای دستیابی به متاع ناپایدار دنیا آنان را به زنا وادار نکنید و هرکس آنان را به این کار وادار کند [کیفر خواهد دید و] البته خداوند گناه کنیزان را پس از آن‌که به این کار زشت مجبور شده‌اند می‌آمرزد و رحمت خود را از آنان دریغ نمی‌دارد.<sup>۱</sup>

### تسهیل‌گری اجتماعی ازدواج

در برخی از سوره‌ها و دیگر آیات قرآن از ازدواج صحبت کرده است. در سوره مبارکه نساء، مفصل در مورد نکاح (در آیات ۲۰ تا ۲۸)<sup>۲</sup> و برخی از احکام آن

۱. ترجمه صفوی

۲. ﴿وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْرَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِخْلَافًا فَنظَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ سِنِينَ أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِذَا مُبِينًا ﴿۲۰﴾ وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ﴿۲۱﴾ وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا ﴿۲۲﴾ حُرْمَتُ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبنَاتُ الْأَخِ وَبنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمْ اللَّاتِي أَرْضَعْتَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمْ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَخَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۲۸﴾ وَالْمُحْصَنَاتُ



صحبت نمود. در سوره بقره<sup>۱</sup> نیز در آیاتی به برخی از بایدها و نبایدهای ازدواج اشاراتی داشت. در برخی دیگر از آیات قرآن در مورد فلسفه ازدواج و... هم صحبت نمود که با آنها فعالکاری نداریم.<sup>۲</sup>

فضای هیچ کدام از این آیات که بیش از ده‌ها آیه است، شبیه به آیه مورد بحث در سوره مبارکه نور نیست. شروع آیه ۳۲ با فعل امر و یک دستور عمومی، جامعه را مسئول و موظف قرار می‌دهد که «انکحوا»!  
فعل امر «انکحوا» خطاب به امت اسلامی است، خطاب به جامعه اسلامی است. به جوان نمی‌گوید زن بگیر، به دختر جوان نمی‌گوید شوهر انتخاب کن!

مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاوَعْتُمْ فِيهَا فَرِيضَةً إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۳۱﴾ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكَحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمَنْ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَانِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّجِلَاتٍ أَهْلَانِ إِذَا أَحْصَيْتُمْ فَإِنِ اتَّبَعْتُمْ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَبِيَ الْعَنَتُ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۳۲﴾ يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذَيِّبَ لَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيُثَوِّبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۳۳﴾ وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشُّهُوتَ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا ﴿۳۴﴾ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا ﴿۳۵﴾

۱. «وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَلَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»، آیه ۲۲۱

۲. «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا». الاعراف، ۱۸۹  
«وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ نَبْنَ وَحَفْدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَقِيلُ الْبَالِطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِعَمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ»، النحل، ۷۲  
«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْتَقِرُونَ»، الروم، ۲۱

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا»، النساء، ۱  
«فَاطْرَأ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا»، الشورى، ۱۱  
«نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ»، البقره، ۱۸۷



وظایف دختر و پسر یا زن و شوهر در آیات دیگر بیان شده است. فلسفه ازدواج در آیات دیگر بیان شده است اما در این آیه فقط «جامعه ایمانی» را خطاب قرار می دهد. در بین آیات ازدواج فقط این آیه است که نگاه اجتماعی و تمدنی دارد، این آیه است که تمدن ساز است.

پس در امر ازدواج یک سری وظایف و احکام است که به عهده مرد است؛ مثل: «فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَى أَلَّا تَعُولُوا»<sup>۱</sup>

یک سری وظایف مربوط به زن است؛ مثل: «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ»<sup>۲</sup>

یک سری وظایف مربوط به هر دو طرف است؛ مثل: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ»<sup>۳</sup>

یک سری وظایف مربوط به پدر و مادر است؛ مثل: «وَلَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا»<sup>۴</sup>

و یک سری وظایف را مربوط به خانواده و اقوام می داند؛ مثل: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا»<sup>۵</sup>

بحث آیه ۳۲ سوره مبارکه نور هیچکدام از اینها نیست. فضای بحث در سوره نور با فضای مباحث آیات سوره مبارکه نساء که به صورت مفصل به احکام ازدواج و خانواده پرداخته است فرق می کند. اینکه خدمتتان

۲. النساء، ۳۴

۴. البقره، ۲۲۱

۱. النساء، ۳

۳. البقره، ۲۲۳

۵. النساء، ۳۵



عرض شد، بحث عفاف و حجاب در سوره مبارکه نور راهبرد تمدنی دارد، برای همین ظرایف است که وقتی با دیگر آیات قرآن در این موضوع مقایسه می‌شود متوجه این نکته می‌شویم که خطابی که در این آیات بیان شده است اولاً خطاب به زن و مرد مجرد نیست، ثانیاً خطاب به پدر و مادر نیست، ثالثاً خطاب به اقوام و نزدیکان نیست بلکه خطاب در این آیات خطاب به جامعه است. حتی خطاب به شخص پیامبر و یا جنبه صرفاً حاکمیتی ایشان نیست.

یعنی مناسبات اجتماعی شما، مناسبات حاکمیتی شما، فرهنگ عمومی شما، مطالبات عمومی شما، نهادهای مدنی و اجتماعی شما باید به این سمت باشد که ازدواج را تسهیل نماید.

مخاطب در این آیه «امت اسلامی» است.

تمدن نوین اسلامی وقتی شکل می‌گیرد که امت و جامعه اسلامی مناسبات اجتماعی‌اش را بر اساس راهبرد سوره مبارکه نور قرار دهد.<sup>۱</sup>

۱. «یک زنجیره‌ی منطقی وجود دارد؛ پیش‌ها این را گفتیم، بحث شده. حلقه‌ی اول، انقلاب اسلامی است، بعد تشکیل نظام اسلامی است، بعد تشکیل دولت اسلامی است، بعد تشکیل جامعه‌ی اسلامی است، بعد تشکیل امت اسلامی است؛ این یک زنجیره‌ی مستمری است که به هم مرتبط است. منظور از انقلاب اسلامی - که حلقه‌ی اول است - حرکت انقلابی است؛ و الا به یک معنا انقلاب شامل همه‌ی این مراحل می‌شود. اینجا منظور ما از انقلاب اسلامی، یعنی همان حرکت انقلابی و جنبش انقلابی که نظام مرتجع را، نظام قدیمی را، نظام وابسته و فاسد را سرنگون می‌کند و زمینه را برای ایجاد نظام جدید آماده می‌کند. حلقه‌ی بعد، نظام اسلامی است. منظور من در اینجا از نظام اسلامی، یعنی آن هویت کلی که تعریف مشخصی دارد، که کشور، ملت و صاحبان انقلاب - که مردم هستند - آن را انتخاب می‌کنند. در مورد ما، مردم ما انتخاب کردند: جمهوری اسلامی. جمهوری اسلامی یعنی نظامی که در آن، مردم سالاری از اسلام گرفته شده است و با ارزشهای اسلامی همراه است. ما از این حلقه هم عبور کردیم. منظور از دولت اسلامی این است که بر اساس آنچه که در دوره‌ی تعیین نظام اسلامی به وجود آمد، یک قانون اساسی درست شد؛ نهادها و بنیان‌های اداره‌ی کشور و مدیریت کشور معین شد. این مجموعه‌ی نهادهای مدیریتی، دولت اسلامی است. در اینجا منظور از دولت، فقط قوه‌ی مجریه



وقتی در جامعه مناسبات اجتماعی بر اساس خرافات و یا مناسبات تمدن غرب الحادی شکل گرفته باشد، تمدن اسلامی محقق نخواهد شد و نتیجه آن وضعیت فعلی جامعه می‌شود. فتنه سال قبل و وضعیت بی بند و بار فعلی حجاب نشان می‌دهد برخی از مناسبات اجتماعی ما غلط است و بر اساس فرهنگ قرآنی نیست.

یکی از اتفاقاتی که اگر به طور کامل در جامعه رقم بخورد مقداری در امر ازدواج تسهیل‌گری می‌کند، همین وام ازدواج است که کاش برخی از بانک‌ها (نه همه آنها) به اندازه کارمندان خودشان برای زوج‌های

نیست؛ یعنی مجموع دستگاه‌های مدیریتی کشور که اداره‌ی یک کشور را برعهده دارند؛ نظامات گوناگون اداره‌کننده‌ی کشور. بخش بعد از آن، جامعه‌ی اسلامی است؛ که این، آن بخش بسیار مهم و اساسی است. بعد از آنکه دولت اسلامی تشکیل شد، مسئولیت و تعهد این دولت اسلامی این است که جامعه‌ی اسلامی را تحقق ببخشد. جامعه‌ی اسلامی یعنی چه؟ یعنی جامعه‌ای که در آن، آرمانهای اسلامی، اهداف اسلامی، آرزوهای بزرگی که اسلام برای بشرترسیم کرده است، تحقق پیدا کند. جامعه‌ی عادل، برخوردار از عدالت، جامعه‌ی آزاد، جامعه‌ای که مردم در آن، در اداره‌ی کشور، در آینده‌ی خود، در پیشرفت خود دارای نقشند، دارای تأثیرند، جامعه‌ای دارای عزت ملی و استغنائی ملی، جامعه‌ای برخوردار از رفاه و میرای از فقر و گرسنگی، جامعه‌ای دارای پیشرفتهای همه‌جانبه - پیشرفت علمی، پیشرفت اقتصادی، پیشرفت سیاسی - و بالاخره جامعه‌ای بدون سکون، بدون رکود، بدون توقف و در حال پیشروی دائم؛ این آن جامعه‌ای است که ما دنبالش هستیم. البته این جامعه تحقق پیدا نکرده، ولی ما دنبال این هستیم که این جامعه تحقق پیدا کند. پس این شد هدف اصلی و مهم میانه‌ی ما. چرا میگوئیم میانه؟ به خاطر اینکه این جامعه وقتی تشکیل شد، مهمترین مسئولیت این جامعه این است که انسانها بتوانند در سایه‌سار چنین اجتماعی، چنین حکومتی، چنین فضائی، به کمال معنوی و کمال الهی برسند؛ که: «**ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون**»؛ (۳) انسانها به عبادیت برسند. «**ليعبدون**» را معنا کردند به «**ليعرفون**». این معنایش این نیست که «**عَبَدَ**» به معنای «**عَرَفَ**» است - عبادت به معنای معرفت است - نه؛ بلکه به معنای این است که عبادت بدون معرفت معنی ندارد، امکان ندارد، عبادت نیست. بنابراین جامعه‌ای که به عبادیت خدا می‌رسد، یعنی به معرفت کامل خدا می‌رسد، تخلق به اخلاق الله پیدا می‌کند؛ این، آن نهایت کمال انسانی است. بنابراین هدف نهائی، آن است؛ و هدف قبل از آن، ایجاد جامعه‌ی اسلامی است، که هدف بسیار بزرگ و بسیار والاّی است. خب، وقتی یک چنین جامعه‌ای به وجود آمد، زمینه برای ایجاد امت اسلامی، یعنی گسترش این جامعه هم به وجود خواهد آمد. (بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه، ۱۳۹۰/۰۷/۲۴)





جوان در پرداخت این تسهیلات تسهیل‌گری می‌کردند؛ شبیه به همان تسهیل‌گری‌های فراوان برای کارمندان خودشان!

خب وقتی بانک‌ها برای ازدواج تسهیل‌گری نکنند، وقتی قانون‌گذاران تقنین لازم و به جا برای تسهیل‌گری نداشته باشند، وقتی خانواده‌ها و حتی خود دختر و پسر ایمان و توکل لازم به خدا را نداشته باشند، نتیجه جز وضعیت فعلی نمی‌شود!

مطلق بودن خطاب و امر «انکحوا» به جامعه اسلامی، شامل تسهیل‌گری در مهریه، در جهزیه، در مسکن، در شغل، در تفریحات و ... می‌شود و اطلاق این خطاب از نهادهای حاکمیتی مثل وزرات جوانان، صدا و سیما، سینما، دانشگاه‌ها، بانک‌ها و حتی حوزه‌های علمیه را در بر می‌گیرد.

در ادامه آیه می‌فرماید: **﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ﴾**.

"ایامی" جمع "ایم" (بر وزن قییم) در اصل به معنی زنی است که شوهر ندارد. سپس به مردی که همسر ندارد نیز گفته شده است و به این ترتیب تمام زنان و مردان مجرد در مفهوم این آیه داخل‌اند؛ خواه بکر باشند یا بیوه.<sup>۱</sup>

**﴿وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ﴾**

در بخش از آیه می‌فرماید: فرهنگ تسهیل‌گری برای ازدواج نباید فقط شامل فرزندان خودتان باشد و هر کس ژن برتر دارد به راحتی ازدواج کند و یا حتی ازدواج‌های متعددی داشته باشد ولی یک جوان عادی که عضو هیچ باند و فرقه‌ای نیست و از توده مردم است توانایی ازدواج نداشته باشد.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص: ۴۵۷



می‌فرماید: به گونه‌ای باید زمینه ازدواج را فراهم نمایید و تسهیل نمایید که برده‌ها و کنیزهایی که صلاحیت دارند هم بتوانند ازدواج نمایند. منظور از «صالحین» در اینجا به معنای انسان وارسته و باتقوا نیست؛ مثلاً حتماً باید عضو حلقه صالحین باشد! بلکه منظور در اینجا کسی است که قدرت اداره زندگی دارد؛ صلاحیت همسرگیری دارد. ممکن است کسی باشد که مجرد باشد و همسر ندارد ولی قدرت اداره هم ندارد؛ یا بیمار است، یا ضعف فکری دارد. آن‌ها دیگر تحت این امر قرار نمی‌گیرند. کسانی تحت این امر هستند که شایستگی اداره خانواده را داشته باشند.

### فقر مانع ازدواج نیست

یکی از مهم‌ترین بهانه‌ها برای عدم تحقق ازدواج در جامعه، فقر و تنگدستی است. «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» خداوند می‌فرماید به ازدواج در آوردن جوانان یکی از واجبات است و بهانه فقر قبول نیست و طبق تجربه بشر هم خداوند بعد از ازدواج راه را باز می‌کند و گشایش‌های فراوانی پدید می‌آورد.

و عده الهی این است که با ازدواج، زندگی رونق بگیرد. شما منتظر نباشید که زندگی رونق بگیرد و بعد ازدواج کنید بلکه با ازدواج زندگی‌تان را رونق ببخشید.

خداوند در قرآن پیرامون بحث خانواده و زن و شوهر دو عامل را به عنوان وسیله وسعت رزق معرفی می‌نماید: یک عامل در همین آیه ذکر شده که نکاح است و عامل دیگر تقوا است که در سوره طلاق ذکر شده است.<sup>۱</sup>

۱. «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً. وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»، طلاق، ۲ و ۳.



حضرت آیت الله جوادی آملی در درس تفسیر سوره نور می گویند: اینکه آیه می فرماید خدا اینها را بی نیاز می کند این هم وعده است نسبت به جوان ها و هم وعده است نسبت به پدر و مادرها و هم وعده است نسبت به نظام و حکومت؛ یعنی اگر مسئولین نظام بخشی از بودجه ها را در اختیار ازدواج جوان ها قرار بدهند خداوند بودجه این ها را بیش تر می کند؛ درآمد کشور را بیشتر می کند؛ درآمد سرانه مملکت را بیش تر می کند.

یعنی اگر در یک شهری، در یک مسجدی اهتمام بر این بود که تسهیل گری در امر ازدواج داشته باشند خداوند به همه آن شهر، محله و یا مسجد برکت می دهد.

پس در مسأله ازدواج خطاب به جوان ها می فرماید: **﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾**

در مسأله ازدواج خطاب به پدر مادرها می فرماید: **﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾**

و باز در مسأله ازدواج خطاب به حاکمیت و نظام هم می فرماید: **﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾**

### عفت قبل از ازدواج

در ابتدای آیه ۳۳ می فرماید: **﴿وَلَيْسَتَغْفِبِ الدِّينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا﴾** حالا اگر مورد مناسبی برای ازدواج نبود، این دختر و پسر می بایست عفت پیشه نمایند.

خوب است به دستور استمرار عفت در سوره توجه کنید. ابتدا در مورد عفت «زبان» صحبت کرد که به راحتی در مورد کسی اظهار نظر نکن و به



عواقب حقوقی آن توجه داشته باش. سپس مجدداً در مورد عفت «زبان» صحبت کرد که در فتنه‌های سیاسی عفت زبان داشته باشید و هر تهمتی را پشت سر پیامبر نقل نکنید. بعد مجدداً در مورد عفت «زبان» تذکر داد که اهل ایمان زنان پاکدامن را مورد رمی قرار ندهند. سپس در مورد عفت رفت و آمد و حفظ حریم خصوصی صحبت کرد که رفت و آمد شما به خانه‌های یکدیگر باید عفیفاً باشد. سپس در مورد عفت چشم صحبت کرد که غض بصر داشته باشید. بعد از عفت بصر در مورد عفت دامن صحبت کرد که دامان خود را حفظ نمایید. بعد در مورد عفت پوشش خانم‌ها و عفیفاً گام برداشتن آن‌ها صحبت کرد. بعد جنبش اجتماعی عفیفاً آسان سازی ازدواج را بیان کرد و در ادامه در این سیاق می‌فرماید: حال که یک جامعه‌ای دارید که عفت از رفتارهای نهادینه شده در روابط اجتماعی آن است، در این آیه به صورت مستقیم به دختر و پسر مجرد می‌فرماید اگر موردی برای نکاح و ازدواج نبود «عفت» پیشه کنید.<sup>۱</sup>

با توجه به این توضیحات، دستور مستقیم به «عفت» در این آیه برای جوانان مجرد، دیگر تکلیف مالایطاق نیست، به دلیل اینکه فضای جامعه یک فضای عفیفاً‌ای شده است.

ولی وقتی فضای جامعه عفیفاً‌ نیست، رسانه‌ها عفت در اطلاع‌رسانی ندارند.

۱. ریشه عفف به صورت کلی ۴ مرتبه در قرآن به کار برده شده است، دو مرتبه آن در مورد مسائل مالی است که در سوره مبارکه بقره، آیه ۲۷۳ و سوره مبارکه نساء آیه ۶ به کار برده شده است، و دوبار دیگر در مورد عفت در رفتار و حفظ حجاب و پاکدامنی است که در سوره مبارکه نور هر دو بار به کار برده شده است، یکی همین آیه مورد بحث است و دیگری در آیه ۶۰ همین سوره.



در فتن اجتماعی سیاسی خواص موضع‌گیری عقیفانه ندارند!  
یا برخی از مؤمنین پول دار با سلب مسئولیت مالی خود بی‌عفتی می‌کنند!  
رفت و آمدها عقیفانه نیست و طرف از اینکه مهمان ناخوانده بوده و به  
او گفته‌اند: فعلا شرایط برای پذیرایی شما فراهم نیست، ناراحت می‌شود و  
قهر می‌کند!

نگاه آقایان و خانم‌ها عقیفانه نیست!  
پوشش خانم‌ها و شیوه رفت و آمد آن‌ها عقیفانه نیست!  
جنبشی برای ازدواج‌های آسان و عقیفانه نداریم!  
در چنین شرایطی اگر به جوان مجرد بگوییم «عفت» داشته باش این  
می‌شود تکلیف مالایطاق!!

گرچه نبود این شرایط دلیلی بر بی‌عفتی نمی‌شود ولی از زمینه‌های  
مهم عفت ورزیدن است.

نمی‌توان «عفت» را در تمام مراحل قبل نادیده گرفت و همه فشار را به  
یک طرف آورد و با نصیحت و گفتار درمانی بخواهیم جوانان مجرد عقیف  
باشند. توجه داشته باشیم که دستور خداوند برای عفت جوانان مجرد بعد  
از این فضاسازی‌های عقیفانه در سوره است.

﴿حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾

کلمه غنی در این آیه به معنای پیدا کردن موردی برای ازدواج است و  
به معنای پول دادن نیست؛ به دلیل اینکه در آیه قبل فرمود: اگر به خاطر  
فقر ازدواج نمی‌کنید، خدا شما را بی‌نیاز می‌کند و دیگر در این آیه نیاز به  
تکرار نبود. پس در این آیه به معنای مورد ازدواج است که خدا از فضل  
خودش می‌دهد.



نکته دیگری که در این آیه مورد توجه است، این است که خداوند خطاب به ثروتمندان جامعه می‌فرماید: «وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ»، از اموالی که خداوند به شما داده است برای بحث ازدواج هزینه کنید. با این عبارت معلوم می‌شود یکی از لوازم طرح عفاف و حجاب در سوره نور این است که صندوق‌های خیره مردمی در مساجد و حسینیه‌ها و... باشد که به صورت خاص برای ازدواج جوانان فعالیت بکند و سرمایه اولیه این صندوق‌ها هم از اموالی که خداوند به پول‌دارها داده است تامین شود. اگر در هر محله، مسجد و پایگاهی چنین نهضتی به پا شود همان طور که با ویروس کرونا جنگیدیم و پیروز شدیم با ویروس بی‌عفتی هم می‌جنگیم و پیروز می‌شویم.

مؤمنین پول‌دار گمان نکنند عفت و حجاب با صرف مسجد سازی، حسینیه سازی، صحن سازی و... به دست می‌آید. این‌ها هم تا جایی که اسراف نباشد لازم است اما سوره نور می‌فرماید: اگر می‌خواهید جامعه عقیف داشته باشید و بی‌بند و باری حجاب درست شود، خیرین سرمایه‌های خود را از آجر روی هم گذاشتن سراغ انسان‌ها بیاورند و به جای نهضت مسجد سازی، یا نهضت مدرسه سازی نهضت تسهیل‌گری و کمک به امر ازدواج جوانان راه بیندازند.

آنکه عفت می‌آورد ساختمان کاشی کاری مسجد و حسینیه نیست، بلکه ازدواج جوانان است.

اگر فقط مسجد و مدرسه ساختیم و از انسان‌های نیازمند ازدواج در اطرافمان غافل شدیم ما می‌مانیم و مسجدهای خالی که کسی در آن نیست.



اگر می‌خواهید مسجدها را آباد کنید، مسجد با کاشی کاری فلان و کتیبه‌های میلیاردری و لوستر چند صد میلیونی آباد نمی‌شود. مسجد با تسهیل‌گری در امر ازدواج جوانان محل آباد می‌شود.

با توجه به تعبیری که در سوره مبارکه قصص در مورد قارون هست، معلوم می‌شود یکی از چیزهایی که عامل فساد و فحشا در جامعه است ثروت‌اندوزی و تکاثر در مال و اموال برخی از انسان‌ها است. در آیه ۷۷ می‌فرماید: **«وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ نَسُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَالْآخِرِينَ ۚ لَئِن لَّمْ يَظْهَرِ لَهُمْ أَنَّهُمْ يَكُونُونَ آفَةً لِّذُرِّيَّتِهِمْ فَأَيَّ كَيْفٍ عَسَىٰ ذُنُوبُهُمْ لَيَفْقَهُنَّ ۗ وَلَا تَتَّبِعِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»**<sup>۱</sup>.

یعنی پولدارها گمان نکنند تمام ثروتی که خداوند به آن‌ها داده است برای این بوده که زمین بیش‌تری بخرند، ماشین مدل بالاتری بگیرند و هر روز مدل، یخچال و مبل و صندلی خانه خود را عوض کنند. یادشان نرود که همه مالی که خداوند به آن‌ها داده است سهم آن‌ها نیست، بلکه آن‌ها نصیب و سهمی از این اموال و دنیا دارند. پس همان‌طور که خداوند به آن‌ها احسان کرده است آن‌ها به دیگران نیز احسان نمایند و اگر این کار را انجام ندهند بدانند که آن‌ها یکی از جویندگان فساد و فحشا هستند و عامل نشر زشتی‌ها می‌باشند.

پس در کنار مبارزه با عوامل بی‌عفتی مثل سایت‌ها و کانال‌های مستهجن و فیلترکردن آن‌ها، می‌بایست با این عوامل هم مبارزه کرد و گمان نکرد با صرف فیلترکردن مشکل بی‌عفتی حل می‌شود.



البته مفهوم حرف بنده این نیست که فضای مجازی را یله و رها بگذاریم. پس اینکه برخی عامل بی‌عفتی در جامعه را صرفاً ماهواره بیان می‌کنند، یا عامل بی‌عفتی در جامعه را صرفاً بی‌حجابی برخی خانم‌های معرفی می‌کنند، یا عامل بی‌عفتی را صرفاً مافیای مدل و لباس معرفی می‌نمایند، این اشتباه است و آدرس ناقص دادن است. اگر همه این‌ها حل شود ولی پول‌دارها نصیب و سهم خود را از دنیا فراموش کنند و گمان کنند که همه دنیا سهم آن‌ها است و حاضر نباشند از مالی که خداوند به آن‌ها بخشیده است در راه آسان سازی ازدواج هزینه نمایند، مشکل بی‌عفتی از جامعه رخت نخواهد بست.

مسأله دنیاطلبی و دنیاگرایی برخی از جامعه ایمانی، از مسئولین گرفته تا غیر مسئولین، از عوامل مهم بی‌عفتی در جامعه است. به همین دلیل خداوند تبارک و تعالی در ادامه آیه مجدد به این مسأله اشاره می‌کند که بدانید دنیا طلبی شما سبب این می‌شود که برخی از جوانان به سمت گناه سوق داده شوند و مجبور به زنا بشوند!!

مفهوم این بخش از آیه را خدمتتان عرض می‌کنم. خیلی این بیان عجیب است چراکه می‌فرماید: عوامل زنا را منحصر در شهوات و مسائل جنسی جوانان نکنید! گاهی اوقات کسی که زنا می‌کند در اثر عوامل دیگری که پنهان است مجبور به این کار شده است! خب آن عوامل پنهان چیست؟ سایت‌های مستهجن؟ دوست پنهانی؟ از هم گسیختگی حجاب و روابط؟ می‌فرماید این‌ها هیچ‌کدام نمی‌تواند به تنهایی جوان عفیف و پاکدامن را «مجبور» به زنا کند!





توجه داشته باشید، آن عاملی که می‌تواند جوانان پاکدامن را «مجبور» به زنا بکند دنیا طلبی شما است!  
الله اکبر!

شاید اگر کسی غیر از قرآن این حرف را می‌زد، جامعه به آسانی زیر بار آن نمی‌رفت ولی خداوند می‌فرماید به خاطر دنیا طلبی خودتان جوانان پاکدامن را مجبور به بغاء و زنا نکنید! **﴿وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾**<sup>۲</sup>.

بعد در پایان سوره می‌فرماید خداوند نسبت به این جوانان پاکدامنی که به خاطر دنیا طلبی برخی از افراد جامعه مجبور به زنا شده‌اند، غفور و رحیم است و اگر دنیا طلب‌ها هم توبه کنند و از این رفتار خود دست بردارند نسبت به آن‌ها هم غفور رحیم است. **﴿وَمَنْ يُكْرِهْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِمْ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾**.

۱. و البغاء الزنا و هو مفاعلة من البغي، و التحصن التعفف و الازدواج و ابتغاء عرض الحياة الدنيا طلب المال. الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۵، ص: ۱۱۳

۲. النور، ۳۳

## روضه

در آیه ۲۶ سوره

خواندیم که خداوند

می‌فرماید: **«الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَ**

**الْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ»**<sup>۱</sup> یعنی زنان خبیث

برای مردان خبیث و مردان خبیث هم برای زنان

خبیث و چنین ازدواج خبیثی می‌شود شجره زقوم

که در قعر جهنم است که میوه آن مثل سر شیاطین

است؛ **«ظَلَعَهَا كَأَنَّهٗ رُؤُسَ الشَّيَاطِينِ»**<sup>۲</sup>.

جامعه بی عفت و آلوده محل روییدن و رشد خبائث

است. ازدواج‌های آن هم جمع شدن خبیث‌ها کنار یکدیگر

است که شجره زقوم را به وجود می‌آورد و ثمرات آن هم

انسان‌های پلیدی مانند «ابن مرجانه». آن پلید را با نام

مادرش می‌شناسند و معلوم نیست پدر ملعونش چه

کسی بوده است.

در مقابل این شجره ملعونه، شجره طیبه است.

شجره طیبه از اجتماع عقیف و طیب بیرون

می‌آید که ازدواج‌ها در آن جمع شدن

۱. النور، ۲۶

۲. الصافات، ۶۵

طیب‌ها کنار یکدیگر است. به همین دلیل در ادامه آیه می‌فرماید:  
﴿وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ﴾ زنان طیب از آن مردان طیب و مردان طیب از آن زنان طیب می‌باشند.

اگر یک زن طیب با یک مرد طیب ازدواج کند و یک مرد طیب با یک زن طیب ازدواج نماید برای این کسانی که طیب هستند، خداوند رزق کریم می‌دهد ﴿لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾.

شاید یکی از مصادیق رزق کریم در این دنیا فرزند صالح باشد. در حالی که ثمره جمع شدن خبائث کنار یکدیگر دیگر رؤوس شیاطین و میوه درخت زقوم است.

و از مصادیق ﴿الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ﴾ ازدواج حضرت ام‌البنین علیها السلام با حضرت علی علیه السلام است و رزق کریمی که خداوند از این ازدواج به این بزرگواران در این دنیا داد چهار پسر بودند هر چهار نفر در کربلا فدای حضرت سیدالشهدا شدند.

وقتی یک ازدواج طیب در بستر عفت صورت بگیرد، چنین نتیجه‌ای می‌دهد و وقتی یک ازدواج خبیث در بستر بی‌عفتی صورت بگیرد ثمره‌اش ابن‌مرجانه می‌شود!!

فاطمه بنی کلاب یا حضرت ام‌البنین علیها السلام از زنان عفیف و طیب روزگار خودش بود که به ازدواج علی بن ابی طالب درآمد و چهار فرزند برای او با نام‌های عباس علیه السلام، عبدالله، جعفر و عثمان آورد.

از میان میوه‌های این شجره طیبه مقداری روضه حضرت عباس علیه السلام را خدمت شما به نقل از شهید مطهری بیان کنم که نشان دهنده جایگاه این بزرگوار و مظلومیت اوست.

«مقام جناب ابوالفضل بسیار بالاست. ائمه علیهم السلام ما فرموده‌اند: «**اَنَّ لِلْعَبَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ يَعْظُمُ بِهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ**» عباس مقامی نزد خدا دارد که همه شهدا غبطه مقام او را می‌برند. متأسفانه تاریخ از زندگی آن بزرگوار اطلاعات زیادی نشان نداده؛ یعنی اگر کسی بخواهد کتابی در مورد زندگی ایشان بنویسد مطلب زیادی پیدا نمی‌کند. ولی مطلب زیاد به چه درد می‌خورد؟ گاهی یک زندگی یک روزه یا دوروزه یا پنج روزه یک نفر که ممکن است شرح آن بیش از پنج صفحه نباشد، آنچنان درخشان است که امکان دارد به اندازه دهها کتاب ارزش آن شخص را ثابت‌کند و جناب ابوالفضل العباس چنین شخصی بود. سن ایشان در کربلا در حدود سی و چهار سال بوده است و دارای فرزندی بوده‌اند که یکی از آن‌ها به نام عبیدالله بن عباس بن علی بن ابیطالب است و تا زمانهای دور زنده بوده است. نقل می‌کنند که روزی امام زین العابدین چشمشان به عبیدالله افتاد، خاطرات کربلا به یادشان افتاد و اشکشان جاری شد.

جناب ابوالفضل در وقت شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام، کودکی نزدیک به حد بلوغ یعنی در سن چهارده سالگی بوده است. من از ناسخ التواریخ الآن یادم هست که جناب ابوالفضل در جنگ صفین حضور داشته‌اند و ولی چون هنوز نابالغ و کودک بوده‌اند (حدود دوازده سال داشته‌اند، زیرا جنگ صفین تقریباً سه سال قبل از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام است)

امیرالمؤمنین علیه السلام به ایشان اجازه جنگیدن نداده‌اند. همین قدر یادم هست که نوشته بود ایشان در جنگ صفین در عین اینکه کودک بودند سوار بر اسب سیاهی بودند<sup>۱</sup>.

با ابوالفضل کسی کاری نداشت. با هیچ کس غیر از امام حسین کاری نداشتند. خود امام حسین هم فرمود اینها فقط به من کار دارند و اگر مرا بکشند به هیچ کس دیگر کاری ندارند. وقتی که شمر بن ذی الجوشن از کوفه می‌خواهد حرکت کند بیاید به کربلا، یکی از حضاری که در آنجا بود و از طرف مادر [با ابوالفضل علیه السلام] خویشاوندی داشت، به ابن زیاد اظهار کرد که بعضی از خویشاوندان مادری ما همراه حسین بن علی هستند، خواهش می‌کنم امان نامه‌ای برای آن‌ها بنویس. ابن زیاد هم نوشت. شمر خودش هم در یک فاصله دور [با ابوالفضل علیه السلام نسبت داشت،] یعنی از قبیله‌ای بود که قبیله‌ام البنین با آن‌ها نسبت داشتند. در عصر عاشورا این پیام را شخص او آورد. حالا عظمت را ببینید، ادب را ببینید! این مرد پلید آمد کنار خیمه حسین بن علی علیه السلام فریادش را بلند کرد:

«**اِنَّ بَنُو اَحْتِنَا، اِنَّ بَنُو اَحْتِنَا**» خواهرزادگان ما کجا هستند؟ خواهرزادگان ما کجا هستند؟ ابوالفضل در حضور ابا عبدالله نشسته بود و برادرانش همه آنجا بودند. اصلاً جوابش را ندادند تا امام فرمود: «**اجیبوه و ان کان فاسقاً**» جوابش را بدهید هر چند آدم فاسقی است. آقا که اجازه داد، جواب دادند. آمدند گفتند: «**ما تقول؟**» چه می‌گویی؟

شمر گفت: مژده و بشارتی برای شما آورده‌ام، از امیر عبیدالله برای شما امان آورده‌ام، شما آزادید، الآن که بروید جان به سلامت می‌برید. گفتند: خفه شو! خدا تو را لعنت‌کند و آن امیرت ابن زیاد و آن امان نامه‌ای که آورده‌ای. ما امام خودمان، برادر خودمان را اینجا رها کنیم به موجب اینکه ما تأمین داریم؟!!

در شب عاشورا اول کسی که نسبت به ابا عبدالله اعلام یاری کرد، همین برادر رشیدش ابوالفضل بود!

روز عاشورا می‌شود، بنا بر یکی از دو روایت، ابوالفضل می‌آید جلو، عرض می‌کند برادر جان، به من هم اجازه بفرمایید، این سینه من دیگر تنگ شده است، دیگر طاقت نمی‌آورم، می‌خواهم هرچه زودتر جان خودم را قربان شما کنم. من نمی‌دانم روی چه مصلحتی - خود ابا عبدالله بهتر می‌دانست - فرمود: برادرم! حالا که می‌خواهی بروی، پس برو بلکه بتوانی مقداری آب برای فرزندان من بیاوری. (این را هم عرض کنم: لقب «سقا» (آب‌آور) قبلاً به حضرت ابوالفضل داده شده بود، چون یک نوبت یا دو نوبت دیگر در شبهای پیش ابوالفضل توانسته بود برود، صف دشمن را بشکافد و برای اطفال ابا عبدالله آب بیاورد. این جور نیست که سه شبانه روز آب نخورده باشند؛ خیر، سه شبانه روز بود که [از آب] ممنوع بودند ولی در این خلال توانستند یکی دو بار آب تهیه کنند. از جمله در شب عاشورا تهیه کردند، حتی غسل کردند، بدنهای خودشان را شست‌وشو دادند). فرمود: چشم.

حالا ببینید چه منظره باشکوهی است، چقدر عظمت است، چقدر شجاعت است، چقدر دلآوری است، چقدر انسانیت است، چقدر شرف است، چقدر معرفت است، چقدر فداکاری است! یکنه خودش را به این جمعیت می‌زند. مجموع کسانی را که دور این آب را گرفته بودند چهارهزار نفر نوشته‌اند. خودش را وارد شریعه فرات می‌کند. اسب خودش را داخل آب می‌برد. این را همه نوشته‌اند: اول، مشکی را که همراه دارد پر از آب می‌کند و به دوش می‌گیرد. تشنه است، هوا گرم است، جنگیده است، همین طوری که سوار است تا زیر شکم اسب را آب گرفته است، دست می‌برد زیر آب، مقداری آب با دو مشت خودش تا نزدیک لبهای مقدس می‌آورد. آنهايي که از دور ناظر بوده‌اند گفته‌اند اندکی تأمل کرد، بعد دیدیم آب نخورده بیرون آمد. آنها را روی آب ریخت. آنجا کسی ندانست که چرا ابوالفضل آب نیاشامید، اما وقتی بیرون آمد یک رجزی خواند که در این رجز مخاطب خودش بود نه دیگران. از این رجز فهمیدند چرا آب نیاشامید. دیدند در رجزش دارد خودش را خطاب می‌کند، می‌گوید:

يَا نَفْسُ مِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ هُونِي      وَ بَعْدَهُ لَأَكُنْتُ أَنْ تَكُونِي  
هَذَا الْحُسَيْنُ شَارِبُ الْمَنُونِ      وَ تَشْرَبِينَ بَارِدَ الْمَعِينِ  
هِيَ هَاتَ مَا هَذَا فِعَالٌ دِينِي      وَ لافِعَالٌ صَادِقِ الْيَقِينِ

ای نفس ابوالفضل! می‌خواهم دیگر بعد از حسین زنده نمانی. حسین دارد شربت مرگ می‌نوشد، حسین با لب تشنه در کنار خیمه‌ها ایستاده است و تو می‌خواهی آب بیاشامی؟! پس مردانگی کجا رفت؟ شرف کجا رفت؟

مواست کجا رفت؟ همدلی کجا رفت؟ مگر حسین امام تو نیست؟ مگر تو  
مأموم او نیستی؟ مگر تو تابع او نیستی؟

هرگز دین من به من اجازه نمی‌دهد، هرگز وفای من به من اجازه  
نمی‌دهد. ابوالفضل در برگشتن مسیر خودش را عوض کرد، خواست از  
داخل نخلستان برگردد (قبلاً از راه مستقیم آمده بود) چون می‌دانست  
همراه خودش یک امانت گرانبها دارد. تمام همّتش این است که این آب را  
به سلامت برساند، برای اینکه مبادا تیری بیاید و به این مشک بخورد و آبها  
بریزد و نتواند به هدف خودش نائل شود. در همین حال بود که یکمرتبه  
دیدند رجز ابوالفضل عوض شد. معلوم شد حادثه تازه‌ای پیش آمده است.  
فریاد کرد:

وَاللّٰهُ اِنْ قَطَعْتُمُو يَمِيْنِيْ اَتِيْ اِحَامِيْ اَبْدًا عَنْ دِيْنِيْ  
وَ عَنْ اِمَامٍ صَادِقٍ اَلْيَقِيْنِ نَجْلُ النَّبِيِّ الطَّاهِرِ الْاَمِيْنِ  
به خدا قسم اگر دست راست مرا هم قطع کنید، من دست از دامن  
حسین بر نمی‌دارم.

طولی نکشید که رجز عوض شد:

يَا نَفْسُ لَا تَخْشِي مِنَ الْكُفَّارِ وَاْبِشْرِي بِرَحْمَةِ الْجَبَّارِ  
مَعَ النَّبِيِّ السَّيِّدِ الْمُخْتَارِ قَدْ قَطَعُوا بِبَعْغِيْهِمْ يَسَارِي  
در این رجز فهماند که دست چپش هم بریده شده است. این گونه  
نوشته‌اند: با آن هنر فروسپیتی که [در او] وجود داشته است، به هر زحمت  
بود این مشک آب را چرخاند و خودش را روی آن انداخت. دیگر من  
نمی‌گویم چه حادثه‌ای پیش آمد، چون خیلی جانسوز است.<sup>۱</sup>

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۷، ص: ۹۹





# منبر دهم: رجوع به قرآن راهبرد نجات از وضعیت فعلی

---

## خلاصه منبر دهم

پس از جمع بندی مطالب قبل، در مورد این صحبت کردیم که اگر می خواهیم به اندازه خود فهم و شهودی از خداوند داشته باشیم، خداوند مانند نور است و این نور مانند نور خورشید و... نیست که در آسمان و... دنبال آن بگردیم. این نور را خداوند در خانه هایی گذاشته است که ذکر خداوند در آن بلند است و کسانی می توانند با این خانه و نور پیوند بخورند که از جامعه و تمدنی عقیف که برآمده از خانواده ای عقیف است باشند.

## آیات مورد تدبر در این جلسه ۱

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۳۵﴾﴾

فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَ وَ يُذَكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ﴿۳۶﴾﴾

رِجَالٌ لَا تُلْهِيمُهُمْ تِجَارَةً وَلَا بَيْعًا عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ ﴿۳۷﴾﴾  
لِيَجْزِيَ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۳۸﴾﴾

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فَوْقَاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۳۹﴾﴾

أَوْ كظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ ﴿۴۰﴾﴾

۱. در اینجا صرفا به آیات سوره نور اشاره شده است نه همه آیات مطرح شده در متن.

## جمع بندی مطالب قبل

در این جلسه جمع بندی مطالب بیان شده در جلسات قبل می پردازیم و چشم اندازی از فصل دوم سوره را خدمت شما بیان می کنیم تا در فرصت های دیگر مانند فاطمیه توفیق مطرح کردن فصل دوم سوره، که هدف اصلی سوره است، پیدا بکنیم.

در جلسه قبل، فصل اول سوره مبارکه نور با شش سیاق به اتمام رسید. همان طور که قبلاً ذکر شد، این شش سیاق مانند شش گام برای طرح عفاف و حجاب هستند و بقیه آیات قرآن و روایت ها که در مورد عفاف و حجاب هستند، بر اساس ساختار و گام های این سوره تحلیل و تبیین می گردد.

گام اول: از آیه ۱ تا ۱۰ سوره که به فضا سازی جهت اجرای طرح عفاف و حجاب اشاره می کرد.

---

۱. باتوجه به نکاتی ذیل آیه یکم در مورد ترس منافقین از آمدن «سوره» مطرح شد می توان آیه یکم را هم داخل در سیاق نخست دانست و چنین گفت که سیاق اول از آیه یکم تا دهم است.



گام دوم: از آیه ۱۱ تا ۲۰ سوره که به فتنه افک و جریان سازی های عصبه برای مقابله با فضای اجرای حدود الهی اشاره می‌کرد.

گام سوم: از آیه ۲۱ تا ۲۶ سوره که به تبعیت مؤمنین از شیطان برای رمی زنان پاکدامن و کوتاهی آن‌ها در انفاق و دستگیری از آن‌ها اشاره می‌کرد.

گام چهارم: از آیه ۲۷ تا ۲۹ سوره که به نهادینه کردن و فرهنگ سازی حفظ حریم خصوصی توجه می‌داد.

گام پنجم از آیه ۳۰ تا ۳۱ سوره که به رعایت کنترل نگاه، حفظ دامن و نحو پوشش دستور می‌داد.

و گام ششم از آیه ۳۲ تا ۳۳ سوره که به جنبش اجتماعی ازدواج برای جوانان مجرد اشاره می‌کرد.

گویا این شش گام بستری است برای «فصل دوم سوره» است و تا این گام‌ها برداشته نشود، نمی‌شود از مباحث فصل دوم سوره بهره‌مند شد.

همان طور که مطلع هستید، امروزه ما شاهد ضعف فرهنگ عفاف و حجاب در جامعه هستیم؛ مخصوصاً بعد از فتنه سال قبل، مشکلات حوزه عفاف و حجاب دو چندان شده است و تظاهر به بی حجاب و بی‌عفتی در برخی از حوزه‌های اجتماعی جامعه تشدید شده است.

در چنین شرایطی آنچه که همیشه ذهن دغدغه‌مندان و مؤمنین را مشغول می‌کند این است که چه باید کرد؟

خیلی‌ها به این سوال جواب ناقص و یا اشتباه می‌دهند؛ مانند اینکه برخی ادعا می‌کنند که ما اصلاً حجاب اجباری نداریم و از جانب حاکمیت

هیچ برخوردی نباید صورت گیرد!



برخی به صورت کلی جواب می‌دهند که اقدامات نظامی فایده ندارد و فقط باید کار فرهنگی کرد!

برخی صرفاً راهکار انتظامی ارائه می‌دهند و همه انتظارات را به سمت نیروی انتظامی و پلیس می‌برند!

برخی سلبریتی‌ها و بازیگران سینما و... را مقصر می‌دانند!

برخی دولت‌های غرب‌گرایی که در مملکت سرکار آمدن را مقصر می‌دانند!

برخی عدم حمایت دولت از حوزه پوشاک را مقصر می‌دانند!

برخی هم همه تقصیرها را گردن آن ور آبی‌ها و غربی‌ها می‌اندازند!

در حالی که تقصیرها و کوتاهی‌ها می‌بایست بر اساس شاخصه‌ها و گام‌هایی

که قرآن در سوره نور بیان کرده است، مشخص شود ولی متأسفانه ما از قرآن و رویکردهای اجتماعی سیاسی آن در حوادث روزگار خود محرومیم.

اگر بخواهیم از بین همه این عوامل یک عامل را به عنوان مهم‌ترین

عامل انتخاب نماییم و به آن توجه بدهیم آن عامل و مسأله این است

که ما از قرآن و راهکارهای آن غافل هستیم و برای حل مسائل تیر در

تاریکی می‌اندازیم. به همین دلیل هم دچار تیه و سرگردانی می‌شویم و در

تلاش‌های خود برای مبارزه با بی‌حجابی و بی‌عفتی به نتایج لازم نمی‌رسیم

و آب در آبکش می‌ریزیم!

درد اصلی این است که مذهبی‌ها و دغدغه‌مندان حوزه حجاب و عفاف

چقدر به قرآن و طرح‌های آن اهمیت داده‌اند؟

در حالی که می‌بینید مقوله عفاف و حجاب از جمله چیزهایی بوده است

که قرآن به آن اهمیت فراوان داده است و حتی به صورت آشکار می‌فرماید:



برای آن «سوره» نازل کرده ایم و آن را بر شما «فرض» کردیم. امید است که از این سرگردانی دست برداریم و به آیات این سوره متذکر شویم.<sup>۱</sup>

در فصل اول سوره نور خداوند طرح اجرایی و عملیاتی برای تثبیت عفاف و حجاب در جامعه بیان کرد و می‌توان آن را به عنوان نقشه راه و منشور عفاف و حجاب مورد توجه قرار داد و بر اساس آن صدها پژوهش علمی را که کاربردی و مورد نیاز است، طراحی و عملیاتی نمود.

وقتی ما در طرح «عفاف و حجاب» نقش «مؤمنین» جامعه را بر اساس سوره نور باز تعریف نکردیم، نهایت تلاش و جهاد یک مؤمن مذهبی این شود که یا فقط غصه می‌خورد و نمی‌داند که چه کاری را باید بکند یا فقط غر می‌زند و برای خودش هیچ مسئولیت و وظیفه‌ای قائل نمی‌شود و یا اگر خیلی دغدغه‌مند باشد و بخواهد عملیاتی را انجام دهد، آن عملیات را خلاصه در تذکر لسانی به بی‌حجاب‌ها و یا نصب کاغذ بر در مغازه که لطفاً حجاب را رعایت نمایید و یا بدون چادر وارد نشوید و... می‌کند.

در حیطة وظایف شخصی و فردی به همین عکس‌العمل‌های حداقلی بی‌نتیجه، راضی می‌شویم و پس از چند صباحی ناامید شده و در خیال خام خود منتظر آمدن «منجی» هستیم تا او بیاید و جلوی بی‌حجابی را بگیرد؛ در حالی که باید توجه داشت که خداوند به این منتظرینی که منتظرند تا امام معصومی بیاید و به صورت خارق‌العاده همه مشکلات را برای آن‌ها حل نماید در آیات قرآن می‌فرماید: **«هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا**

۱. «سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»، النور، ۱

## يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانًا هَلْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانٍهَا خَيْرًا قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ ﴿١﴾

آیا آن‌ها پس از آن‌همه حجت‌های روشن و اندرزهای رسا جز این انتظار دارند که فرشتگان عذاب به سویشان بیایند یا پروردگارت برای آنان پدیدار شود یا برخی از نشانه‌های پروردگارت بر آنان دررسد؟ بدانند روزی که برخی از نشانه‌های پروردگارت بر آنان دررسد، کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا ایمان آورده ولی در دورانی که ایمان داشته کار نیکی نکرده است، ایمانش به او سودی نمی‌بخشد. بگو در انتظار آن روز بمانید که ما نیز منتظریم.<sup>۲</sup>

یعنی اگر حضرت ولی عصر ارواحنا فداه هم تشریف بیارند این را بدانید که راهکاری غیر از راه کار قرآن ندارند و ایشان از روشی غیر قرآنی و یا معجزه‌گون برای تغییر جامعه استفاده نمی‌کنند.

در حیطه وظایف اجتماعی و حاکمیتی هم دستگاه‌های مسئول به بنر زدن و همایش برگزار کردن، جلسات و گفتگوهای بی‌مصرف تن داده‌اند و نهایت تلاش این شده که لایحه عفاف و حجاب، با آن همه حرف و حدیث‌هایش، تصویب شود.

قوه قضائیه، صدا و سیما، بانک‌ها، آموزش و پرورش، حوزه‌های علمیه و... باید بر طبق نقشه راه قرآن به وظایف خودشان عمل نمایند و از برخورد‌های سلیقه‌ای و هیجانی دوری کنند.

۱. الانعام، ۱۵۸

۲. ترجمه صفوی

اما نقش ما مردم چیست؟ در ابتدا انس و آشنایی با نقشه‌های راه قرآن و بعد مطالبه‌گری از مسئولین بر اساس موازین قرآنی می‌باشد.<sup>۱</sup>

نکته دیگر که در هنگام مراجعه به قرآن می‌بایست مد نظر قرار بگیرد این است که برخی، از سوره نور فقط آیه ۳۱ را مربوط به حجاب و عفاف می‌دانند که این ظلم به قرآن است؛ در حالی که کل سوره «نقشه راه عفاف و حجاب» را بیان کرده و در شش گام بلند حرکت به سمت حجاب و عفاف را بیان نموده است.

ساختارهای حاکمیتی که مرتبط با بحث حجاب و عفاف هستند می‌بایست بر اساس پژوهش‌های مبتنی بر راهبردهای قرآنی «تغییر» پیدا کنند و الا مبارزه با بی‌عفتی و بی‌حجابی تاثیر چندانی ندارد و بدون تغییر ساختارها نمی‌شود افراد زیادی را از این مهلکه نجات داد.

---

۱. این پرچم آرمان خواهی و مطالبه‌گری را زمین نگذارید؛ همه‌ی این بحثها و صحبتی که در این مدّت یک ساعت و نیم شما دوستان در اینجا [بیان] کردید، مطالبه‌گری بود دیگر؛ مخاطب مطالبه‌گری هم گاهی خود این حقیر بودم، گاهی دستگاه دفتر ما بود، گاهی مجموعه‌های دیگر بودند؛ این بسیار چیز باارزشی است؛ این مطالبه‌گری را از دست ندهید، این آرمان‌خواهی را از دست [ندهید]. اینها آرمان‌خواهی است؛ ممکن است بعضی از این چیزهایی که شما مطالبه می‌کنید عملی نباشد که واقع قضیه هم همین است؛ یعنی وقتی انسان وارد عمل شد مشکلات کار میدانی برای او بیشتر آشکار می‌شود، معلوم می‌شود که همه‌ی آن چیزهایی که می‌خواستیم، یا نمی‌توانسته عملی بشود یا نمی‌توانسته به این زودی عملی بشود؛ لکن خود این آرمان‌خواهی باارزش است؛ برای اینکه اگر آرمان‌خواهی وجود نداشته باشد راه را گم میکنیم؛ این آرمان‌خواهی موجب می‌شود که ما راه را گم نکنیم و وسط راه، کج و راست و به چپ و راست حرکت نکنیم. این آرمان‌خواهی را داشته باشید؛ این آرمان‌های مهم را: عدالت، استقلال، رفع فساد، در نهایت تمدن اسلامی. آرمان اصلی و واقعی و نهایی، ایجاد تمدن اسلامی است؛ اینها را از دست ندهید و اینها را مطالبه کنید و بخواید روی آن فکر کنید؛ البته مطالبه‌گری بایستی با شکل‌های منطقی باشد. (بیانات در ارتباط تصویری با نمایندگان تشکل‌های دانشجویی ۱۳۹۹/۰۲/۲۸)



## فصل دوم سوره خانواده نورانی تمدنی نورانی

عرض کردیم که فصل اول سوره زمینه‌ای است برای فصل دوم سوره که از آیه ۳۴ تا پایان سوره است.

فصل دوم یکی از غایت‌ها و اهداف مهم طرح عفاف و حجاب است. فصل دوم به طور خلاصه به این اشاره می‌کند که مردم! اگر می‌خواهید خداوند را به اندازه خودتان فهم نمایید، خداوند آن را در قالب مثلی برای شما بیان می‌کند و آن مثل این است که خداوند نور آسمان‌ها و زمین است<sup>۱</sup> ولی این نور مادی نیست که مانند خورشید در آسمان‌ها دنبال آن بگردید و به دنبال تجربه جسمی و جرمی آن باشید، پس باید جای دیگری دنبال این نور بگردید.

در ادامه خداوند آدرس این نور را می‌دهد، تا انسان‌ها بتوانند آن معنای غیبی را در جایی مادی مشاهده نمایند؛ جایی که خداوند آدرس آن را می‌دهد، خانه‌هایی است که خداوند اجازه داده است تا ذکر او در آن خانه بلند باشد.<sup>۲</sup>

نکته جالب در این آدرس دادن خداوند این است که تجلی خودش را در «خانه و بستر خانواده» قرار داده است.

سوره نور از آغاز به بستر «خانواده» توجه داشت و به دنبال این بود که خانواده‌ای عقیف تربیت نماید تا این خانواده با نوری که از عفت‌ورزی

۱. «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مبارکَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ». النور، ۳۵

۲. «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيَذَكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ». النور، ۳۶



کسب می‌نماید، بتواند با خانه‌هایی که محل تجلی نور خداوند است پیوند بخورد.

نکته جالب دیگر این است که خداوند راه این پیوند خوردن را به صورت «فردی و شخصی» بیان نمی‌کند بلکه به صورت «خانوادگی» و در بستر «خانواده عقیف» به آن می‌پردازد و این زیر ساخت همان تمدن عقیف مهدوی است و دامنه عفاف و حجاب را تا پیوند به «نور الاهی» در بیت ولی خدا، گسترده می‌نماید.

یک سر بحث، تمرین حفظ حریم خصوصی در خانواده است و یک سر دیگر آن «بیت نور» است، آن هم نور الاهی!

سوره نور این مطلب را به ما رهنمود می‌سازد که «جامعه و تمدن نورانی از خانه‌های نورانی پدید می‌آید».

خانه‌های اهل فحشا و فساد، جامعه و تمدنی تاریک و ظلمانی به وجود می‌آورند.<sup>۱</sup> تمدنی که جزء سراب چیز دیگری برای بشریت به ارمغان نیاورده است.<sup>۲</sup>

جامعه‌ای که با «بیت نور» پیوند بخورد خداوند از فضل خودش به صورت غیر حساب به آن‌ها روزی می‌دهد.<sup>۳</sup>

۱. «أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ مُظْلِمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكْتُمْ بِرَأْسِهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ». النور، ۴۰

۲. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ سَائِغًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فُوقَاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ». النور، ۳۹

۳. «لِيَجْزِيَ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ». النور، ۳۸

## تکرار فضل الهی در این سوره

اگر یادتان باشد یکی از چیزهایی که خط سیر آن از ابتدای سوره دنبال شد، این بود که خداوند می‌خواست ما را با رعایت برخی از احکام و دستور العمل‌ها به «فضل» خودش برساند. «فضلی» که در ابتدا، یک سر آن را در توجه به فضا سازی با اجرای حدودی الهی تحقق بیان کرد که در سیاق اول به آن اشاره شد<sup>۱</sup> و خصوصیات این «فضل» این بود که از جلوه‌های ثواب بودن خداوند حکیم بود یا دو جلوه «فضلی» بود که یک سر آن را در سیاق دوم سوره مطرح کرد و یکی از جلوه‌های رحمت و دور ماندن از عذاب او بود<sup>۲</sup> و «فضل» دیگر جلوه رؤوف رحیم بودن او.<sup>۳</sup> تکرار «فضل» در این سیاق تدبر و توجه ویژه‌ای را در این موضوع می‌طلبد.

در سیاق سوم مجدد با جلوه دیگری از «فضل» خود در گام‌های عفاف و حجاب بر ما تجلی می‌کند، «فضلی» که موجب تزکیه ما می‌شود.<sup>۴</sup> و در سیاق ششم مانند سیاق دوم در دو مصداق و دو جلوه از فضل خود سخن می‌گوید که در یکی فقر ما را برطرف می‌کند<sup>۵</sup> و در دومی مورد مناسب برای ازدواج فراهم می‌نماید.<sup>۶</sup>

این رشته‌های مختلف «فضل» الهی که در لابه لای آیات و گام‌های راهبردی سوره منتشر و گسترده شده است، همه و همه ما را به درجات

۱. «وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ». النور، ۱۰

۲. «وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ». النور، ۱۴

۳. «وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رُؤُوفٌ رَحِيمٌ». النور، ۲۰

۴. «وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ». النور، ۲۱

۵. «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ». النور، ۳۲

۶. «وَلَيْسَتَغْنِيَنَّ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ». النور، ۳۳



بسیار بالاتری از فضل خدا می‌رساند که آن درجه برتر را خداوند در فصل دوم سوره و در آیه ۳۸ سوره بیان نموده است.<sup>۱</sup>

منشأ این «فضل» همان خانه‌هایی است که «نور خداوند» در آن تجلی یافته است و گویا رشته‌های فضل خدا که در قالب آداب و رفتارها در این سوره بیان شده است. همه برای رسیدن به این سرچشمه «فضل» است تا این بار در قاب «رزق غیر حساب» متصل شدگان را سرشار نماید.

این فضل و رزق غیرحساب، تنها و تنها از این خانه‌ها منتشر می‌شود. حال اگر مردم جامعه‌ای خانه‌هایشان را با عدم رعایت گام‌های عفاف و حجاب سوره نور متصل به فضل الهی نکنند، قطعاً نمی‌توانند از هم جواری با این بیوت به رزق بغیر حساب برسند.

و ای کاش مردم این جامعه فقط محروم از این بیوت و رزق بغیر حساب آن می‌شدند.

مردمی که به عفت و پاکدامنی نرسیده باشند نه تنها از این بیوت بهره نمی‌برند بلکه بر روی آن آتش هم می‌گشایند!

۱. «لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ يَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ وَ اللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ». النور، ۳۸

## روضه

امشب که شب

عاشورا است را امام حسین

از لشکر عمر سعد مهلت گرفتند تا در

این شب هر کسی که قرار است از جامعه

بی عفت و خبیثی که تحت عنوان شجره ملعونه

شکل گرفته بود جدا بشود و بتواند به جامعه با عفت

و طاهری که سید شهدا در این بیابان تحت عنوان شجره

طیبه شکل داده بود، ملحق شود.

در برخی از منابع نقل شده است که در مثل امشب

۳۲ نفر از لشکر عمر سعد خودشان را از موانع و خطرهای

عبور دادند و به این اجتماع کوچک نورانی در این بیابان

پیوستند. **فَعَبَّرَ إِلَيْهِمْ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ مِنْ عَشْكَرِ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ**

**اَثْنَانِ وَ ثَلَاثُونَ رَجُلًا!**

بنابراین امشب یک فرصتی است برای متحول

شدن، برای تصمیم‌های بزرگ گرفتن و قطعاً

کسانی که عقیف هستند می‌توانند از نور

امشب بهره‌مند شوند و از ظلمات

شب شجره ملعونه خودشان را به نور شجره طیبه در عاشورای حسینی برسانند؛ روزی که ضیافت خاص الهی برای امام حسین علیه السلام و اصحاب ایشان بود.

امشب را هم مثل شب قبل روضه را مهمان شهید مطهری رحمة الله علیه هستیم و از ایشان نقل می‌کنم که:

در مثل فردایی «اباعبدالله نقطه‌ای را به عنوان مرکز انتخاب کرده بود، یعنی وجود مقدس اباعبدالله ابتدا آنجا می‌ایستاد و بعد حمله می‌کرد. به‌طور قطع و مسلّم و بر طبق همه تواریخ، کسی جرأت نکرد تن به تن با اباعبدالله بجنگد. البته ابتدا چند نفر آمدند، جنگیدند ولی آمدن همان و از بین رفتن همان. پسر سعد فریاد کرد: چه می‌کنید؟! «**إِنَّ نَفْسَ آيِهِ بَيْنَ جَنْبَيْهِ**» یا «**إِنَّ نَفْسًا آيَةً بَيْنَ جَنْبَيْهِ**» این، پسر علی است، روح علی در پیکر اوست، شما با چه کسی دارید می‌جنگید؟! با او تن به تن نجنگید. دیگر جنگ تن به تن تمام شد.

آن وقت جنگی که از طرف آن‌ها نامردی بود شروع شد؛ سنگ‌پرانی، تیراندازی.

جمعیتی در حدود سی هزار نفر می‌خواهند یک نفر را بکشند. از دور ایستاده‌اند، تیراندازی می‌کنند یا سنگ می‌پرانند. همین‌ها وقتی که اباعبدالله حمله می‌کرد، درست مثل یک گلّه روباه که از جلوی شیر فرار می‌کند، فرار می‌کردند ولی حضرت حمله را خیلی ادامه نمی‌داد یعنی نمی‌خواست فاصله‌اش با خیام حرمش زیاد شود. غیرت حسین اجازه نمی‌داد که تا زنده است کسی به اهل بیتش اهانت کند. مقداری که حمله می‌کرد و آن‌ها را دور می‌ساخت، برمی‌گشت، می‌آمد در آن نقطه‌ای که آن

را مرکز قرار داده بود. آن نقطه، نقطه‌ای بود که صدا رس به حرم بود؛ یعنی اهل بیت اگرچه حسین را نمی‌دیدند ولی صدایش را می‌شنیدند. برای اینکه زینبش مطمئن باشد، برای اینکه سکینه‌اش مطمئن باشد، برای اینکه بچه‌هایش مطمئن باشند، که هنوز جان در بدن حسین هست، وقتی که می‌آمد در آن نقطه می‌ایستاد، آن زبان خشک در آن دهان خشک به حرکت می‌آمد و می‌گفت: «**لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ**» یعنی این نیرو از حسین نیست. این خداست که به حسین نیرو داده است. هم شعار توحید می‌داد و هم به زینبش خبر می‌داد که زینب جان! هنوز حسین تو زنده است. به خاندانش دستور داده بود که تا من زنده هستم کسی حق ندارد بیرون بیاید. لذا همه در داخل خیمه‌ها بودند.

اباعبدالله دو بار برای وداع آمدند. یک بار آمدند وداع کردند و رفتند. بار دوم به این ترتیب بود که ایشان رفتند به طرف شریعه فرات و خودشان را به آن رساندند. در این هنگام شخصی صدا زد: حسین! تو می‌خواهی آب بنوشی؟! ریختند به خیمام حرمت. دیگر آب نخورد و برگشت. آمد برای بار دوم با اهل بیتش وداع کرد (**ثُمَّ وَدَّعَ أَهْلَ بَيْتِهِ ثَانِيًا**). چه جمله‌های نورانی‌ای دارد! رو می‌کند به آن‌ها که: اهل بیت من! مطمئن باشید که بعد از من شما اسیر می‌شوید ولی کوشش کنید که در مدت اسارتتان یک وقت کوچکترین تخلفی از وظیفه شرعی‌تان نکنید. مبدا کلمه‌ای به زبان بیاورید که از اجر شما بکاهد. ولی مطمئن باشید که این، پایان کار دشمن است؛ این کار، دشمن را از پا درآورد (**وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مُنْجِيكُمْ**) بدانید که خدا شما را نجات می‌دهد و از ذلت حفظ می‌کند. این خیلی حرف است: اهل بیت من! شما اسیر خواهید شد ولی حقیر و ذلیل نخواهید شد؛ اسارت

شما هم اسارتِ عزت است. به همین جهت بود که وقتی در کوفه مردم به رسم صدقه به اطفال گرسنه اسرا نان می دادند، زینب نمی گذاشت قبول کنند. اسیر بودند ولی هرگز حاضر نشدند خواری را تحمل کنند. شیر را هم در زنجیر می کنند ولی شیر در زنجیر هم که باشد شیر است، روباه آزاد هم که باشد روباه است.

بار دوم که امام آمد، اهل بیت خوشحال شدند؛ دوباره با اباعبدالله خداحافظی کردند. باز به امر اباعبدالله از خیمه ها بیرون نیامدند.

بعد از مدتی یکدفعه باز صدای شیهه اسب اباعبدالله را شنیدند. خیال کردند حسین برای بار سوم آمده است تا با اهل بیتش خداحافظی کند (گریه استاد) ولی وقتی بیرون آمدند اسب بی صاحب اباعبدالله را دیدند (گریه شدید استاد). دور اسب اباعبدالله را گرفتند. هر کدام سخنی با این اسب می گوید. طفل عزیز اباعبدالله می گوید: ای اسب! «هَلْ سَقَيْتَ ابِي أُمَّ قَتِيلَ عَظْمَانًا؟» من از تو یک سؤال می کنم: پدرم که می رفت، با لب تشنه رفت (گریه استاد)؛ من می خواهم بدانم که آیا پدرم را با لب تشنه شهید کردند یا در دم آخر به او یک جرعه آب دادند؟ (گریه استاد). اینجاست که یک منظره دیگری رخ می دهد که قلب مقدس امام زمان را آتش می زند: «وَ اِسْرَعَ فَرَسُكَ شَارِدًا مُحْمِجًا بَاكِيًا، فَلَمَّا رَأَيْنِ النَّسَاءَ جَوَادِكَ مَخْزِيًا وَ اَبْصُرْنَ سَرْجَكَ مَلُوبِيًا حَرْجَنَ مِنَ الْخُدُورِ نَاشِرَاتِ الشُّعُورِ عَلَي الْخُدُورِ لِاطْمَاتٍ»

روضه امام زمان است؛ می گوید: جدّ بزرگوار! اهل بیت تو به امر تو از خانه بیرون نیامدند اما وقتی که اسب بی صاحبت را دیدند موها را پریشان کردند، همه به طرف قتلگاه تو آمدند»<sup>۱</sup>

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۷، ص: ۱۹۱





## منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ ق
۳. ابن طاووس، علی بن موسی - فهري زنجانی، احمد، اللهوف علی قتلى الطفوف / ترجمه فهري، جهان، تهران، ۱۳۴۸ ش
۴. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، دار المرتضوية، نجف اشرف، ۱۳۵۶ ش
۵. أبو جعفر محمد بن جریر الطبری، تاریخ الأمم و الملوك، بیروت، دار التراث، ط الثانية، ۱۳۸۷
۶. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، المكتبة الحيدرية، ۱۳۸۵ ق
۷. برازش، علی رضا، تفسیر اهل بیت علیهم السلام، امیر کبیر، تهران
۸. جاحظ، عمرو بن بحر، البیان والتبیین، دار و مكتبة الهلال، بیروت
۹. جمعی از نویسندگان، دانشنامه امام حسن مجتبی علیه السلام، پایگاه تخصصی عاشورا
۱۰. حسین امیری، حسین صبحی طسوجی، سوره مبارکه نور؛ فرآیند تثبیت فرهنگ عفاف در جامعه، موسسه تدبیر در کلام وحی، قم، ۱۳۹۸ ش
۱۱. راغب أصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، دار القلم - الدار الشامیة، بیروت - دمشق، ۱۴۱۲ ق

۱۲. زمخشری محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق
۱۳. سید داود آقایی، سید هدایت اله عقدايي، مقاله: تحلیل نظری الحاق ترکیه به اتحادیه اروپایی و موانع پیش رو، تحلیل نظری الحاق ترکیه به اتحادیه اروپایی و موانع پیش رو، فصلنامه سیاست، دوره ۴۲، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۱،
۱۴. سیوطی جلال الدین، تاریخ الخلفاء، ص ۱۴۶، مکتبه المثنی بغداد.
۱۵. السید رضي الدين أبو القاسم علي [السید بن طاووس]، الملهوف علی قتلی الطفوف، دار الأسوة للطباعة والنشر، ۱۴۱۷ هـ.ق
۱۶. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن وسائل الشیعة، مؤسسة آل البيت علیه السلام، قم، ۱۴۰۹ ق
۱۷. صفوی، محمد رضا، ترجمه قرآن بر اساس تفسیر المیزان
۱۸. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۰ ق
۱۹. عبدالله، جوادی آملی، تفسیر تسنیم، الاسراء
۲۰. قرآنی، محسن، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، تهران، ۱۳۸۸ ش
۲۱. قرشی بنابی، علی اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۷۱ ش
۲۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، دار الکتب، قم، ۱۳۶۳ ش
۲۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، دار احياء التراث العربي، بیروت، ۱۴۰۳ ق
۲۴. محمدی ری شهری، الصحیح من مقتل سید الشهداء و اصحابه علیه السلام، موسسه دارالحدیث، قم، ۱۴۳۴ ق
۲۵. محمدی اشتهاردی، محمد، غم نامه کربلا (ترجمه اللهوف علی قتلی الطفوف)، نشر مطهر، تهران، ۱۳۷۷ ش
۲۶. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ش
۲۷. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، صدرا، قم، ۱۳۶۷ ش
۲۸. مفید، محمد بن محمد، الإختصاص، غفاری، علی اکبر و محرمی زندی، محمود، المؤتمر العالمي لالفیة الشیخ المفید، قم، ۱۴۱۳ ق
۲۹. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق



۳۰. موسوی، محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۴ ش
۳۱. موفق بن احمد خوارزمی، مقتل الحسين عليه السلام، انوارالهدی، ۱۳۸۸ ش
۳۲. هاشمی خوبی، میرزا حبیب الله / حسن زاده آملی، حسن و کمرهای، محمد باقر، منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة (خوئی)، المكتبة الإسلامية، تهران، ۱۴۰۰ ق
۳۳. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالي، الهادی، ۱۴۰۵ ق
34. <https://farsi.khamenei.ir/>
35. <https://www.farsnews.ir/news/>

